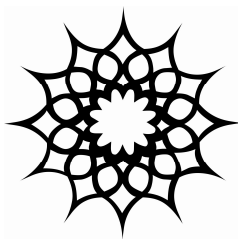


بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی

علوم انسانی در بستر فرهنگ و ارزش‌های اسلامی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دانشگاه شهید بهشتی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

چکیده مقالات دومین کنگره ملی علوم انسانی

علوم انسانی در بستر فرهنگ و ارزشهای اسلامی

برگزارکنندگان: شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، دانشگاه شهید بهشتی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چاپ اول، دی ۱۳۹۰

نشانی: بزرگراه کردستان، نبش خیابان ایرانشناسی، جنب ساختمانهای آ. اس. پ، پژوهشگاه علوم انسانی و

مطالعات فرهنگی، دبیرخانه دومین کنگره ملی علوم انسانی، نشانی الکترونیک congress2@ihcs.ac.ir

، سامانه اینترنتی congress2.ihcs.ac.ir

چکیده مقالات منتشره بیانگر آرای نویسندگان آنهاست و لزوما منعکس کننده دیدگاه های پژوهشگاه علوم

انسانی و مطالعات فرهنگی نیست.

- ۱ مقدمه
- ۳ چالش‌های فرارو در راهبری مدیریت‌های پژوهش در علوم انسانی
دکتر حمیدرضا آیت‌الهی
- ۵ سیمای علوم انسانی در مطالعات آمایش آموزش عالی کشور: مورد استان خراسان رضوی
محمد رضا آهنچیان
- ۷ آسیب‌شناسی برنامه‌ها و سرفصل‌های درسی علوم انسانی (رشته‌ی علوم تربیتی در دوره‌ی کارشناسی)
دکتر محمد آرمند
- ۹ تحقق علم نافع، راهبردی بنیادین در اصلاح و اعتلای علمی کشور
دکتر بهرام اخوان کاظمی
- ۱۰ مروری بر بایدها و کارکردهای نظام آموزش در آغاز هزاره سوم
دکتر فرامرز اکرمی
- ۱۱ سواد هیجانی، مفهومی زیرساختی و فراموش شده در آموزش
احمد امانی، فرشاد محسن‌زاده
- ۱۳ درآمدی بر مبانی انسان‌شناسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
دکتر سید حسین ابطحی و همکاران
- ۱۵ مفهوم توسعه: مقایسه‌ی مفهوم توسعه از دید اسلام و ادبیات موجود؛ آیا مفاهیم متفاوت‌اند؟
سیدمرتضی افقه

- ۱۷ بررسی و تبیین عملکرد پژوهشی مراکز مطالعات فرهنگی - اجتماعی با مجوز قطعی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دکتر افسانه ادیسی، احسان رحمانی خلیلی
- ۱۹ آشنایی با متون تاریخی به زبان فارسی، آسیب شناسی و راهکارها
دکتر یوسف اسماعیل زاده
- ۲۱ علوم انسانی؛ پایه‌های علمی یا کلیشه‌های ذهنی
دکتر غلامعلی افروز
- ۲۴ نسبت سیاست‌گذاری علم و فناوری با علوم انسانی
احمد رضا بسیج
- ۲۸ آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای در جغرافیای تاریخی
دکتر حسن باستانی راد
- ۲۸ مرثیه سرایان مشهور اردو و ابتکارات آنها در این نوع ادبی
دکتر علی بیات
- ۳۰ الگوی مدیریت دانش/ مدیریت ساخت شناخت، شکوفایی خلاقیت و نوآوری در آموزش علوم انسانی و علوم دیگر
دکتر محمدرضا بهرنگی، رحمان پارباد
- ۳۴ جایگاه و نقش تفکر انتقادی در ارتقای علوم انسانی: ضرورت‌ها، راه‌کارها و پیامدها
حمیده پاک مهر
- ۳۶ علوم انسانی و میراث تمدن اسلامی: کاربردی سازی میراث فلسفی اسلامی در نظام آموزش و پژوهش کشور در حوزه‌ی علوم انسانی
امین پرتو

- ۳۸ متن به مثابه‌ی فرهنگ، یا کنش متقابل متن و فرهنگ
احمد پاکتچی
- ۴۱ بررسی یک مدل تحول در علوم انسانی با ابتناء بر میراث تمدن اسلامی
دکتر قاسم پورحسن
- ۴۳ الگویی درباره‌ی نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی
محمد علی تصدیقی، فروغ تصدیقی
- ۴۵ بررسی مقایسه‌های جایگاه علوم انسانی در برنامه‌ی درسی اگزisstنیالیستی و اسلامی
مریم تقوی، دکتر ابوالفضل غفاری
- ۴۷ روش‌شناسی تفکر انتقادی و مسئله محوری در محتوای درسی علوم انسانی با هدف
کارسازی کردن آن
فائزه توکلی
- ۴۸ نواندیشی دینی در پرتو چرخش زبانی در فلسفه‌ی معاصر
دکتر مجید توسلی رکن آبادی
- ۵۰ تحلیل محتوای کتب درسی پایه‌ی چهارم ابتدایی مطابق با مؤلفه‌های جهانی در حوزه‌ی
برنامه‌ریزی درسی، نظام آموزش و پرورش در ایران
دکتر تقی جباری‌فر، هاجر کریمی‌نژاد
- ۵۲ مبانی اسلامی حقوق انسانی با تأکید بر رویکرد انسان‌شناسی حقوقی
محمد جواد جاوید
- ۵۳ آسیب‌شناسی اصطلاحات بیگانه در عرصه‌ی نقد ادبیات معاصر فارسی
هادی جاهد

- روش‌های کمی و کاربرد آن در بررسی منابع تاریخ نگاری سنتی ایران (بر مبنای مدل
پیشنهادهی رودیک فلود)
۵۵
هوبن فام تی چان
- پایه‌ریزی نظریه‌ی عزت و کاربری آن در سیاست گذاری‌های علوم انسانی
۵۷
دکتر محمدرضا حمیدی زاده
- جایگاه تاریخ در گفتمان سیاسی حاکمیت پهلوی اول
۵۸
دکتر زهرا حامدی
- نقدی بر کتب درسی دانشگاهی رشته‌های علوم تربیتی در ایران
۵۹
سید محمد حسین حسینی
- تعامل متن و نقد در ادبیات فارسی
۶۱
کاووس حسن لی
- مبانی نظری زبان‌شناسی اسلامی
۶۴
دکتر محمد خاقانی اصفهانی
- کاربست فرضیه در پژوهش‌های تاریخی
۶۶
محسن خلیلی
- کاربرد علم و کارکرد عالم در اسلام
۶۸
دکتر احمد خاتمی
- تأسیس رشته‌ی برنامه‌ریزی زبان فارسی
۶۹
نگار داوری و همکاران
- آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان گامی به سوی جهانی‌سازی فرهنگ ایرانی
۷۲
نگار داوری و همکاران

علوم انسانی، از آرمان تا واقعیت و ضرورت‌ها کندوکاوی در سیاست‌ها و راهبردهای علوم انسانی از منظر اسناد بالادستی و ارائه‌ی چارچوبی برای سند راهبردی علوم انسانی ۷۴

دکتر بهروز دری

مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران: دستاوردها، چالش‌ها و افق‌ها ۷۷

محمد سعید ذکایی

ارائه‌ی الگویی برای تدوین درسنامه‌های رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی ۷۹

دکتر حسن ذوالفقاری

بررسی مروری جایگاه تفکر انتقادی و خلاق در تعلیم و تربیت دانشگاهی و کاربرست آن در برنامه‌ریزی درسی ۸۰

مازیار رستمی

فن بازار تخصصی، ضرورت تجاریسازی و توسعه‌ی فناوری علوم انسانی ۸۲

سیدمحمد رضایی

اصول معرفتشناختی و تقابل فرانظریه‌ی روابط بین الملل در رهیافت جریان اصلی با اسلام ۸۴

رضا رحمتی

تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی مدارس ایران از نظر میزان کاربرد واژه‌های حامل خشونت و واژه‌های حامل ملایمت و صلح ۸۵

بلقیس روشن و همکاران

نقد تاریخ پژوهی متداول و تبیین روش تاریخ پژوهی کلامی شیعی؛ مبتنی بر قرآن و حدیث و اصول کلامی شیعه (مطالعه‌ی موردی، صلح حدیبیه) ۸۷

ایمان روشن بین

- ۸۹ بررسی محتوای کتاب جواهرالبلاغه تألیف احمد الهاشمی
حجت رسولی، علی عدالتی نسب
- ۹۱ دشواری کار جامعه‌شناسی در ایران
محمد رضایی
- ۹۳ گونه‌شناسی منابع درسی و شاخص‌های ارزیابی متون آموزشی
دکتر احمد رضی
- ۹۴ تعامل متن و نقد در ادبیات فارسی شناخت جهان متن به عنوان پایه نقد ادبی
مریم رامین نیا
- ۹۶ آسیب شناسی تفکر آرمانشهر در تمدن اسلامی و رویکردهای متفکران مسلمان
هوشنگ زارعی
- ۹۸ جامعه شناسی اسلامی در ایران
دکتر سید سعید زاهد
- ۱۰۰ دانشگاه اسلامی، مؤلفه‌ها و راهبردها
علیرضا سمیعی اصفهانی، عبدالرضا فتحی مظفری
- ۱۰۱ جامعه، علوم انسانی و سیاست‌گذاری در ایران
علیرضا سمیعی اصفهانی، علی کرمی
- ۱۰۲ بومی شدن یا اسلامی شدن علوم انسانی و اجتماعی: ایجاد علم جدید یا رویکرد جدید
(مواجهه‌ی دو رویکرد تمامت خواه و تکثرگرا)
سیدحسین سراج زاده
- ۱۰۷ انسجام و انتشار دو منش شکل‌گیری متن
فرزان سجودی

- علوم انسانی (جامعه شناسی) به عنوان عامل تغذیه کننده‌ی رسانه‌های جمعی
۱۰۸ دکتر محمد تقی شیخی
- بومی‌سازی فلسفه مطالعه‌ی موردی: مجموعه مصنفات افضل‌الدین کاشانی، معروف به
باباافضل
۱۱۰ سیدمصطفی شهرآیینی
- از متنتِ متن تا فرامتنیتِ متن: رویکرد نشانه - معناشناختی
۱۱۶ حمیدرضا شعیری
- «ایران اسلامی» بانی موضوع و انگاره‌ی جدید ۱۱۸ در جامعه‌شناسی
۱۱۸ علی‌رضا شجاعی‌زند
- ضرورت و راهبردهای تحول در علوم انسانی
۱۲۱ غلامرضا شمس مورکانی
- تبیین رویکرد مسئله‌محوری در محتوای کتب علوم انسانی دوره‌ی متوسطه‌ی جمهوری
اسلامی ایران
۱۲۳ دکتر پروین صمدی، زهرا مهماندوست
- بررسی میزان آشنایی و پای‌بندی دانش‌آموزان ایرانی پایه‌ی سوم دبیرستان و
پیش‌دانشگاهی در کویت نسبت به هویت ملی
۱۲۵ علیرضا صالحی و همکاران
- نهادهای آموزشی و ضرورت تحول نگرش درباره‌ی ماهیت و روش‌های آموزش و پژوهش
در علوم انسانی
۱۲۸ حجت صفارحیدری

- نقد و بررسی مبانی روش‌شناختی کتاب‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اقتصاد دوره‌ی دبیرستان
۱۳۰
محمد ضیایی موید
- علوم موفق، علوم ناموفق: چالش‌های موجود در اثر عدم توازن در رشد علوم انسانی و علوم پایه
۱۳۲
ناصر عصارى زیر نظر استاد دکتر علی علاقه‌بند
- یادگیری پژوهش محور برای پرورش روحیه‌ی تحقیق و تتبع در دانشجویان
۱۳۵
دکتر بیژن عبدالهی
- آسیب شناسی جذب اساتید علوم انسانی
۱۳۶
غلامرضا عسکری
- تعاملات بین کنشگران علمی: پیش‌زمینه‌ی اجتماعی نوآوری و بومی سازی علوم انسانی در ایران
۱۳۸
حمید عباداللهی چندانق، زهرا خستو
- بررسی راه‌های بهبود عملکرد پژوهشی اعضای هیأت علمی در علوم انسانی
۱۴۰
دکتر نعمت اله عزیزی
- آسیب شناسی برنامه‌های درسی علوم انسانی دانشگاهی
۱۴۳
علیرضا عصاره
- رویکرد میان رشته‌ای راهکاری برای تعمیق و غنای پژوهش‌های تاریخی
۱۴۵
زهرا علیزاده بیرجندی، دکتر زاهد غفاری هاشجین
- پیشنهاد و اعتباریابی الگویی برای اصلاح و بازنگری برنامه‌های درسی رشته‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی
۱۴۸
دکتر کورش فتحی واجارگاه

- جهان محلیت در علوم اجتماعی و مسئله‌ی همسازی و تعارض سطوح محلی /
ملی/جهانی
۱۵۰ ناصر فکوهی
- جایگاه تحلیل گفتمان در واکاوی متون ادب فارسی
۱۵۳ دکتر سهیلا فرهنگ
- نقش مطالعات میانرشته‌ای در توسعه و بومیسازی علوم انسانی
۱۵۵ دکتر فیروز فاضلی و همکاران
- علوم انسانی و « مسئله‌ی تغییر » ؛ بررسی ظرفیت‌های علوم انسانی با تأکید بر روش
مطالعه‌ی تاریخی
۱۵۷ ابوالحسن فیاض انوش
- علوم اجتماعی و نظام برنامه ریزی آموزش عالی
۱۵۹ مقصود فراستخواه
- کاربردهای بازخوانش میراث‌های ادبی فارسی در عصر حاضر
۱۶۵ حسینعلی قبادی
- گذار از تاریخ نگاری سیاسی
۱۶۸ علی قربانپور دشتکی
- تحول در علوم انسانی با استفاده از الگوی اجتماع پژوهشی
۱۶۹ روح‌الله کریمی
- آموزش مسئله محور (از راه فضاهای یادگیری الکترونیکی)
۱۷۱ سید مصلح کهنه پوشی و همکاران
- علم، دانش و اعتقاد دینی در محتوای دروس علوم انسانی
۱۷۳ اسدالله کارنما

- ۱۷۵ مبانی انسان شناختی علوم انسانی بومی
دکتر سوسن کشاورز
- ۱۷۷ ویژگی‌های ساختاری اثربخش برای نگارش کتاب‌های درسی دانشگاهی
دکترفرحناز کیان ارثی، دکتر علی اکبر سیف
- ۱۷۸ آسیب شناسی تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸) با رویکردی تطبیقی به کتاب‌های درسی تاریخ ایران پیش از انقلاب
منصوره کریمی قهی
- ۱۸۰ تجلی دین، ادبیات و فرهنگ شرقی و اسلامی در ادبیات روسیه
جان اله کریمی مطهر
- ۱۸۳ بومی شدن علوم انسانی و سؤالات وجودی
افسانه کمالی
- ۱۸۶ آسیب شناسی آموزش تاریخ سیاسی (مطالعه‌ی موردی درس تاریخ تحولات ایران)
احمد گل محمدی
- ۱۸۷ واکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در پایان‌نامه‌های دانشجویی
مهدی لقمان نیا، طلیه احمدی یگانه
- ۱۸۸ روش‌شناسی مناسب در تدوین دروس علوم انسانی بر مبنای منطق فازی
نعیم محمدی، مریم زارعیان
- ۱۹۰ در باره‌ی شرایط امکان اشتغال به "علوم انسانی"
حسین مصباحیان
- ۱۹۳ گامی به سوی طراحی الگوی مطلوب برنامه‌ی درسی تربیت اجتماعی مبتنی بر قرآن و روایات در دوره‌ی ابتدائی
سعید مذبوحی و همکاران

- تحلیل محتوای سؤالات آزمون پایانی دروس رشته‌های علوم انسانی دانشگاه پیام نور از
۱۹۵ حیث تطابق با انتظارات حیطه‌ی شناختی
دکتر بهروز مهرام و همکاران
- ۱۹۷ نقد نظام پژوهش در علوم انسانی
بهناز مهاجران و همکاران
- ۱۹۹ بررسی ادله‌ی مخالفین علم دینی
سید محمد تقی موحد ابطحی
- ۲۰۲ مسیرهای تعامل و تعارض علوم انسانی در ایران و جهان
مهدی محمدی
- ۲۰۴ تشدید و تعمیق آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر علوم انسانی غیراسلامی - غیربومی
مهدی محمدی
- برنامه‌های پیشنهادی برای برنامه‌ریزی در مسیر تحول علوم انسانی، به ویژه
۲۰۶ رشته‌ی حقوق
سید فضل‌ا... موسوی
- جایگاه علوم انسانی در پایگاه‌های استنادی علوم با تأکید بر مفاهیم اسلامی
(نگاهی تطبیقی به ایران و جهان)
۲۰۸ دکتر عیسی منقی زاده، دکتر محمد حسن زاده
- ۲۱۰ بازاندیشی ساختار و محتوای درس پول، ارز و بانکداری در ایران
دکتر سید نظام‌الدین مکیان
- ۲۱۲ تأملی در آموزش دانش تاریخ در ایران با تأکید بر دوره‌ی پس از انقلاب فرهنگی
دکتر علیرضا ملائی توانی

- نقش علوم انسانی و اجتماعی در کاهش مفاسد اقتصادی در پروژه‌های عمرانی ملی ۲۱۳
مهری سادات موسوی
- نقد علوم اجتماعی در ایران: ارائه‌ی راهکاری برای ارتقای آن ۲۱۵
سید محمد میرسندسی ۲۱۵
- قرآن، حیات معقول و علوم انسانی یا مدلی برای علوم انسانی اسلامی - ایرانی ۲۲۰
بیت الله ندرلو، صدیقه موسی زاده نعلبند
- علوم انسانی: سامان دهنده و هدایتگر فعالیت‌های جامعه ۲۲۲
دکتر محمد نقی زاده
- تأملی در جایگاه علوم انسانی در خلق فضای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ۲۲۵
محمد نقی زاده، مهندس احسان شریفیان
- مقایسه‌ی تطبیقی و تحلیلی برنامه‌های درسی رشته‌ی علوم تربیتی در ایران و آلمان ۲۲۸
محمد رضا نیلی احمدآبادی
- بازخوانی ابن رشد در اندیشه‌ی سیاسی نواعتزالی ۲۳۰
رضا نجف زاده
- برنامهریزی درسی و چالشهای فراروی زبان و ادبیات فارسی ۲۳۲
دکتر مهدی نیک منش
- نظریه‌های متن و تأثیر آنها در نقد ادبی ۲۳۴
علیرضا نیکویی
- علوم انسانی از منظر اندیشمندان غربی ۲۳۶
دکتر اصغر واعظی

- ۲۳۹ پیشنهاد چارچوبی برای تدوین یک کتاب درسی مطلوب در زمینه‌ی اقتصاد کلان
دکتر محمد واعظ، دکتر وحید مقدم
- ۲۴۱ بازشناسی نقش فیلم مستند در آموزش تاریخ
ویدا همراز
- ۲۴۲ ضرورت، شرایط و ابزارهای تأثیرگذاری علوم انسانی در ایران
سید ضیاء هاشمی
- ۲۴۵ بومی سازی رشته‌ی تحصیلی مشاوره و راهنمایی بر پایه‌ی ارزش‌های مذهبی، بن‌مایه‌های فرهنگی و رویکردهای علمی
دکتر مهرنوش هدایتی
- ۲۴۷ تأملی بر موانع تطابق جامعه شناسی با شرایط اجتماعی جامعه‌ی ایران
علی یوسفی
- ۲۴۹ نحوه‌ی مطالعات تطبیقی حوزه‌ی علوم انسانی النقاط، تفکیک یا تلفیق
سید علی محمد یثربی

همکاران ارجمند، پژوهشگران گرامی

سلام بر شما

خدای مهربان را سپاسگزاریم که توفیقی عنایت فرمود تا دومین کنگره‌ی ملی علوم انسانی را با حضور جمعی از اندیشمندان فرهیخته و پژوهشگران توانا برگزار نماییم. از آغاز فراخوان این همایش بزرگ ملی بیش از چهارصد مقاله و چکیده مقاله از دانشگاه‌ها و مراکز علمی و پژوهشی کشور به دبیرخانه‌ی کنگره واصل گردیده است. فرآیند ارزیابی و داوری مقالات در کمیته‌های علمی و تخصصی با عضویت تعدادی از استادان مجرب و محققان توانا، با توجه به محورهای تخصصی اعلام شده و مجموعه مقالات عرضه شده در کنگره‌ی اول با دقت و شکیبایی و بلندنظری انجام پذیرفت. بدون شک صاحبان متعهد و دلسوز همه‌ی مقالات و چکیده مقالات دریافتی در تدوین و تقدیم آثار خود زحمات ارزشمندی را متقبل شده بودند که در اینجا از همه‌ی ایشان صمیمانه سپاسگزاری می‌نمایم. آنچه در پیش روی شماست حاصلی است از نتایج تلاش‌های متعهدانه‌ی کمیته‌های تخصصی و هیأت‌های داوری در ارزیابی مقالات دریافتی. فرصت را مغتنم دانسته و از همه‌ی بزرگوارانی که با نهایت لطف و محبت، گذشت و صبوری، ما را در داوری مقالات دومین کنگره یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم. از رؤسای بزرگوار و اعضای محترم گروه‌های تخصصی بررسی متون و کتب علوم انسانی که با

علاقتمندی و حسن تدبیر در برگزاری این کنگره همراه و همگام ما بودند تشکر نموده و سپاس وافر خود را تقدیمشان می‌نمایم.

امید است صاحب نظران ارجمند و پژوهشگران بصیر با حضور فعال و پویا در بخشهای تخصصی کنگره با ارایه‌ی مقالات و طرح دیدگاههای علمی و ارایه‌ی مباحث مستدل خود بر غنای هر چه بیشتر دومین کنگره‌ی علوم انسانی بیفزاید.

در خاتمه لازم می‌دانم از همه‌ی همکاران ارجمندی که ما را در برگزاری این کنگره-ی مهم ملی یاری نمودند به ویژه دوستان بزرگواری که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دبیرخانه و ستاد برگزاری کنگره زحمات فراوانی را متقبل گردیدند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم. بدون تردید، در این رهگذر زحمات و تلاشهای ارزشمند، توانمندی و حسن تدبیر برادر گرامی جناب آقای دکتر امیری طهرانی، دبیر محترم کمیته‌ی اجرایی در برگزاری دومین کنگره‌ی ملی ستودنی و فوق العاده قابل تقدیر و تحسین است. قدر مسلم نگاه عالمانه و حمایت مدبرانه و زحمات دلسوزانه‌ی برادر مکرم جناب آقای دکتر آیت اللهی، رییس محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در برگزاری این کنگره‌ی ملی بسیار مهم و ارزشمند بوده است.

از خالق مهربان سلامت، سعادت و توفیقات روزافزون همه‌ی همکاران و همراهان بزرگوار و همه‌ی عزیزان شرکت کننده در این کنگره‌ی بزرگ ملی را مسألت دارم.

دکتر غلامعلی افروز

استاد ممتاز دانشگاه تهران

دبیر علمی دومین کنگره‌ی ملی علوم انسانی

چالش‌های فرارو در راهبری مدیریت‌های پژوهش

در علوم انسانی

دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی^۱

برای انجام پژوهش‌های علوم انسانی که در کوتاه‌ترین زمان و با بهترین کیفیت و کمترین هزینه بتواند موثرترین نتیجه را به همراه داشته باشد، نقش مدیریت پژوهش بسیار تعیین کننده است. اما در سطحی کلان‌تر، برای جامعه‌ای مثل ایران که در آن اغلب پژوهش‌های علوم انسانی با بودجه‌ی دولتی انجام می‌شود، مسأله‌ی راهبری مدیریت‌های پژوهش که می‌توان با آن سازوکارهایی موثر، پویا و اقتصادی برای به ثمر نشستن شبکه‌ی پژوهش‌های علوم انسانی تدارک دید، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این راهبری در کشور ما از آسیب‌های چندی رنج می‌برد که توجه به آنها می‌تواند تأثیری جدی بر توسعه‌ی علوم انسانی در کشور داشته باشد.

در این نوشتار، به برخی از چالش‌های پیش رو برای این راهبری اشاره شده و در آن به مسائلی همچون بی توجهی به سرعت عمل در تمهید مقدمات فرادستی برای فعالیت مدیران پژوهش، تأکید بر حمایت‌های اولیه برای طرح‌ها به جای حمایت از محصول‌های طرح، ارزیابی‌های صفر و یک از مدیریت‌های پژوهش به جای گماردن مشاوره‌های تصحیح کننده و رشد دهنده به مدیریت، ضعف سامانه‌های شبکه‌ای عرضی بین مدیران پژوهش و انواع پژوهش، فقدان سامانه‌هایی برای ایجاد شبکه‌ی

^۱ استاد دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طولی مدیریتی بین پژوهش و محصول‌های نهایی، همسان‌انگاری پژوهش‌های علوم انسانی با علوم فنی و پزشکی (معیارها، ارزیابی‌ها، کمی‌گرایی، توقع محصول‌های ملموس و کوتاه مدت، ضعف شبکه‌ی ارتباطی بین علوم انسانی و سایر علوم، ساده‌انگاری علوم انسانی، جزئی‌نگری) اشاره خواهد شد.

سیمای علوم انسانی در مطالعات آمایش آموزش عالی کشور: مورد استان خراسان رضوی

محمد رضا آهنجیان^۱

هدف این مقاله بررسی مبانی نظری مطالعات آمایش آموزش عالی، هدف، ساختار، روش و مسیر مطالعه، به علاوه ارائه‌ی اصلی‌ترین دستاوردهای آن در گروه علوم انسانی و در استان خراسان رضوی است. به این منظور پس از ارائه‌ی اطلاعاتی از وضعیت علوم انسانی در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۴، در پنج محور: اولویت‌بندی گروه‌های تحصیلی؛ تغییر در تعداد و ترکیب رشته‌های علوم انسانی برای سال ۱۳۹۴؛ تعداد رشته‌های فعال گروه علوم انسانی به تفکیک مقطع؛ توزیع رشته‌های علوم انسانی بر حسب محل؛ و توزیع رشته‌های علوم انسانی بر حسب زیرنظام؛ مهم‌ترین تصمیمات و روش‌های اتخاذ آن در ارتباط با گروه علوم انسانی مطرح شد. بر اساس برخی از مهم‌ترین نتایج تحقیق روشن شد که توسعه‌ی رشته‌های علوم انسانی از الگوی معینی تبعیت نکرده است؛ زیرنظام‌های آموزش عالی، نقشه‌ای معین برای توسعه‌ی متوازن رشته‌های تحصیلی در این گروه نداشته‌اند؛ علوم انسانی حکم

۱. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. ۸۷۸۳۰۰۸

ahanchi8@um.ac.ir. ۵۱۱

وسيله‌ای برای تأمین خواست مراجع بالاسری در کشاندن آموزش عالی به شهرهای دورافتاده فاقد امکانات اولیه برای توسعه را بازی کرده است؛ سیاست‌گذاری توسعه‌ی رشته‌های گروه علوم انسانی، مبتنی بر رویکرد "ترجیح به دلیل سهولت" بوده است؛ هیچ رابطه‌ی منطقی بین نوع و فراوانی رشته‌های دایر علوم انسانی، مختصات شهری - ناحیه‌ای وجود ندارد؛ بین توسعه‌ی علوم انسانی با تغییرات اجتماعی، انتظارات جدید فرهنگی، نیازهای کارفرمایان، و به‌طور کلی الزامات توسعه‌ی ملی ربط منطقی وجود نداشته است؛ پیشرفت‌های فناوری، در بین گروه‌های آموزشی کمترین اثر را در علوم انسانی داشته است؛ یک نظام سیاست‌گذاری استانی، در مورد هیچ یک از گروه‌های آموزش عالی از جمله علوم انسانی وجود نداشته است؛ بیشترین وزن توسعه‌ی کمی علوم انسانی به دانشگاه پیام نور واگذار شده است که یک دانشگاه با رویکرد آموزش از راه دور است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، مقاطع تحصیلی، زیرنظام‌ها، آمایش آموزش عالی،

استان خراسان رضوی

آسیب شناسی برنامه‌ها و سرفصل‌های درسی

علوم انسانی

(رشته‌ی علوم تربیتی در دوره‌ی کارشناسی)

دکتر محمد آرمند^۱

رشته‌ی علوم تربیتی یکی از رشته‌های گسترده در علوم انسانی است و دانشجویان قابل توجهی به تحصیل در این رشته اشتغال دارند. در سرفصل‌های این رشته باید دانش کلی درباره‌ی تربیت دینی و تعلیم و تربیت اسلامی و دانش تخصصی درباره‌ی هر شاخه به دانشجویان ارائه شود. این رشته هم اکنون در دانشگاه‌های کشور در مقاطع مختلف دارای پانزده شاخه‌ی زیر است:

آموزش و پرورش پیش دبستانی و دبستانی، آموزش و پرورش کودکان استثنایی، تکنولوژی آموزشی، مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، مشاوره، برنامه‌ریزی درسی، تاریخ و فلسفه‌ی تربیت، آموزش بزرگسالان، فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، برنامه‌ریزی درسی، آموزش و پرورش تطبیقی، تحقیقات آموزشی، مدیریت آموزش عالی، سنجش و اندازه‌گیری، برنامه‌ریزی آموزشی.

در این مقاله سرفصل‌های درسی این رشته در شاخه‌های مختلف در دوره‌ی کارشناسی از جهت میزان پرداختن به مباحث دینی و اسلامی و میزان پرداختن به مباحث تخصصی و علمی هر رشته مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد و نتیجه‌ی

^۱. MOHAMMADARMAND@YAHOO.COM

این بررسی نقص‌های موجود در این زمینه‌ها را نشان می‌دهد و بر این اساس می‌توان برای ارتقاء سرفصل‌های درسی شاخه‌های مختلف این رشته پیشنهادهایی ارائه کرد.

واژگان کلیدی: رشته‌های علوم انسانی، رشته‌ی علوم تربیتی، سرفصل‌های درسی، مباحث دینی، مباحث علمی، آسیب شناسی

تحقق علم نافع، راهبردی بنیادین در اصلاح و اعتلای علمی کشور

دکتر بهرام اخوان کاظمی^۱

پرسش پژوهش حاضر درباره‌ی مفهوم علم نافع است و این که منظور از علم و دانش متعارف، مقبول و ممدوح در منابع اسلامی، چه علمی است؛ علم مزبور در آموزه‌های اسلامی و به ویژه روایی دارای چه اختصاصات و ویژگی‌هایی است و پژوهندگان دانش - اعم از معلمین و متعلمین - باید برخورداری از چه صفاتی باشند؟ بر همین مبنا و در پاسخ به سؤال مطروحه، نوشتار حاضر با هدف ترسیم الگویی اسلامی برای تبیین این علم که با وصف «نافع» و «خیر» در روایات اسلامی ذکر شده، به رشته‌ی تحریر در آمده است. نتایج چنین پژوهشی دربردارنده‌ی نوعی مهندسی تعلّم و تعلیم دانش در جامعه‌ی اسلامی در کلیه‌ی عرصه‌ها، اعم از حوزوی و دانشگاهی است و نگارنده بر این باور است که تحقق علم نافع، راهبردی بنیادین در اصلاح و اعتلای علمی کشور خواهد بود و علم‌پژوهی متعالی آن هم در کلیه‌ی عرصه‌ها - اعم از حوزه علوم انسانی و غیر انسانی - منوط و مبتنی بر تحصیل علم نافع است.

واژگان کلیدی: روایات، علم نافع، عبودیت، تقوا، تعلیم و تعلّم، علوم انسانی، علم کاربردی، اصلاح، خیر.

^۱ دانشیار دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

مروری بر بایدها و کارکردهای نظام آموزش در آغاز هزاره سوم

دکتر فرامرز اکرمی^۱

تحکیم بنیان‌ها و ساختار نظام آموزشی موجب ارتقای کیفی و کمی تعاملات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در داخل و موجب صلح و توسعه‌ی پایدار و آینده‌ای همراه با امید برای جامعه‌ی بشری در ابعاد بین‌المللی و ساختار روابط بین‌الملل است. در این بین هزینه‌های سنگین آموزش و پژوهش و محدودیت منابع و امکانات در کشورهای در حال توسعه‌ی اقتصادی، توان این گروه از کشورها را برای شرکت در عرصه‌ی رقابت‌های علمی و در نتیجه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از آن‌ها سلب کرده است. همین موضوع محاسبات دقیق و هوشیارانه‌ی هزینه - فایده را برای مدیریت و برنامه‌ریزی این فعالیت‌ها ضروری می‌سازد. مطالعه‌ی سوابق و مرور سیر تحول نهادهای آموزشی، رسالت، اهداف و کارکرد آن‌ها، خصوصاً در سطح حوزه‌ی آموزش عالی از آنچه هست تا آنچه باید باشد، قدمی کوچک برای تبیین جایگاه و اهمیت آموزش به طور اعم و به طور اخص زمینه و فرصتی مناسب برای بازنگری و تعریف مجدد رسالت، اهداف و کارکرد نظام آموزش عالی و یافتن ایده‌های نو در این باره است.

واژگان کلیدی: آموزش، آموزش عالی، توسعه، فناوری، تکامل اجتماعی

^۱ akrami_2001@yahoo.com استاد پار اقتصاد

سواد هیجانی، مفهومی زیرساختی و فراموش شده

در آموزش

احمد امانی^۱

فرشاد محسن زاده^۲

انسان تنها موجودی است که زندگی می‌تواند از او سؤال بپرسد یا با تیغ سؤال به جراحی باورها و عقاید خود بپردازد. ذهن جست و جوگرش در تکاپوی برآورده کردن نیاز به آگاهی همواره در تلاش است و او را برای کسب حداکثر دانش و آگاهی به چالش می‌کشد. تلاش برای شناخت محیط پیرامون و آینده او را از تحلیل روابط بین‌فردی، شناخت حالات، خلیقات، هیجان‌های درونی خود (خودشناسی) غافل کرده است. هدف این مقاله بررسی سواد هیجانی به عنوان عاملی زیرساختی در عرصه‌ی آموزش، با تمرکز بر آموزش دانشگاهی می‌باشد.

امروزه دانشگاه‌ها در گسترش علوم و روابط انسانی، فرهنگ‌سازی، آموزش و غنی‌سازی روابط و اندیشه‌ها نقشی کلیدی برعهده دارند و استادان همواره جهت‌دهنده و راهنمای کلیدی برای جامعه‌ی هدف دانشگاه بوده‌اند. در این میان سواد هیجانی، میزان شناخت فرد از احساسات، هیجان‌ها و عواطف درونی برای مدیریت کردن آنها در روابط بین‌فردی است. این پژوهش با رویکردی ترویجی - آموزشی به بررسی موضوع می‌پردازد و به دنبال بررسی این سؤال است که آیا سواد

دکتری تخصصی مشاوره - استادیار دانشگاه کردستان

ahmad^۱ counsellor@yahoo.com

دکتری تخصصی مشاوره - دبیر و مشاور آموزش و پرورش

آکادمیک یک مدرس دانشگاهی به عنوان یک الگوی علمی - انسانی برای دانشجویان، منطبق بر سواد هیجانی‌اش است؟ در دوره‌ی حساس دانشجویی که زمان شکل‌گیری آرزوها، رغبت‌ها و اهداف است، یک مدرس دانشگاهی تا چه اندازه به لایه‌های درون شخصیت خود توجه کرده است؟ آیا از اثربخشی این لایه‌ها بر فرایند زندگی علمی و اجتماعی امروز هاش آگاهی دارد؟ محققین بنا به سال‌ها تجارب بالینی و آموزشی در کلاس‌های درسی، کلینیکی و مراکز مشاوره‌ی دانشجویی، درخصوص تعارض بین‌فردی در بعد استاد - دانشجو دریافته‌اند که درصد بالایی از دانشجویان از سواد آکادمیک و به روز بودن اساتید خود مسئله‌ای ندارند بلکه همواره تعارض‌های بین‌فردی در روابط درون و برون کلاسی را به نحوه‌ی اندیشیدن، منش شخصیتی و ایجاد رابطه‌ی مدرس خود مرتبط دانسته‌اند که این مهم خود می‌تواند دانشجو را با برخوردی ناروا از مسیر اهداف و آرزوهایش منحرف کرده، این سرمایه‌ی انسانی را به عنوان آتی‌ساز جامعه قربانی تکرانه‌ها و تعارض‌های درونی خود کند. کسب بینش و بصیرت درباره‌ی تعارض‌های حل نشده‌ی درونی به افزایش سواد هیجانی در تعامل با سواد آکادمیک منجر شده، در روند ارتقای فرآیندهای آموزشی و انسانی در دانشگاه‌ها کمک شایانی خواهد کرد.

واژگان کلیدی: سواد هیجانی، سواد آکادمیک، تعارض‌های درونی و بین فردی

درآمدی بر مبانی انسان شناسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

دکتر سید حسین ابطحی^۱

حسن بودلایی^۲

علی رضا کوشکی جهرمی^۳

یکی از پیش فرض‌های اساسی که در طراحی هر الگوی توسعه‌ای باید مورد بحث قرار گیرد، مبانی انسان‌شناسی آن الگو است. زیرا مسیر و مقصد هر الگوی پیشرفتی را می‌توان خود انسان دانست. در واقع با توجه به این پیش فرض می‌توان انسان را و پس از آن پیشرفت انسان را به عنوان مهم‌ترین عنصر موضوع در نظر گرفته شده، شناسایی کرد. در این مقاله تلاش می‌شود که با روش توصیفی - تحلیلی مبانی انسان‌شناسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، تبیین شود. به همین منظور ابتدا به تبیین مفهوم، ماهیت و انواع توسعه‌ی انسانی و پیشرفت پرداخته خواهد شد و در خلال آن بازشناسی مفهوم پیشرفت و تعالی انسان از دیدگاه اسلام مورد توجه قرار خواهد گرفت. ذکر این نکته ضروری است که بر خلاف سایر الگوهای توسعه که

^۱ استاد مدیریت و رئیس دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی

^۳ دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه علامه طباطبایی

غایت را در رفاه انسان می‌دانند، آگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت غایت خویش را دست‌یابی به مقام قرب الهی می‌داند. تلاش و نتیجه مقاله‌ی حاضر می‌تواند مبین مبانی انسان‌شناسی الگوی - اسلامی ایرانی پیشرفت، قلمداد شود.

واژگان کلیدی: الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، توسعه، توسعه‌ی انسانی،

توسعه‌ی انسان اسلامی

مفهوم توسعه:

مقایسه‌ی مفهوم توسعه از دید اسلام و ادبیات موجود؛

آیا مفاهیم متفاوت‌اند؟

سیدمرتضی افقه^۱

مروری بر ادبیات موجود توسعه نشان می‌دهد که این مفهوم در طول زمان و به اقتضای تحولات علمی تکامل یافته است، به گونه‌ای که جدیدترین و رایج‌ترین مفاهیم توسعه در ادبیات کلاسیک از ویژگی‌های منحصر به فردی در مقایسه با مفاهیم اولیه برخوردار است. روند این تکامل منجر به تعریفی شده که در آن ارزش‌های مشترک بشر برجسته شده است. به عبارت دیگر، مفهوم توسعه در ادبیات امروز بر ارزش‌هایی متمرکز شده که ذات انسان فارغ از گرایش‌های مذهبی یا فرهنگی، با آن سازگار است.

در این مقاله سعی شده تا با مرور سیر تکامل مفهوم توسعه در ادبیات کلاسیک، ابعاد آن را از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مورد بررسی قرار داده، آن گاه با بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات موجود، دیدگاه اسلام درباره‌ی انسان (محور حیات)، دنیا (زندگی دنیوی)، و جایگاه انسان در حیات دنیوی (مفهوم توسعه از نگاه اسلام) مطالعه شود. در این بخش از مقاله بر جایگاه علم و عالم در اسلام تمرکز بیشتری شده است.

پس از مقایسه‌ی الگوی اسلامی توسعه با مفهوم کلاسیک آن، مقاله نتیجه

^۱ استادیار دانشگاه شهید چمران

می‌گیرد از آنجا که مفهوم امروزی توسعه بر ارزش‌های ذاتی و مشترک انسان‌ها تأکید کرده است، سازگاری نسبتاً کاملی با دیدگاه اسلام درباره‌ی هدف زندگی دنیوی انسان (الگوی اسلامی توسعه) دارد و تفاوت‌هایی که گاه بیان می‌شود یا مشاهده می‌گردد، عمدتاً در روش‌های نیل به این اهداف است؛ یا تفاوت در اولویت‌هایی است که جوامع مختلف ممکن است اتخاذ کنند. مقاله همچنین نتیجه می‌گیرد نقطه‌ی شروع پیشرفت و توسعه در همه‌ی جوامع (به خصوص جوامع عقب مانده)، تحول در نوع نگاه به دنیا، انسان و جایگاه انسان در این دنیاست. بنابراین، تلاش برای رفع عقب ماندگی، پیش از آنکه فعالیتی اقتصادی باشد، تلاشی است در جهت ایجاد تحول در بینش، اعتقادات و ارزش‌های افراد. نتیجه‌ی این تحول در دیدگاه، زمینه ساز رشد متوازن در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خواهد بود. به اعتقاد نگارنده این تحول همه جانبه، توسعه نام دارد.

به لحاظ کاربردی نیز، این مقاله نتیجه می‌گیرد که عدم توفیق تصمیم گیران و مدیران اجرایی کشور در دستیابی به اهداف اعلام شده در برنامه‌های توسعه، معلول نگاه مهندسی و مکانیکی به مفهوم توسعه بوده است. به عبارت دیگر، مفهوم توسعه در نگاه تصمیم گیران کشور، صرفاً به بعد اقتصادی، به ویژه جنبه‌های تکنیکی آن، محدود شده است؛ نگرشی که به نظر می‌رسد در صورت تداوم آن، نه تنها کشور را به اهداف عالی تعیین شده در برنامه‌های کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت (چشم انداز بیست ساله) نخواهد رساند، بلکه همچون گذشته منجر به اتلاف و تخریب وسیع منابع و نعمات خدادادی خواهد شد.

بررسی و تبیین عملکرد پژوهشی مراکز مطالعات

فرهنگی - اجتماعی

با مجوز قطعی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دکتر افسانه ادیسی^۱

احسان رحمانی خلیلی^۲

بین تحقیقات و میزان پیشرفت حقیقی در هر کشور، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و به همین دلیل یکی از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی، میزان تحقیقات انجام شده است و ماندگاری این پدیده نیازمند نهادمندی است و مراکز تحقیقاتی مصداقی از نهادمندی علم است. در این مقاله در پی یافتن پاسخ به این سؤالیم که: عملکرد پژوهشی مراکز تحقیقات فرهنگی و اجتماعی با مجوز قطعی از وزارت علوم به چه میزان است و عوامل مؤثر بر آن چیست؟ روش تحقیق، اسنادی و از نوع تحلیل ثانویه است. نمونه‌ی انتخابی مراکزی را شامل می‌شود که دارای مجوز قطعی از وزارت علوم‌اند و تا پایان سال ۸۷ عملکرد پژوهشی سال ۸۶ خود را به شکل مکتوب گزارش کرده و همچنین در حوزه‌ی فرهنگی و اجتماعی فعالیت داشته‌اند. در بین متغیرهای مؤثر، به ترتیب میزان هزینه‌ی پژوهشی و عده‌ی اعضای هیأت علمی بیشترین تأثیر را بر میزان عملکرد پژوهشی مراکز داشته‌اند.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، تهران، ایران. Email: a_edrisi

@iaui-tnb.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، عضو باشگاه پژوهشگران جوان

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال Email: ehsan5171@yahoo.com

واژگان کلیدی: مراکز مطالعات اجتماعی و فرهنگی، عملکرد پژوهشی، وزارت

علوم تحقیقات و فناوری ایران، هزینه‌ی پژوهشی، اعضای هیأت علمی

آشنایی با متون تاریخی به زبان فارسی،

آسیب شناسی و راهکارها

دکتر یوسف اسماعیل زاده^۱

همواره در هر رشته‌ی تحصیلی دروس اصلی و تخصصی‌ترین توجّه و اهتمام دانشجویان را به خود اختصاص می‌دهند. در این بین برخی دروس پایه خواسته یا ناخواسته مورد بی‌مهری و عدم اقبال قرار می‌گیرند. یکی از دروسی که در رشته‌ی تاریخ، کمتر به چشم می‌آید درسی است به نام قرائت متون تاریخی به زبان فارسی (۱ و ۲). هدف از ارائه‌ی این درس، آشنایی مختصر دانشجویان با متون کهن تاریخی به زبان فارسی است. تاکنون چند کتاب در این زمینه تألیف شده که بنا به سلیقه و انتخاب مدرّسان در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌شود. ادبیات با تاریخ در آمیخته است. از این رو گاه تمییز متن ادبی از متن تاریخی دشوار است، مثلاً تاریخ بیهقی از دو منظر ادبی و تاریخی قابل بررسی و تحقیق است. بنابراین خواننده‌ی ادبیات به ناچار تاریخ را نیز می‌خواند و بالعکس خواننده‌ی تاریخ نیز لزوماً باید زیبایی‌های ادبی متون تاریخی را در حد بضاعت خویش دریابد؛ چرا که در تحقیقات تاریخی حتّی‌الامکان باید به منابع قدیمی‌تر استناد کرد و طبیعتاً فهم آن متون، صعوبت بیشتری خواهد داشت. این مقاله در پی آن است که مشکلات درس متون تاریخی به زبان فارسی را بر شمارد و راهکارهایی در جهت بهبود وضع موجود ارائه کند. در این

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور منجیل

جستار کتاب‌هایی با زمینه‌ی متون تاریخی بررسی شده و تحلیل می‌گردد.

واژگان کلیدی: متون تاریخی، زبان فارسی، آسیب شناسی، راهکار

علوم انسانی؛ پایه‌های علمی یا کلیشه‌های ذهنی

دکتر غلامعلی افروز^۱

در یک نگاه ژرف به علوم انسانی، به نیکی درمی‌یابیم که علوم تجربی و آزمایشگاهی، به مثابه‌ی فرش علوم انسانی بوده و علم شناخت چگونگی و چرایی اندیشه و رفتار انسان، در عرش و قلّه‌ی علوم انسانی است. همه هستی، بستری است برای فلاح و شکوفایی وجود انسان. رسالت انبیای الهی و محتوای پیام‌های عرشی، بالاخص بعثت پیامبر اعظم (ص) و آموزه‌های قرآن کریم، همه برای حرکت دادن انسان از مبدأ نقص به منتهای کمال است. در حقیقت، قرآن کریم، این کتاب جاودان بر فراز عصرها و نسل‌ها در یک نگاه عمیق، کتاب شناخت ویژگی‌های شخصیتی انسان، رشد نیافته و خصیصه‌های انسان آسیب پذیرفته است و در نگاه دیگر، کتاب شناخت صفات و ویژگی‌های انسان رشد یافته و مطلوب است.

مبانی روان شناختی همه‌ی آموزه‌های دینی، همه‌ی بایدها و نبایدهای دیواره‌های حریم ارزش‌ها و بستر رشد و شکوفایی انسان، بر فطرت، عقلانیت و معنویت استوار است. به همین خاطر که همواره انتظار می‌رود که همه‌ی نگرش‌ها، باورها، دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی که در حوزه‌ی علوم انسانی مطرح می‌شود، بر فطرت و عقلانیت استوار بوده و اصول آن جهان شمول باشد.

بدون تردید در این رهگذر، بایسته و شایسته آن است که همه‌ی نظرها و نقدها

^۱ استاد ممتاز دانشگاه تهران

پیرامون علوم انسانی، در بستری از عقلانیت جهان شمول ارائه گردیده و از طرح دیدگاه‌های ناسنجیده‌ی فردی و باورهای کلیشه‌ای ذهنی که خارج از اصول منطقی و استدلال عقلانی است، اجتناب شود.

سزاوار است باور داشته باشیم آنچه که در کتب و منابع علوم انسانی پیرامون ماهیت حیات انسان، اثربخشی و تحول انسان نگاشته شده است، چنانچه اصول آن با فطرت پاک آدمی همسو و برپایه‌های عقلانیت استوار بوده و در شرایط و موقعیت‌های متفاوت و در گستره‌ی جهان قابل شمول باشد، می‌تواند علمی و بالطبع اسلامی تلقی گردد. چرا که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «الدین هو العقل و العقل هو الدین»^۱: «دین همان عقل است و عقل، همان دین». به سخن دیگر، دیانت و عقلانیت هم‌زاد و هم‌راه‌اند.

در این مقاله، سعی بر آن است که در نگاه دوباره به تحول علوم انسانی، به اصول و مبانی عقلانی توجه خاص مبذول گردیده و در فرایند داوری‌ها در حوزه‌ی علوم انسانی و محتوای کتب و منابع علوم انسانی، از حریم ارزش‌ها، معنویت‌ها و عقلانیت‌ها به دور نماییم و در تولید و تألیف منابع مورد نیاز در حوزه‌ی علوم انسانی، در همه‌ی واژه‌ها، در همه‌ی جمله‌ها و در همه‌ی پیام‌ها هوشیار باشیم که هرگز اطلاعات کم اساس و باورهای کلیشه‌ای ذهنی خود را که از مبانی عقلانی جهان شمول به دور است به عنوان علم عرضه ننموده و نفروشیم.

دقت نماییم آنچه را که اصول آن نمی‌تواند بر عقلانیت جهان شمول استوار

^۱ نهج الفصاحه

باشد، به عنوان منبع علمی تلقی ننمائیم. بی شک در بستر تحول علوم انسانی، اندیشمندان متعهد و خردمندان بصیر با چراغی از عقلانیت، ملاک و معیاری جهان شمول و اندیشه و کلامی پر صلابت گام بر می دارند.

نسبت سیاست‌گذاری علم و فناوری با علوم انسانی

احمد رضا بسیج^۱

تلقی درست‌تر از علوم انسانی این است که این علوم، مبتنی بر مبانی فکری و بینشی انسان تأسیس و تبیین می‌شوند و لزوماً بسته به تغییر افکار و انظار، فتح و وضع در آنها متغیر است؛ بر خلاف علوم ریاضی و تجربی که انگاره‌ها و نگرش‌های آدمی در آنها دخیل نیست و قوانین آن جدای از جهان‌بینی کاشفان است. با این وصف، مبنا و بنا در علوم انسانی، لزوماً بایستی مشمول قانون سنخیت باشد، اما اگر بنای اندیشه‌ها در یک جامعه چیزی غیر از مبانی فکری همان جامعه شد، این تخالف و دوگانگی نه تنها مانع از کمال است بلکه عامل سقوط هم خواهد بود.

از سوی دیگر، سیاست‌گذاری و نیز کاربرست علم و فناوری، مقوله‌ای از سنخ علوم انسانی است و ناگزیر تابعی از مبانی و چون بنای علوم انسانی در کشور ما به طور عمده متفاوت از مبانی عقیدتی است، پس سیاست‌گذاری‌های علم و فناوری هم مجزا و متفاوت از مبانی دینی خواهد شد و این یعنی، در جا زدن مداوم یا منحل شدن در فرهنگ غیردینی و سکولار.

این مقاله برآن است تا با تکیه بر شواهد موجود به شیوه‌ای کتابخانه‌ای، اولاً تضاد اصول عقیدتی و معرفتی را با محتوای بنایی علوم انسانی در کشور تبیین نماید

^۱ . دانشجوی دکتری. مدرس دانشگاه شهرکرد

و در ثانی، نسبت سیاست‌گذاری علم و فناوری را با علوم انسانی بررسی و معلوم کند که در کشور ما تا زمانی که همسویی میان بنا و مبنا پدید نیاید علم و فناوری به سامان مطلوب نمی‌انجامد و مدینه‌ی فاضله و پیشرفت و توسعه‌ی بومی همه‌جانبه‌ی متناسب با جامعه‌ی توحیدی منتظر نیز شکل نمی‌گیرد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، علم و فناوری، مبانی عقیدتی، سکولاریسم،

جامعه‌ی توحیدی

آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای در جغرافیای تاریخی

دکتر حسن باستانی راد^۱

جغرافیای تاریخی از مهم‌ترین حوزه‌های علمی در بررسی و تحلیل ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. با توجه به نیازهای کنونی در عرصه‌ی پژوهش درباره‌ی تاریخ ایران، ارائه‌ی طرح‌ها و راهکارهای نوین از طریق دیدگاه‌های میان‌رشته‌ای، در عرصه‌ی پژوهش و آموزش در زمینه‌ی جغرافیای تاریخی ضرورت دارد. اگرچه برخی از مهمترین آگاهی‌های تاریخی برگرفته از منابع جغرافیایی است، اما در دهه‌های اخیر تلاشی بایسته برای بهره‌گیری از این دانش انجام نگرفته است. از دیگر سو، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های بسیار به این موضوع اختصاص می‌یابد بی‌آنکه بر پایه‌ی دانش‌های میان‌رشته‌ای در این حوزه و چارچوب‌های نظری آن باشد. از این‌رو بایسته است به این موضوع علمی با دیدگاهی میان‌رشته‌ای توجه شود تا راهکاری علمی و عملی برای بهره‌گیری بیشتر از جغرافیای تاریخی در نظام آموزشی و پژوهشی به کار گرفته شود. برخی از این‌گونه موضوعات عبارت‌اند از: جغرافیای اقتصادی، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای اجتماعی، جغرافیای سیاسی، جغرافیا و مردم‌شناسی تاریخی، زبان‌شناسی تاریخی، مکان‌پژوهی و شهرپژوهی جغرافیایی و جی‌آی‌اس تاریخی. از این رو مسئله‌ی اصلی این مقاله، عوامل مؤثر بر آموزش و پژوهش میان‌رشته‌ای در جغرافیای تاریخی از منظر آسیب‌ها و راهکارهای عملی

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

است.

واژگان کلیدی: جغرافیای تاریخی، آموزش و پژوهش، مردم‌شناسی تاریخی،

زبان‌شناسی تاریخی، جی‌آی‌اس تاریخی

مرثیه‌سرایان مشهور اردو و ابتکارات آنها در این نوع ادبی

دکتر علی بیات^۱

به نظر برخی از محققان و نقادان شبه قاره، در میان انواع ادبی منظوم اردو، "مرثیه" نوع ادبی مستقل از عربی و حتی فارسی است. لازم بود که ضمن مقاله‌هایی صحت و سقم این ادعا و حدود درستی یا اشتباه بودن آن به محققان فارسی زبان نشان داده شود. آنچه مسلم است این است که مویه و نوحه بر متوفی در فرهنگ تمام ملت‌ها از زمان‌های دور وجود داشته، امروزه هم موجود است و تنها فرق در نوع ابراز آن و شدت و ضعف بیان تأثرات قلبی است. در این بین، مرثیه‌ی شهدای کربلا به سبب وجهه‌ی دینی شکلی خاص به خود گرفته است. مرثیه‌سرایان اردو زبان، به ویژه شاعران پرآوازه‌ای چون میرانیس و میرزا دبیر که بیشتر از مسلمانان شیعی مذهب‌اند چنان آن را پیشرفت دادند که اکثر محققان و منتقدان سراسر شبه قاره بدون تمایز دین و مذهب به اهمیت ادبی آن اذعان دارند. آنان اجزایی را به مرثیه افزودند که علاوه بر حزن انگیز بودن، به دلیل خاصیت‌های دراماتیک و نمایشنامه‌ای و غیره خواننده و شنونده را به خود جلب می‌کند. تقسیم‌بندی مرثیه به بخش‌ها و اجزای گوناگون مانند "چهره"، "سراپا"، "آمد"، "جنگ" و غیره در قالب ترکیب‌بند مسدّس در دوره‌های مختلف، گونه‌ای ادبی را به وجود آورد که فقط شاعران بلند

^۱ عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات دانشگاه تهران

مرتبه می‌توانستند در این عرصه عرض اندام کنند و خود به خود در دوره‌ی
درخشش مرثیه‌ی اردو در شهر لکنئو نوحه سرایان کم سواد و شاعران کم تجربه کنار
رفته، با حضور شاعران بلند مرتبه اهمیت ادبی مرثیه‌ی اردو بسیار افزایش یافت.
واژگان کلیدی: مرثیه، مرثیه‌سرایی، چهره، سراپا، آمد، شهادت

الگوی مدیریت دانش/ مدیریت ساخت شناخت، شکوفایی

خلاقیت و نوآوری در آموزش

علوم انسانی و علوم دیگر

دکتر محمدرضا بهرنگی^۱

هدف این مقاله بیان تحولی است که می‌بایست خیلی پیش از این، در دوران متمدنی تاریخ آموزش و پرورش با نمودهای مشترکی چون آموزگار محوری، حفظ محتوای جزوات و کتاب‌های دارای محتوای ثابت، ارزشیابی از حفظیات، شاگردان منفعل در یادگیری، و جو بی تحرک، بدون ارتباط شاگرد با شاگرد و مذاکره و مفاهیم صورت می‌گرفت. تحولی که اگر صورت می‌گرفت، بشر را در عرصه‌ی توسعه‌ی آگاهی از طریق شکوفایی استعدادهای نهفته‌ی خلق و نوآوری بسیار فراتر از آنچه که امروز است، پیش می‌برد. هدف دوم این مقاله، معرفی رویکردی جدید توسط سناریوی ده مرحله‌ای تدریس است که در آن، مهارت‌های استفاده از الگوهای نوین پردازش اطلاعات، در توسعه‌ی شناخت شاگردان صورت می‌گیرد. این الگوها شامل: آماده‌سازی و عرضه‌ی دانش سازمان یافته به کلاس، دریافت مفاهیم توسط شاگردان، عادت‌ورزی به تفکر علمی استقرایی، بدیع‌پرداز، کاوشگری به شیوه‌ی تبدیل داده‌ها و واقعیات به نظریه‌های علمی، تولید دانش از طریق ارتباط با سرشت،

^۱ استاد مدیریت آموزشی دانشگاه تربیت معلم- فارغ‌التحصیل دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و

یو. سی. ال. behrangimr@yahoo.com

فطرت و ذات در خلق و نوآوری و شکوفایی استعدادهای انسانی و تولید فرضیه‌های علمی برای مفاهیم، تحلیل و تعمیم آنها با آینده‌نگری است. به منظور بستر سازی مناسب برای فعالیت‌ها و مشارکت شاگردان در مدیریت دانش و مدیریت بر پردازش اطلاعات، استفاده از الگوهای مختلف مشارکتی از جمله جیگ‌ساو، جورچین، تفحص گروهی، کاوش‌گری به شیوه‌ی محاکم قضایی، کشف و پذیرش ارزشها و موضع‌های منطقی و نیز مشارکت در یادگیری منظور می‌شود. به علاوه، این مقاله هدف سومی هم دارد که آن، بررسی انتقال مهارت‌های یادگیری محتوای علوم انسانی به یادگیری مطالب و مباحث علوم دیگر است. در این تحقیق، از انواع روش‌های تحقیق و حقیقت‌یابی، گردآوری داده‌ها و اطلاعات از جمله مشاهده، مصاحبه، دسته‌بندی، عنوان‌دهی به مفاهیم کشف شده، تحلیل و تولید تعریف منطقی و علمی و پیشگویی بر اساس یافته‌ها که نوعی استفاده از روش تحقیق مبتنی بر گراند تئوری است، استفاده شده است. روش تحقیق نیمه تجربی و توصیفی نیز به لحاظ بررسی اطلاعات آماری و استنباطی برای تحلیل آثار پرورشی و آموزشی، کاربرست عادت‌ورزی به مدیریت دانش/ ساخت شناخت و یادگیری معنادار، خلاق و نوآور ساختن مهارت یادگیری در آموزش علوم انسانی به کار رفته است. ابزار گردآوری داده‌ها، دو پرسشنامه‌ی محقق ساخته برای اندازه‌گیری میزان تأثیرات پرورشی و آموزشی تدریس با این الگو است که بر مبنای مشاهده و استفاده از کتاب‌ها، نتایج تحقیقات متعدد خود نویسنده و اسناد دیگر تهیه شده و مراحل علمی سنجش روایی و اعتبار آن با تکرار آزمایشی فراوان انجام یافته است. نتایج تحقیقات نیمه

تجربی و توصیفی بیانگر خیر کثیر کاربرد این الگو و نبود شری حتی اندک در آثار پرورشی، آموزشی و پیشرفت تحصیلی شاگردان می‌باشد. در واقع، عادت‌ورزی به مدیریت دانش/ ساخت شناخت در ذهن و توسعه‌ی مهارت یادگیری بر اساس خلاقیت و نوآوری که منجر به تقویت مهارت شناخت انسان می‌شود، می‌تواند موجب توسعه‌ی شناخت او در پاسخ به نیازهای بومی، اجتماعی، کشوری و بشری و نیز تولید و توسعه‌ی دانش شود. بنابراین، این الگو برای تدریس علوم انسانی و با کسب مهارت یادگیری از آن، برای تدریس سایر علوم توصیه گردیده است.

واژگان کلیدی: مدیریت دانش، مدیریت شناخت، یادگیری معنادار ، خلاقیت و نوآوری

علوم انسانی و یگانگی معرفت

رحمان پاریاد^۱

بر اساس منطق فازی، مسائل عالم پیچیده و چند وجهی یا چند پارادایمی‌اند. بر مبنای این رویکرد، اولاً برای امور، پدیده‌ها و مسائل این عالم پیچیده راه حل قطعی و واحد وجود ندارد و ثانیاً راه حل مسائل را نیز نمی‌توان فقط در قالب پارادایم یک رشته‌ی علمی خاص جست و جو کرد، بلکه باید به ابعاد مسائل از زوایای پارادایم‌های رشته‌های مختلف نظر افکند. نکته‌ی دیگر این که موضوع اصلی رشته‌های علوم انسانی، انسان و جامعه‌ی انسانی است و این رشته‌ها در تعامل با نیازهای جامعه‌ی انسانی‌اند و با توجه به تنوع نیازها و عوامل مختلف تأثیر گذار بر مسائل و امور جامعه‌ی انسانی، این قبیل رشته‌ها نمی‌توانند متکی به خود باشند. بر این اساس، ارائه‌ی مبانی نظری و تئوریک‌ی رویکردهای میان رشته‌ای و تبیین آنها برای برنامه‌ریزان درسی، به‌ویژه در دانشکده‌ها و مؤسساتی که در پی دستیابی به مرزهای جدید و خلق رهیافت‌های مناسب در عرصه‌ی علوم انسانی‌اند، لازم و کارآمد است.

واژگان کلیدی: پست مدرنیسم، علوم انسانی، رویکرد میان‌رشته‌ای، یگانگی

معرفت.

^۱ کارشناس ارشد پژوهشی دانشگاه لرستان paryad.r@lu.ac.ir

جایگاه و نقش تفکر انتقادی در ارتقای علوم انسانی:

ضرورت‌ها، راهکارها و پیامدها

حمیده پاک مهر^۱

توسعه‌ی علوم انسانی تا حد زیادی به تغییر در نظام آموزش عالی کشور وابسته بوده و چنین امری، مستلزم بازنگری در برنامه‌های درسی موجود است. از یک سو، آمار پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه، نشان می‌دهد که پژوهش در زمینه علوم انسانی نسبت به سایر حوزه‌ها، همواره دارای ارزش کمتری بوده و از سویی دیگر، نظام ناکارآمد ارزش‌دهی به فعالیت‌های فکری در حوزه علوم انسانی و ضعف خودباوری از موانع پیشرفت این علوم و در نهایت مسئله محور نبودن آن گردیده است. تا زمانی که دید نقادانه در بین دانش‌آموختگان رشته‌های علوم انسانی وجود نداشته باشد، امکان ایجاد هر گونه تحول و بازنگری در این حوزه بی معنا خواهد بود. لذا در این راستا ضرورت تدریس تفکر انتقادی در طول دوران تحصیل در رشته‌های مختلف علوم انسانی، کاملاً مشهود بوده و توسعه و ارتقای این حوزه جز از طریق توجه به تفکر انتقادی و سایر مهارت‌های وابسته به آن میسر نخواهد شد. با توجه به اهمیت تفکر انتقادی در رشد و توسعه‌ی رشته‌های مختلف علوم انسانی، در این مطالعه بر آن شدیم تا با روشن ساختن واژه تفکر انتقادی، ویژگی‌های این نوع تفکر و مشخصه‌های متفکر انتقادی، روش‌های ترویج و لزوم به کار گیری و پیامدهای آن را در این حوزه بررسی نماییم.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، ارتقا، علوم انسانی، مهارت‌های تفکر انتقادی،

مسئله محوری، برنامه درسی.

علوم انسانی و میراث تمدن اسلامی: کاربردی سازی میراث فلسفی اسلامی در نظام آموزش و پژوهش کشور در حوزه‌ی علوم انسانی

امین پرتو^۱

علوم انسانی جدید (modern) در کشورهای غربی به خوبی توانسته است با برقرار ساختن نسبتی وثیق میان نظر و عمل از یک سو و بنیادگذاری دانش بر اساس اصل مفیدیت (usefulness) از سوی دیگر، با کاربردی‌سازی خود به صورت ابزاری با کارایی بالا در جهت دستیابی به اهداف نظام سیاسی و محقق کردن منافع کشورهای غربی به کار رود. اما به رغم آنکه آموزش و پژوهش در رشته‌های گوناگون علوم انسانی جدید در ایران به صورتی گسترده رواج دارد، به جای آنکه به صورت ابزاری کمک کننده در جهت تحقق اهداف و رسیدن به چشم‌اندازهای مورد نظر نظام جمهوری اسلامی ایران باشد به صورت گونه‌ای مانع، بلعنده‌ی منابع و دست بالا دانشی غیرضروری و زینتی در آمده است. در این مقاله نشان خواهیم داد که علوم انسانی جدید به دلیل عدم پذیرش وجود مفاهیمی چون خیر مطلق یا فضیلت از حیث هستی‌شناسی و به تبع آن پذیرش گونه‌ای نسبی‌گرایی ارزشی و بی‌طرفی مورد ادعا نمی‌توانند در نظام سیاسی، که هدف خود را تحقق خیرهای معنوی و اخلاقی قرار داده، خدا را مبدأ و مقصد خود می‌داند، دارای مفیدیت باشند و نتایج

^۱ دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی - دانشگاه تهران

نظری‌شان کاربرد و نسبتی با عمل داشته باشد. در این مقاله تلاش می‌کنیم تا بر اساس میراث فکری‌یی که فیلسوفان اسلامی به عنوان بخشی از میراث تمدن اسلامی بر جای گذاشته‌اند، بنیان‌هایی هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه برای علوم انسانی بیابیم که در ابعاد گوناگون مسئله‌انگیزی (problematic)، روش و نتیجه‌گیری بتوانند نسبتی با عمل و مفیدیتی برای اهدافی که در چشم‌اندازهای نظام اسلامی قرار دارد فراهم آورند.

واژگان کلیدی: علوم انسانی جدید، مفیدیت، نسبت نظر - عمل، هستی

شناسی، شناخت‌شناسی، نسبی‌گرایی، فیلسوفان اسلامی، ایران

متن به مثابه‌ی فرهنگ، یا کنش متقابل متن و فرهنگ

احمد پاکتچی

زمانی الگوی متن و نه متن، یعنی آنچه قابل خواندن است و آنچه نیست، به نشانه‌شناسان کمک کرد به توسعه‌ی الگوهای نظری فرهنگ بپردازند و زمینه‌ی مطالعه‌ی فرهنگ را در صورت متن شده‌ی آن جست و جو کنند. زمانی هم متن پژوهانی که به دنبال الگویی برای نشان دادن پویایی متن و بیرون آوردن متن از پیکره‌ی مضبوط^۱ بودند، با صورت‌بندی وارونه، سخن از متن به مثابه‌ی فرهنگ آوردند. در طی دهه‌های متمادی، همواره دو مفهوم متن و فرهنگ در رابطه‌ی دیالوگی‌شان، به یکدیگر نزدیک شده‌اند، اما باید توجه داشت که این رابطه‌ی دو سویه، مانند همه‌ی "به مثابه"های دیگر، نوعی الگوگیری استعاری است و نباید با عینیت خلط شود.

اگر سخن از مطالعه‌ی متن با رویکرد نشانه‌شناسی فرهنگی در میان باشد، موضوع محوری در چنین مطالعه‌ای، رابطه‌ی میان متن و فرهنگ خواهد و بدین ترتیب، ضرورت دارد به جای سخن، از استعاره‌های یک سویه، درباره‌ی کنش متقابل متن و فرهنگ سخن به میان آید.

در کنش متقابل متن و فرهنگ، تولید متن، فرآیندی است درون سپهر نشانه‌ای که در تعامل میان دو جنبه‌ی تولیدی و حافظه‌ای فرهنگ، با مکانیسم تولید آغاز

^۱ recorded corpus

می‌شود و به سوی حافظه‌ی فرهنگ حرکت می‌کند. از نظر بسامد تولید، متن‌های تولید شده‌ی غیر مضبوط، از بیشترین بسامد برخوردارند، اما در جنبه‌ی حافظه‌ای، متن‌هایی نگهداری‌اند که ضبط شده باشند؛ ضبطی که یکی از شاخص‌ترین گونه‌ها و نه تنها گونه‌ی آن، ضبط ادبی است. فرآیند ترجمه، یعنی داد و ستد متون میان سپهرهای نشانه‌ای، می‌تواند درباره‌ی طیف وسیعی از متن‌ها صورت گیرد که منحصر به گونه‌های مضبوط نیست، اما می‌توان گفت به همان سان که در تولید متن دیده شد، در اینجا نیست. پربسامدترین ترجمه‌ها مربوط به متن‌های غیرمضبوط و عمیق‌ترین و مؤثرترین ترجمه، مربوط به متن‌های مضبوط‌اند. در باره‌ی ضبط نیز باید یادآور شد که دو مکانیسم برای ضبط متن‌ها وجود دارد؛ ضبطی که با تکیه بر فرآیند تکرار پربسامد در روابط دیالوگی درون فرهنگ صورت می‌گیرد و گاه بدان نقل سینه به سینه گفته می‌شود. دیگری ضبطی است که با استفاده از تثبیت متن پویا در یک قالب ایستا با استفاده از ابزارهای فیزیکی مانند نوشتن بر کاغذ و ضبط صوت انجام می‌گیرد. ضبط متن تنها آن را ماندگارتر می‌کند، اما تضمینی برای بقای آن نیست.

در جانب دیگر این تعامل، باید به فراخوانی متن‌های پیشین در فرآیند تولید معنا توجه کرد؛ متن‌هایی که در فرهنگ دائماً در حال تولید هستند، هرگز از هیچ آفریده نمی‌شوند و ماده‌ی خام آنها همان متن‌های فراخوانی شده از حافظه‌ی فرهنگ است. با توجه به تبیین ارائه شده، می‌توان گفت که فرهنگ به مثابه‌ی یک فضای سمیوزیس، دائماً در حال تولید متن با بسامد بالاست، اما از این میان، تنها

طیف محدودی از متن‌های تولید شده ضبط می‌شوند و امکان ذخیره شدن در حافظه‌ی فرهنگ را پیدا می‌کنند و همین حافظه در فرآیند خوراک دهی دائمی در مکانیسم تولید متن فعالیت دارد، هرچند فراخوانی متن‌های سپرده شده به حافظه هم‌گزینشی است و همه‌ی متن‌های حافظه‌ای به یک اندازه در تولید متن‌های نو به خدمت گرفته نمی‌شوند.

اگر از حوزه‌ی فرهنگ به عنوان آنچه که هست، به حوزه‌ی فرهنگ به عنوان موضوع مطالعه روی آوریم، باید این دستاورد علوم انسانی در دهه‌های اخیر را در مد نظر قرار دهیم که مطالعه‌ی امر فرهنگی از خلال "رد پا"^۱ امکان پذیر است. این رد پا همان ضبط است؛ ضبطی که اگر پیش از مطالعه رخ داده باشد، متن مضبوط موضوع مطالعه قرار می‌گیرد و اگر چنین نباشد، مطالعه، منوط به آن است که ضبط به صورت آزمایشگاهی توسط مطالعه کننده، پیش از مطالعه تحقق یابد. اینجاست که می‌توان حس کرد چرا بنیان‌گذاران نشانه‌شناسی فرهنگی، مطالعه‌ی خود را از متون ادبی به عنوان نمونه‌هایی شاخص از حوزه‌ی متن مضبوط آغاز کردند و چرا از فرهنگ به مثابه‌ی متن سخن گفتند. این امر به همان اندازه قابل درک است که چگونه همگرایی الگوهای مطالعه‌ی متن و مطالعه‌ی فرهنگ، نظریه پردازان را به سوی صورت‌بندی متن به مثابه‌ی فرهنگ سوق داده است.

^۱ Trace

بررسی یک مدل تحول در علوم انسانی با ابتناء بر

میراث تمدن اسلامی

دکتر قاسم پورحسن^۱

مناقشات بسیاری در ایران در سه دهه‌ی اخیر درباره‌ی علوم انسانی و ضرورت تحول در آن صورت پذیرفت که مهم‌ترین نزاع، درباره‌ی مدل‌های تحول بوده است. اگرچه الگوی تحول، امروزه بدل به اساسی‌ترین مسئله در این حوزه گردیده است، اما در نزاع‌های پیشین، به درستی بر روش دست‌یابی بر الگوها، پژوهش شایسته‌ای صورت نگرفت. مقاله‌ی حاضر از میان چهار مدل اساسی، در صدد دفاع از مدل ضرورت و امکان است. نگارنده می‌کوشد تا هم بر ضرورت تحول در علوم انسانی براهینی اقامه کند و هم امکان دست‌یابی به آن را مدلل سازد.

مخالفان تحول، نه آن‌را ممکن دانسته و نه ضروری بر می‌شمارند، اما در تبیین چرایی آن، تنها به رویکرد سلبی بسنده کردند. مقاله‌ی حاضر می‌کوشد تا علاوه بر اتخاذ رویکرد ایجابی مدل ضرورت و امکان، روش‌های دست‌یابی آنرا نیز شرح دهد. مهمترین مؤلفه‌ی این روش، ایجاد تغییر در خاستگاه معرفتی و واسازی تعریف علوم انسانی است. بدون تغییر در تعریف، مبانی، خاستگاه‌ها و اغراض، نمی‌توان از تحول بنیادین در علوم انسانی در ایران سخن گفت. میراث اسلامی، اساسی‌ترین بستر و زمینه در این واخوانش و تغییر خاستگاه تلقی می‌شود.

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

واژگان کلیدی: تحول، مدل ضرورت و امکان، تغییر خاستگاه معرفتی، میراث

تمدن اسلامی

الگوی دربارهی نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی

محمد علی تصدیقی^۱

فروغ تصدیقی^۲

حلقه‌ی مفقوده‌ای در فرایند توسعه‌ی جامعه‌ی ما به نام نظارت و کنترل به چشم می‌خورد. نظارت و کنترل دقیق و سیستماتیک برنامه‌ها و اهداف جامعه که ماهیتی بلند مدت دارد، از مؤلفه‌های اجتناب ناپذیر در این زمینه است. در این مقاله پس از تبیین نظارت و کنترل و تعاریف آنها و بیان دیدگاه‌های اسلامی و غربی، الگویی از نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی ارائه می‌گردد. یکی از مؤلفه‌های این الگو نظارت همگانی و عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر است که متأسفانه در جامعه‌ی دینی ما کم رنگ شده است. بررسی دیدگاه‌های حضرت علی (ع) در زمینه‌ی نظارت و کنترل در جامعه‌ی اسلامی، به ویژه نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مطالبی است که در مقاله‌ی حاضر بدان پرداخته شده است. روش مورد استفاده در این تحقیق، روش توصیفی از نوع کتابخانه‌ای است. برای دستیابی به الگویی از نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی و در پاسخ به این سؤال که ارائه‌ی این الگو نیازمند چه مؤلفه‌هایی است، با استفاده از منابع دست اول و دست دوم از طریق مطالعه‌ی مقالات و کتاب‌ها راجع به نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی، نظارت همگانی و امر به معروف و نهی از منکر و مشاوره با صاحب

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا m.TASDIGHI@gmail.COM

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

نظران و نیز با تعمق و اندیشه درباره‌ی آنها، مؤلفه‌های الگوی نظارت و کنترل در مدیریت اسلامی شناسایی شد و مورد بررسی قرار گرفت و در پایان نتیجه‌گیری و پیشنهادات لازم ارائه گردید.

واژگان کلیدی: نظارت اسلامی، مدیریت اسلامی، مدیریت غربی، امر به معروف و نهی از منکر، نظارت الهی

بررسی مقایسه‌ای جایگاه علوم انسانی در برنامه‌ی درسی اگزистنسیالیستی و اسلامی

مریم تقوی^۱

دکتر ابوالفضل غفاری^۲

علوم انسانی^۳، عهده‌دار پژوهش و کاوش در احوال درونی، حیات معنوی، اجتماعی و رفتاری انسان به عنوان فاعل شناسایی است. هدف این علوم فهم، ادراک و تفاهم و روش آن تفسیر است. علوم انسانی بر مبنای نوع نگاه به حقیقت انسان و موقعیت وی در هستی تبیین می‌شوند. بدین سبب می‌توان آنها را علوم راهبردی و تمدن‌ساز نامید. به دلیل نقش این علوم، بررسی جایگاه آنها در برنامه‌ی درسی به عنوان محور فعالیت‌های تربیتی، سازنده و راهگشا خواهد بود.

هدف این مقاله، بررسی برنامه‌ی درسی و جایگاه علوم انسانی در آن، با روش تحلیل محتوا در نظام تعلیم و تربیت اسلامی واگزистنسیالیستی، با رویکردی تطبیقی بوده است. در این مقاله ضمن پژوهش به بحث درباره‌ی مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی هر دو دیدگاه پرداخته شد. به لحاظ انسجام در امر پژوهش، بعد از مطالعه‌ی مبانی فلسفی هر دو نظام، از رویکرد اسلامی، استاد مرتضی مطهری^۴ و از رویکرد اگزистنسیالیسم^۱، کارل

^۱ - کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت (mary.taghavi46@gmail.com).
۰۹۱۵۵۱۶۱۷۱۵

^۲ - استادیار دانشگاه فردوسی مشهد (ghaffari@um.ac.ir).

^۳ Social Science

^۴ (۱۳۵۸-۱۲۹۸ ه. ش)

یاسپرس^۲ به عنوان نمایندگان این دو نحله برگزیده شدند و آرای این دو فیلسوف مورد بررسی قرار گرفت. سپس اهداف، فرایندها و رویکردهای یاددهی - یادگیری، از نظر فعالیت‌های معلم و شاگرد، بررسی گردید.

بر اساس یافته‌های پژوهش، هر دو رویکرد با دیدگاه‌های متفاوت با تأکید بر جایگاه انسان، او را موجودی آزاد، آگاه و مسئول دانسته‌اند که به صورت بالقوه در دنیا و در ارتباط با طبیعت و دیگران قرار دارد و در یک فرایند زمانی خود را می‌سازد. اگزیستنیالیسم با تقدم وجود بر ماهیت و تأکید بر خودشکوفایی انسان، او را موجودی به خود وانهاده معرفی می‌کند، که مسئول تشخیص فردی و تعالی وجودی خویش است. از سویی دیگر، در تربیت اسلامی با تأکید بر تثبیت توحید حضوری، انسان را «حی متأله»، با فطرتی کمال‌جو معرفی می‌کند که گنجایش ظهور اسما و صفات خداوندی را دارد. لذا پژوهش پس از بررسی هر دو مکتب، دلالت‌های متناسب با دیدگاه اسلامی در جهت تبیین برنامه‌ی درسی اسلامی را به - دور از درآمیختگی با رویکرد اگزیستنیالیستی استخراج کرده است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، اگزیستنیالیسم، اسلام، برنامه‌ی درسی

^۱ . Existentialism

^۲ . Karl Jaspers

روش شناسی تفکر انتقادی و مسئله محوری در

محتوای درسی علوم انسانی

با هدف کارسازی کردن آن

فائزه توکلی^۱

نقد در حوزه‌ی علوم انسانی همراه با مسئله شناسی در این حوزه‌ی معرفتی در دو حوزه‌ی نظر و عمل باید بسط یابد. اگر علوم انسانی را «بررسی هستن انسان در برون ذات و درون ذات‌اش به شمار آوریم و اگر بپذیریم که علوم انسانی معرفت ناظر بر انسان در آیین‌های ذهن، زبان، رفتار و نهادها و ساختارهای اجتماعی مصنوع اوست»، به اهمیت و ضرورت کارسازی این معرفت بر منهج نقد وقوف خواهیم یافت. در این مقاله با ارائه‌ی روش شناسی نقد متون علوم انسانی، بر آموزش مبتنی بر مسئله (problem based learning) در تدریس متون علوم انسانی تأکید گردیده و به راهکارهای کارسازی کردن آن اشاره می‌شود.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، مسئله محوری، روش شناسی، نقد، محتوای

درسی

۱. کارشناس ارشد تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

faezhtavakoli@yahoo.com

نواندیشی دینی در پرتو چرخش زبانی

در فلسفه‌ی معاصر

دکتر مجید توسلی رکن آبادی^۱

در تاریخ اندیشه‌ی اسلامی، مناقشه‌ی اصلی در مباحث کلامی و فلسفی میان دو طیف نقل‌گرا و عقل‌گرا جریان داشته است. به طور کلی، متکلمان و فلاسفه‌ی امروز جهان اسلام نیز، چه در جهان تشیع و چه در جهان اهل سنت، در امتداد مناقشه‌ی کهن میان نقلیون و عقلیون به اندیشه می‌پردازند و گفتمان‌های خود را بر این پایه صورت‌بندی می‌کنند. در یک سو اشعریون (در جهان اهل سنت) و اخباریون (در جهان تشیع) قرار دارند و در سوی دیگر اعتزالیون (در جهان اهل سنت) و اصولیون (در عالم تشیع). نواندیشی دینی به عنوان شکل بازسازی شده‌ی نگرش عقلی در سنت اسلامی، محصول مواجهه‌ی جهان اسلام با مدرنیته است، و در صدد کشف راهکارهایی برای خروج از دشواره‌ها و تنگناهای انسان مسلمان امروز است. نواندیشی اسلامی مراحل مختلف را پشت سر گذاشته و از اوایل قرن بیستم به این سو همواره از تحولات پارادایم‌های فلسفی تحلیلی و قاره‌ای متأثر بوده است. یکی از نوآوری‌ها یا تحولات ایجاد شده در دل پارادایم فلسفه‌ی تحلیلی، به «چرخش زبانی» (Linguistic Turn) موسوم است. «چرخش زبانی» در اواسط قرن بیستم تحول معرفت‌شناختی عمده‌ای بود که حوزه‌های مختلف علوم انسانی را

^۱ عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی واحد علوم و تحقیقات تهران دانشگاه آزاد اسلامی

دست خوش تغییر قرار داده است. مدعای این مقاله آن است که در عالم اسلامی، اندیشه‌ی دینی بر اساس دستاوردهای چرخش زبانی دچار تحول شده و متفکران مختلف در دو قلمرو شیعی و سنی از دستاوردهای آن متأثر بوده‌اند.

تحلیل محتوای کتب درسی پایه‌ی چهارم ابتدایی مطابق با مؤلفه‌های جهانی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی درسی، نظام آموزش و پرورش در ایران

دکتر تقی جباری فر^۱

هاجر کریمی‌نژاد^۲

بازنگری و روزآمد کردن محتوای کتب درسی، یکی از نیازهای اساسی هر نظام آموزشی است. این امر مستلزم توجه به رویداد و فرایند جهانی است که در کتاب‌های این زمینه به طور همزمان در حال روی دادن است. آموزش توسعه، آموزش محیطی، آموزش شهروندی، آموزش صلح، آموزش سلامت و آموزش چند فرهنگی، مفاهیم و مضامین مطرح در رویکردهای جدید برنامه‌ی درسی‌اند که با توجه به مقتضیات عصر جدید، از جمله: جهانی شدن، گسترش مرزهای دانش و ارتباطات و به هم پیوستگی هرچه بیشتر مردم جهان با یکدیگر مطرح می‌شوند.

در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که آموزش توسعه، آموزش سلامت و آموزش شهروندی در میان مؤلفه‌های ذکر شده بیشتر از مفاهیم دیگر مورد توجه مسئولان و برنامه‌ریزان قرار گرفته و به سایر مفاهیم به شکل نامتوازن پرداخته شده است. البته

^۱- استادیار گروه علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه یزد.

jabbaree2000@yahoo.com

^۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه یزد.

hegad@gmail.com

در درون این مفاهیم نیز میزان توجه به مؤلفه‌های مختلف، متفاوت است.
واژگان کلیدی: محتوای کتب درسی، مؤلفه‌های جهانی، آموزش

مبانی اسلامی حقوق انسانی با تأکید بر رویکرد

انسان شناسی حقوقی

محمد جواد جاوید^۱

فهم دیدگاه حقوق اسلامی درباره‌ی انسان نمی‌تواند از دیدگاه انسان شناسی اسلامی جدا باشد. اینکه اساساً هنوز تفکر اسلامی معاصر بیانی شفاف برای وصف خود از انسان شناسی حقوقی به مفهوم کنونی با تبیین موضع خود نسبت به نسخه‌های مطالعاتی درباره‌ی آن در حوزه‌ی علوم انسان ارائه نداده است، نیاز به پژوهش کلانی ندارد، اما اینکه آیا حقوق اسلامی برای انسان شناسی خود از منظر حقوق بنیادین آدمی باید قائل به دخالت متغیر زمان و مکان هم باشد یا نه و آیا در این زمینه عناصر ثابت و متغیری دخیل است، از جمله پرسش‌های مهم نوشتار حاضر است. به عبارت دیگر، نوعی تحقیق اکتشافی درباره‌ی چیستی انسان شناسی حقوقی از منظر اسلامی در ذیل مطالعات علوم انسانی معاصر، محور اصلی مقاله‌ی حاضر است. با وجود این، از فرضیه‌های رایجی که این تحقیق بر پایه‌ی آنها قابل تفسیر است این است که بدون تبعیت از طبیعت انسانی که در اسلام بخشی از آن تحت عنوان فطرت یاد شده است، سخن از انسان شناسی حقوقی ناممکن است؛ مسلمان در اسلام مرکب از انسانی با تمامی حقوق و فضائل انسانی به علاوه‌ی حقوق و کمالات اسلامی است.

واژگان کلیدی: انسان شناسی، اسلام، حقوق، علوم انسانی، ایران، فقه

^۱ دانشیار، عضو هیأت علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

آسیب شناسی اصطلاحات بیگانه در عرصه‌ی نقد

ادبیات معاصر فارسی

هادی جاهد^۱

زبان و ادبیات فارسی به عنوان زبان رسمی کشور، در عرصه‌ی تبادل مضامین فکری، دارای آمیختگی محتوایی و ظاهری با مبانی غربی گردیده است. با مراجعه به مبانی ساختاری متن‌های بیگانه می‌توانیم به بیان ساختارهای مشابه فارسی در قالب اصطلاحات بومی و نوساخته پردازیم. به عقیده‌ی ما، این نکته می‌تواند سرآغاز حرکت به سوی پویایی افکار گردد، چرا که بومی سازی اصطلاحات تخصصی هر متن، به ویژه در عرصه‌ی ادبیات ملی، می‌تواند به تواناسازی درونمایه‌ی ادبیات و اثرگذاری متقابل آن بر ادبیات جهانی کمک شایان توجه کند. در بیان اهمیت این موضوع، وجود اصطلاحات فراوان انگلیسی که از طریق ترجمه به عرصه‌ی نقد ادبی ادبیات ایران وارد گردیده است، لزوم پژوهش‌های گسترده در این عرصه را ضروری می‌سازد. ما برآنیم تا با بیان پاره‌ای از اصطلاحات بیگانه، به معادل سازی مناسب واژگان در عرصه‌ی ملی پردازیم. این امر در بنیان معناگرایی هر متن، استقلال شخصیتی و ملی ایجاد کرده و به پربارسازی متن‌های ادبی در قالب اصطلاحات نوظهور نگاهی موشکافانه خواهد داشت. این نکته ما را به این اندیشه وا داشته است

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد
jd_hd@yahoo.com

تا در این مقاله به ارائه‌ی پاره‌ای از اصطلاحات تخصصی در عرصه‌ی نقد ادبی زبان و ادبیات فارسی با توجه به دلالت‌های لفظی و درونمایه‌ای پرداخته و با ارائه‌ی نمونه‌های پیشنهادی در جایگزینی این اصطلاحات مهاجم بر فرهنگ جامعه‌ی اسلامی، به تحلیل و بیان جایگاه هر یک از این اصطلاحات مبادرت ورزیم. این مقاله می‌تواند در آینده‌ای نزدیک، به پدید آمدن فرهنگ‌های اختصاصی اصطلاحات ادبیات بومی در عرصه‌ی نقد ادبی ایران بینجامد.

واژگان کلیدی: اصطلاحات، ساختار، درونمایه، بومی، بیگانه

روش‌های کمی و کاربرد آن در بررسی منابع

تاریخ نگاری سنتی ایران

(بر مبنای مدل پیشنهادی رودیک فلود)

هوین فام تی چان^۱

به اعتقاد بسیاری از محققان و مورخان، مطالعات تاریخی عمدتاً نوعی مطالعه‌ی کیفی به شمار رفته و کاربرد روش‌های کمی در بررسی تاریخی در گذشته نادیده گرفته شده است. اما تجزیه و تحلیل کمی داده‌های تاریخی در سال‌های اخیر گسترش بیشتری یافته و نتایج موفقیت آمیزی را به نمایش گذاشته است. با این وجود، هنوز بحث و تبادل نظر بین محققین وجود دارد مبنی بر این که این روش‌های کمی تا چه حد برای تحقیقات تاریخی جوابگو بوده و در چه موقع و چگونه از این روش‌های کمی می‌توان استفاده کرد؟ یکی از دشواری‌ها برای مورخان در موقع استفاده از این روشها این است که آگاهی کافی و درست از آنها نداشته و بر فنون کمی تسلط دارند. نظریه‌ای درباره‌ی روش‌های کمی در مطالعه‌ی تاریخی در کتاب مقدمه بر روش‌های کمی برای مورخان^۲ اثر رودیک فلود Roderick Floud مطرح شد و این نوشته به ما اطلاعات و آگاهی جدید درباره‌ی روش‌های کمی quantities یا کمیت نامعلوم یا گم شده lost quantities می‌دهد و در واقع

^۱ دانشجوی ارشد رشته‌ی تاریخ - گرایش تاریخ ایران اسلامی دانشگاه الزهراء

^۲ Roderick Floud, An introduction to quantitative methods for historians, Routledge, reprint 2006

مطالب جالبی در مورد کمیت دربردارد. این روش در تحقیقات تطبیقی دو یا چند منابع توصیفات کمی quantities descriptions تاریخ‌نگاری سنتی خوب جواب داد. در این مقاله نگارنده این روش‌ها را بطور خلاصه معرفی کرده و نقاط قوت و ضعف و نیز دشواری‌ها و آگاهی لازم برای استفاده از این روش را مورد بررسی قرار می‌دهد. سعی بر این است یک روش کمی را که به نظر نگارنده تا حد زیادی برای مطالعه‌ی منابع تاریخ‌نگاری سنتی ایران مناسب باشد همراه با مثال‌های علمی توضیح دهد. برای انجام این تحقیق، روش توصیفی و تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد تا مطالب بطور روشنی مطرح شود.

واژگان کلیدی: روش‌های کمی، کمیت، کمیت گم شده، منابع تاریخ‌نگاری

سنتی ایران

پایه‌ریزی نظریه‌ی عزت و کاربری آن در سیاست گذاری‌های علوم انسانی

دکتر محمدرضا حمیدی زاده^۱

هدف این مقاله، تبیین نحوه‌ی بهره‌گیری از منابع اولیه‌ی تفکر الهی برای دستیابی به چارچوب‌های بنیادی اندیشه‌های تفکرساز و نظریه‌پرداز است که منجر به ارائه‌ی نظریه‌ی عزت می‌شود. این نظریه زیربنای سیاست گذاری در برنامه‌ریزی مباحث علوم انسانی معرفی می‌شود. برای تبیین ابعاد نظریه‌ی عزت از چند قضیه و لم استفاده به عمل می‌آید. شناخت و طراحی پایه‌های تفکر بر اساس تبیین زوایای فکری، روش تدوین و نگارش مباحث اصلی مقاله است. در این کار از رویکرد توصیفی - تحلیلی استفاده می‌شود. در نهایت، دستاورد مقاله ارائه‌ی دو مدل نظریه‌ی عزت و تبیین خصیصه‌های دو بخش نیک و بد، زیبایی و زشتی و حق و باطل برای نظریه‌ی عزت، به منظور ارتقای تشخیص و شناخت و یافتن قدرت تحلیل با دستیابی به بصیرت در سطح سیاست‌گذاری‌هاست.

واژگان کلیدی: الگوی اندیشه‌سازی، نظریه‌ی عزت، مدل عزت گرایی، معماری

تفکر

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی M-hamidizadeh@sbu.ac.ir

جایگاه تاریخ در گفتمان سیاسی حاکمیت پهلوی اول

دکتر زهرا حامدی^۱

گفتمان سیاسی حاکمیت پهلوی اول که گزاره‌های اصلی آن ناظر بر هدایت جامعه به سمت الگوهای مدرن و ایجاد حکومتی متمرکز و مقتدر بود، به منظور تحقق ایدئولوژی رسمی خود از آموزه‌ها و مباحث تاریخی بهره برداری کرد. مباحث تاریخی، به ویژه تاریخ ایران باستان، از زمینه‌ی لازم برای بازسازی هویت مدرن جامعه‌ی ایران برخوردار بود و نخبگان فکری که خود از سیاست‌گذاران فرهنگی نظام پهلوی بودند به خوبی از این ظرفیت‌ها استفاده کردند و این مباحث را به شیوه‌های گوناگون در لابه‌لای آثار و نوشته‌های خود مطرح ساختند. در بهره‌برداری از مباحث تاریخی، مشاهیر و چهره‌های شاخص فرهنگ باستانی واسطوره‌ای ایران، همچنین رخدادهای و آثار روزگار باستان که به تهییج احساسات ناسیونالیستی کمک می‌کردند، مورد تأکید قرار گرفتند. این آمیختگی و بهره‌برداری افراطی سیاست از تاریخ موجب دگرگونی در مباحث تاریخی شد و مانع رواج واقعیت‌ها و حقایق تاریخی گردید و نیز آسیبی جدی بر پیکره‌ی آموزه‌های تاریخی وارد کرد. این مقاله کوشش دارد تا نتایج این بهره‌برداری بپردازد که از جمله‌ی آن رواج اندیشه‌ی شاه پرستی در مباحث تاریخی و از عوامل آسیب‌زای آن بود.

واژگان کلیدی: پهلوی اول، ناسیونالیسم، تاریخ، نخبگان فکری

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب

نقدی بر کتب درسی دانشگاهی

رشته‌های علوم تربیتی در ایران

سید محمد حسین حسینی^۱

کتاب درسی مهمترین محصول نظام برنامه‌ریزی درسی است. اینکه این محصول چه خصوصیاتی دارد، تا چه حد برای تدریس در مراکز آموزشی مناسب است و چه ایرادات و کاستی‌هایی بر آن مترتب است، امری نیازمند نقد و بررسی است. بنابراین این مقاله با هدف شناسایی نقاط قوت و ضعف کتاب‌های درسی دانشگاهی رشته‌های علوم تربیتی در سه بخش الف) کلی، ب) شکلی و ج) محتوایی به نقد این کتاب‌ها براساس مؤلفه‌های نقد کتب دانشگاهی «شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی می‌پردازد. روش تحقیق آن تحلیل محتواست. جامعه‌ی آماری شامل کلیه‌ی کتب درسی علوم تربیتی در حال تدریس در دانشگاه‌های کشور است، که تعداد ۸۰ کتاب از طریق نمونه‌گیری هدفمند به عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. ابزار اندازه‌گیری داده‌ها چک‌لیست (فرم) نقد کتب درسی دانشگاهی تدوین شده در شورای بررسی متون و کتب است که به نقد کتب درسی در سه بعد الف) کلی (۱ سؤال کیفی و ۲ سؤال کمی)، ب) شکلی (۶ سؤال کیفی و ۵ سؤال کمی) و ج) محتوایی (۹ سؤال کیفی و ۱۷ سؤال کمی) می‌پردازد. برای انجام نقد، هر کتاب توسط دو استاد متخصص نقد می‌شود، سپس با تلفیق

^۱ دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی و دبیر گروه علوم تربیتی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه

نظریات آنها، پاسخ‌های سؤالات به دو صورت کیفی و کمی استخراج می‌شود. برای تحلیل داده‌ها در بخش کیفی متناسب با روش‌های موجود (هومن، میلر و هابرمن، مارشال، راس‌من و هولستی) از روش هولستی (تنظیم یافته‌ها براساس مقوله‌ها و ثبت به روش «موضوع») و در بخش کمی از رویکرد «تحلیل محتوای کمی» رایف، لیزی و فیکو (ورود داده‌ها به رایانه و سنجش معنی‌داری از طریق سنجه‌های توصیفی و آزمونهای آماری) استفاده می‌شود. درنهایت یافته‌ها نیز به دو صورت توصیف کلامی و توصیف و تحلیل کمی ارائه و نقاط قوت و ضعف کتب درسی تعیین می‌شود.

واژگان کلیدی: نقد، کتب درسی دانشگاهی، علوم تربیتی، تحلیل محتوا

تعامل متن و نقد در ادبیات فارسی

کاووس حسن‌لی^۱

کارنامه‌ی ادبی ایران، به ویژه در فصل‌های گذشته‌ی آن، در سنجش با بسیاری دیگر از ملت‌ها کارنامه‌ای شایسته، درخشان و افتخارآفرین است. اما همین فرصت مناسب گاهی در بخشی از جامعه‌ی ادبی ما تبدیل به تهدید می‌شود و آن وقتی است که ما به گذشته برگردیم، در همان‌جا بمانیم و دچار یک نشنگی فریبنده بشویم و جهان معاصر خودمان را درک نکنیم.

سایه‌ی سنگین معنی‌یابی متن، بر مبنای همیشگی زندگی‌نامه‌ی شاعران و تاریخ ادبیات، هم‌چنان بر سر کلاس‌های دانشکده‌های ادبیات مانده است. به همین دلیل است که متن‌های ارزشمند گذشته، در دانشکده‌های ادبیات کشور ما معمولاً به یک شیوه خوانده می‌شوند و استاد و دانشجو، تمام تلاش خود را به کار می‌بندند تا به هر صورتی که هست، با همان ابزارهای سنتی به «نیت مؤلف» پی ببرند.

بسیاری از متون گذشته و معاصر ما، آغوش خود را برای خوانش‌های گوناگون و دریافت‌های متعدد باز گذاشته‌اند. باور به شیوه‌های متنوع قرائت، متون ما را از قفس یک‌سونگرانه و تکراری نجات می‌دهد و باعث گسترش معنا و تنوع دریافت می‌شود. و تفاوت نمی‌کند که این متون درسی باشند یا غیر درسی.

این کاملاً درست است که ما در بازار نقد ادبی معاصر، مصرف‌کننده‌ی تولیداتی

^۱ دانشگاه شیراز

هستیم که معمولاً از غرب صادر شده است و این واقعیت ناخوشایند، در نهادِ خود یک پرسش تلخ و دل‌آزاری را هم می‌پرورد که: چرا ما با آن همه پیشینه‌ی درخشان ادبی، امروزه در این بازار، تنها مصرف‌کننده هستیم. و چرا بسیاری از پژوهش‌گران و منتقدان ما، این‌همه مرعوب همین نظریه‌های جدید ادبی هستند. و گاهی چشم و گوش بسته، روش‌های نقد ادبی را همچون حقایقی مسلم، قطعی و خدشه‌ناپذیر می‌پندارند.

از آن سوی دیگر اما باید به یادمان باشد که اگر نظریه‌های گوناگون ادبی معاصر و روی‌کردهای مختلف موجود، در بسترهایی متفاوت از بسترهای فرهنگی ما شکل گرفته و پدید آمده‌اند، هرگز بدان معنا نیست که ما در بازخوانی و بازشناسی متونِ خودمان نمی‌توانیم از آن‌ها بهره ببریم.

روش‌های نقد ادبی، همچون ابزاری هستند که ممکن است ما به سادگی و به درستی بتوانیم از آن‌ها برای تحلیل برخی متون خودمان استفاده کنیم و ممکن هم هست که ناگزیر باشیم آن‌ها را تعدیل و متناسب با شرایط خودمان بومی‌سازی کنیم.

اشکالی که در بسیاری از نقدهای ما دیده می‌شود این است که نظریه‌ها را همچون حقایقی مسلم و غیرقابل تعدیل و تغییر می‌پندارند و آن را بر متن تحمیل می‌کنند. منتقد هوشمند کسی است که با خودِ نظریه هم، رفتاری نقادانه و خلاقانه داشته باشد و در صورت لزوم آن را تعدیل کند، تغییر دهد و تکمیل کند.

یکی از آسیب‌ها و آفت‌هایی که در کارنامه‌ی نقد امروز ایران دیده می‌شود، این

است که منتقد با متن آشتی صمیمی نکرده است و درنگ شایسته و تمرکز کافی را در متن ندارد.

یعنی باید از دو سو این شایستگی و صلاحیت وجود داشته باشد: هم متن را به شایستگی فهمیده باشد و هم نظریه را به درستی دریافته باشد. اگر هر کدام از این دو پایه سست باشد، بنای نقد استوار و مستقیم نخواهد ماند.

مبانی نظری زبان‌شناسی اسلامی

دکتر محمد خاقانی اصفهانی^۱

زبان شاید انسانی‌ترین ملکه در میان ملکات آدمی باشد، و شاید اخص آن ملکات باشد. اهمیت زبان در تکوین شخصیت انسان هم مورد تأکید قرآن کریم و هم سایر ادیان آسمانی است. دانشمندان مسلمان و عمدتاً ایرانی برای فهم اسرار زبان قرآن **فقه‌اللغه‌ی** زبان عربی را تأسیس کردند، و این دانش با آثار بزرگانی چون خلیل بن احمد فراهیدی و سیبویه، در طلّیعه‌ی علمی قرار گرفت که به تبلور تمدن عظیم اسلامی انجامید. اما افسوس که این زبان‌شناسی عربی در پژوهش‌های آنان از گستره‌ی زبان عربی فراتر نرفت، و به تبیین مبانی زبان‌شناختی مشترک همه‌ی زبان‌ها نپرداخت.

با سفارش مقام معظم رهبری به بومی سازی علوم مختلف، به ویژه علوم انسانی، و رویکرد شورای عالی انقلاب فرهنگی در تحقق این نیاز وافر و تعیین دانش زبان‌شناسی به عنوان یکی از اولویت‌ها در حرکت بومی سازی علوم، در این جستار، نظریه‌ی "**نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی اسلامی**" با طراحی الگوی **دستور زبان هستی‌گرا** - در برابر مکاتب ساختارگرا، صورتگرا و نقش‌گرا - که یک دستور نظری (Speculative Grammar) و همزمان یک دستور کاربردی (Applied Grammar) است، برای بررسی و تنقیح در اختیار جامعه‌ی علمی کشورمان قرار

^۱ دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان mohammadkhaqani@yahoo.com

می‌گیرد.

هدف اصلی این پژوهش، ارائه‌ی زیرساخت‌های نظری نظامی نواز دستور زبان با اعتقاد به تناظر هستی با زبان است.

این پژوهش در سی‌گزاره به اختصار تبیین خواهد شد تا از این رهگذر امکان تدوین دستور زبانی جهانی با رهیافت‌های قرآنی ممکن گردد.

واژگان کلیدی: نشانه‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه‌ی زبان، دستور زبان هستی‌گرا

کاربست فرضیه در پژوهش‌های تاریخی

محسن خلیلی^۱

برای آن که تاریخ تا ابد دروغ باشد
کافی است که تنها یک نفر، حقایق را کتمان کند.^۲
میشله

پژوهش تاریخی، با بهره‌گیری از اسناد معتبر انجام می‌شود. اما عدم حضور پژوهشگر در صحنه‌ی واقعه که باعث می‌گردد نتوان به طور زنده داده‌های مورد نیاز را جمع‌آوری کرد، پژوهش‌های تاریخی را دچار ضعف می‌کند، زیرا محقق ناچار می‌شود گسستگی میان مدارک به دست آمده را با حدس و تفسیر پر کند. کار ویژه‌ی تاریخ به منزله‌ی یک معرفت درجه‌ی اول، عبارت از شناسایی، بازآفرینش و بازتفسیر رخدادهایی است که در گذشته روی داده‌اند. بنابراین آن چه روی داده، متفاوت است با آن چه مورخ از رویداد اکنون تاریخی شده، روایت می‌کند. پرسش اساسی این است که علم تاریخ چگونه می‌تواند با فرضیه‌ی هم‌نشین شود، فرضیه‌ای که از اساس باعث جهت‌دار شدن شیوه‌ی خوانش متون تاریخی می‌گردد و تاریخ واقعی یک رویداد را به قرائتی خاص از یک رخداد تبدیل می‌کند؟ وضعیت مسئله‌انگیز آن است که علم تاریخ از جنبه‌ی یک انتظام دانشورانه، بدون کناکنش

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (mohsenkhalili1346@yahoo.com)

^۲ - مجید یکتایی، (۱۳۵۰)، تاریخ شناسی: نقدی بر تاریخ و نگاری، تهران، کاخ

با دیگر شاخه‌های علوم انسانی، گیرایی کافی ندارد، زیرا به زنجیره‌ای بی پایان از رویدادهای تلنبار شده مبدل می‌گردد. وانگهی، بده بستان کمک‌گیرانه‌ی آکادمیک نیز سبب می‌گردد اصل واقعی تاریخی شناسایی نشود. فرضیه سازی، تیغ دودم علم تاریخ است؛ هم ناجی است و هم نافی.

واژگان کلیدی: علم تاریخ، پژوهش‌های تاریخی، فرضیه، کارویژه‌های

فرضیه، کاربست فرضیه، دشواره‌ی علم تاریخ

کاربرد علم و کارکرد عالم در اسلام

دکتر احمد خاتمی^۱

موضوع علم و اسلام و جایگاه عالمان و دانش پژوهان در اسلام، از موضوعاتی است که خوشبختانه از دیر باز مورد توجه اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی واقع شده و تحقیقات گسترده‌ای در باره‌ی آن صورت گرفته است. امروزه که به دلایلی توجه مسئولان به وضعیت و کاربرد علوم انسانی در نهادهای علمی کشور بیشتر شده است، بحث از علم اسلامی و علوم انسانی اسلامی در محافل و مجالس علمی، رونقی دیگر یافته و اختلاف آراء در باره‌ی علم و علوم انسانی اسلامی بر گرمی بحث افزوده است. مقاله‌ی حاضر با توجه به موقعیت مذکور بر آن است تا به جای بحث درباره‌ی علم اسلامی یا علوم انسانی اسلامی به تفکیک کاربرد علم و کارکرد عالم در اسلام بپردازد. فرضیه‌ی نویسنده آن است که علم - به استثنای علوم‌ی که زاینده و پرورش یافته اسلام‌اند- در ماهیت با علم در نزد دیگران تفاوتی ندارد و حساسیت در باره‌ی علم با قید اسلامی یا علوم انسانی - اسلامی گرهی را نمی‌گشاید. آنچه احیاناً می‌تواند نظر اسلام را در باره‌ی علم تأمین کند، وضعیت عالم است که به عنوان راکب، اختیار مرکب علم را در دست دارد.

واژگان کلیدی: علم اسلامی، عالم اسلامی، کاربرد علم، کارکرد عالم

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

تأسیس رشته‌ی برنامه‌ریزی زبان فارسی گامی به سوی بومی‌سازی رشته‌ی زبان‌شناسی

نگار داوری اردکانی^۱

آذر دخت جلیلیان^۲

معصومه کازرانی^۳

نظر به جایگاه و شأن بالای زبان فارسی در میان مردم ایران و نگرش مثبت آنها به این زبان، یکی از مهم‌ترین اهداف تأسیس و توسعه‌ی رشته‌ی زبان‌شناسی در ایران و نیز یکی از راهبردهای کاربردی کردن و در نتیجه نیازمحور نمودن پژوهش‌های این رشته، می‌تواند توجه به نیازهای برنامه‌ریزی زبان در ایران و به ویژه برنامه‌ریزی زبان فارسی باشد. از سوی دیگر، مشاهده می‌شود که یکی از عمده‌ترین نیازها و موانع رشد عالی‌ترین نهاد برنامه‌ریزی زبان فارسی در ایران، یعنی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نبود کارشناسان ورزیده و آگاه به مسایل و مشکلات زبان فارسی است. اگرچه در صد سال اخیر، پژوهش‌گران علاقه‌مند و پرتوان بسیاری در حوزه‌ی مسایل و مشکلات زبان فارسی تلاش نموده و فرهنگستان زبان و ادب فارسی نیز که به واقع مجمعی از این فرهیختگان است، همواره و به ویژه در دهه‌ی

^۱ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی - n_davari@sbu.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی -
jalilian_azardokht@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی -
minookazerani@gmail.com

۷۰ تلاش‌هایی برای تخصصی کردن حوزه‌های مختلف مسایل زبان فارسی و از جمله تأسیس رشته‌ی واژه‌گزینی که از جمله فعالیت‌های برنامه‌ریزی زبان می‌باشد، نموده است. با این حال، هنوز پژوهش علمی مدونی در جهت نیازمحور نمودن رشته‌های زبان‌شناسی و شاید زبان و ادبیات فارسی، از منظری کلان‌نگر صورت نگرفته است. با توجه به اینکه در سال‌های اخیر، مقطع کارشناسی رشته‌ی زبان‌شناسی تأسیس و راه اندازی شده است، این پژوهش به بررسی و ترسیم زیرساخت‌های لازم برای عملیاتی سازی پیشنهاد تأسیس رشته‌ی برنامه‌ریزی زبان و نیز تخصصی نمودن شاخه‌های مختلف زبان‌شناسی (آواشناسی و واج‌شناسی، ساخت واژه، نحو، گفتمان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان و روانشناسی زبان) با تمرکز بر هدف سر و سامان دهی به مسایل و مشکلات زبان فارسی و کارآمدسازی هر چه بیشتر این زبان و ارتقا شأن ابزاری و عاطفی آن می‌پردازد. روش کار در این پژوهش، تعیین محورها و اهداف اصلی سرفصل و محتوای دروس رشته‌ی زبان‌شناسی، مقایسه‌ی آن با سرفصل و محتوای دروس همین رشته در چند دانشگاه معتبر خارجی با توجه به اهداف تربیت دانشجو در هر دانشگاه و سپس بومی‌سازی محتوا و سرفصل موجود رشته‌ی زبان‌شناسی در ایران با توجه به فهرست مسایل زبان فارسی (داوری: ۱۳۸۸) می‌باشد. نتیجه‌ی این پژوهش نشان می‌دهد که لازم است ضمن تقویت و گسترش رشته‌ی زبان‌شناسی همگانی در مقطع کارشناسی، به تأسیس شاخه‌های تخصصی زبان‌شناسی

با تمرکز بر شاخه‌های کاربردی زبان‌شناسی و نیز تأسیس رشته‌ی برنامه‌ریزی زبان در جهت حل مسایل زبان فارسی و برنامه‌ریزی این زبان و سایر زبان‌های رایج در ایران اقدام نمود.

واژگان کلیدی: بومی‌سازی، رشته‌ی زبان‌شناسی، برنامه‌ریزی زبان در ایران، برنامه‌ریزی زبان فارسی، شأن عاطفی زبان، شأن ابزاری زبان.

آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان

گامی به سوی جهانی سازی فرهنگ ایرانی

نگار داوری اردکانی^۱

طاهره محمودی^۲

سمیه نواب^۳

در عصر کنونی که با پدیده گریزناپذیر جهانی شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روبه روییم، زبان به عنوان یکی از ابزارهای انتقال هویت فرهنگی یک جامعه نقشی بسیار مهم را ایفا می کند. بنابراین توجه به موضوع گسترش آن، به ویژه از طریق آموزش، ضرورتی اجتنابناپذیر خواهد بود. در این پژوهش، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان یکی از راه های جهانی کردن فرهنگ ایرانی تلقی می شود. به این ترتیب، لازم است که نحوه ی آموزش زبان فارسی و میزان تأثیر آن در انتقال فرهنگ و هویت ایرانی به زبان آموزان غیر ایرانی بررسی شود. حوزه ی بررسی این موضوع به چند کتاب آموزش زبان فارسی به غیرفارسی زبانان کانون زبان ایران محدود می شود؛ بدین معنا که این کتاب ها را از نظر کمیت و کیفیت پرداختن به موضوعات مربوط به فرهنگ ایرانی مورد بررسی و تحلیل قرار می دهد.

^۱ استادیار گروه زبان شناسی دانشگاه شهید بهشتی

^۲ کارشناس ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی

^۳ کارشناس ارشد رشته ی زبان شناسی همگانی

این پژوهش می‌کوشد به سه سؤال اصلی زیر پاسخ دهد:

۱. چه مؤلفه‌هایی از فرهنگ ایرانی از طریق آموزش زبان فارسی قابل انتقال‌اند؟
 ۲. چه مؤلفه‌هایی از فرهنگ ایرانی در کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان مورد توجه قرار گرفته است؟ ۳. به هر مؤلفه به چه میزان پرداخته شده است؟
- نتیجه‌ی این پژوهش فهرستی جامع از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی است که از طریق آموزش زبان فارسی قابل انتقال‌اند. همچنین به نقاط ضعف و قوت کتاب‌های آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان از جنبه‌ی انتقال مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی نیز دست خواهیم یافت.

واژگان کلیدی: آموزش زبان فارسی به غیر فارسی‌زبانان، جهانی‌سازی،

(انتقال) فرهنگ ایرانی، کتاب‌های آموزش زبان فارسی

علوم انسانی، از آرمان تا واقعیت و ضرورت ها
کندوکاوی در سیاست ها و راهبردهای علوم انسانی از منظر
اسناد بالادستی و ارائه‌ی چارچوبی برای سند راهبردی علوم
انسانی

دکتر بهروز دری^۱

ایران اسلامی، به واسطه‌ی برخورداری از منابع انسانی هوشمند، خلاق و نوآور از مزیت نسبی قابل ملاحظه در عرصه‌ی منطقه‌ای و جهانی برخوردار است. نقش بی‌بدیل انسان‌ها در تحرکات اجتماعی و گردش امور سازمان‌ها و نهادها، توجه ویژه به این عامل مؤثر عرصه‌ی کار تولیدی و خدماتی را در زمره‌ی مهمترین مأموریت‌های هر جامعه قرار داده است. این مهم بدون اتکا به فلسفه و ماهیت انسانی در کانون‌های فکری و کاری نقش مؤثر خود را در حرکت جوامع ایفا نخواهد کرد. از این روست که علوم انسانی به عنوان بخش عمده‌ای از مجموعه‌ی علوم بشری سکandar حرکت و چرخش فعالیت‌های انسان‌ها در بروز و افول تمدن‌ها، گردش و حرکت نسل‌ها، حیات سازمان‌ها و جریان امور و فعالیت‌های نهادهای اجتماعی است. از این رو بدیهی است که جوامع نیازمند برخورداری از فلسفه و سیاست‌های روشن و مدون در علوم انسانی‌اند تا بتوانند جوامع انسانی را مدیریت کنند و از منبع حیاتی انسان‌ها برای بکارگیری سایر عوامل طبیعی و مادی به طور

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

مؤثر استفاده نمایند.

همانند بسیاری از جوامع، وجود سیاست‌ها و راهبردها در قالب اسناد بالادستی برای هدایت فعالیت‌ها از جمله‌ی ضرورت‌هاست. در جمهوری اسلامی ایران نیز، این ضرورت در متن و مفاد سند چشم‌انداز نظام، سیاست‌ها و قوانین به گونه‌ای صریح و ضمنی مورد اشاره قرار گرفته شده است. توجه اصلی سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ مبنی بر اینکه "ایران کشوری است توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل"، حاکی از جامعه‌ای پویا، با نشاط و توانمند است که بدون آن توسعه‌یافتگی و دسترسی به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه را صرفاً مفهومی ذهنی و عاری از ویژگی‌های اسلامی و انقلابی متأثر از حرکت حیات بخش انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد.

در سیاست‌های حاکم بر قانون برنامه‌ی پنجم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم دقیق‌تری از حوزه‌ی علوم انسانی و زمینه‌های کاربرد آن در سایر امور، اعم از اجتماعی، فرهنگی، علمی و فناوری، اقتصادی، سیاسی، دفاعی و امنیتی ارائه شده است. صریح‌ترین اشاره به این موضوع تحول و ارتقای علوم انسانی است که تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه، اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقای کمی و کیفی مراکز و فعالیت‌های پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی را می‌توان زمینه‌ساز اصلی تحول این علوم دانست.

برنامه‌ی پنجم توسعه (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰) در پرتو سیاست‌های مربوط، تکالیف دقیق و روشن را در عرصه‌های نظری و عملی علوم انسانی مشخص کرده است. از طرفی دیدگاه‌ها و نظرات اندیشمندان این عرصه، از نوعی نگرانی در خصوص عدم توجه به توسعه‌ی متوازن و پایدار علوم انسانی در کنار سایر علوم (پزشکی، مهندسی، پایه و ...) حکایت می‌کند. ماهیت متفاوت و خاص علوم انسانی نسبت به سایر علوم با محوریت انسان و جامعه‌ی انسانی برخوردار از بسیاری از پیچیدگی‌ها، مایه‌ی اصلی توجهات و انتظارات از شکل‌گیری و کاربست دقیق و صحیح علوم انسانی است. مقام معظم رهبری در بیانات و پیام‌ها به کرات نگرانی خود را نسبت به توجه بنیادی به علوم انسانی نشان داده‌اند. مقارن بسیاری از بیانات، با مستند شدن و جاری شدن احکام در سیاست‌ها و راهبردهای مربوط به علوم انسانی، نشان دهنده‌ی اهمیت توجه به این عرصه‌ی مهم فکری و اجرایی است. تحلیل دقیق اسناد بالادستی و جهت‌گیری‌های مربوط به اقدامات ذی ربط در پرتو سیاست‌ها و راهبردهای علوم انسانی، تبیین‌کننده‌ی برخی گسست‌ها و نارسایی‌ها در تنظیم دقیق نقشه‌ی راه تحقق آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران در اسناد بالادستی در خصوص کارکرد صحیح علوم انسانی در کشور خواهد بود؛ و این مهم زمینه‌ی طرح مباحثی در خور توجه به اقدامات ملی و سازمانی عرصه‌ی علوم انسانی است که امید است امکان ارائه‌ی آن با ارایه‌ی چارچوب سند راهبردی علوم انسانی در این مقاله وجود داشته باشد.

مطالعات فرهنگی دانشگاهی در ایران:

دستاوردها، چالش‌ها و افق‌ها

محمد سعید ذکایی^۱

ورود مطالعات فرهنگی به محافل دانشگاهی ایران و اقبال حوزه عمومی به پژوهش‌ها و مباحث آن اگرچه هنوز به شکل‌گیری سنتی روشن و با دستاوردهای قاطع و تأثیرگذار منتهی نشده است، ایدئولوژی، دستور کار، رویکردها و جهت‌گیری‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن، فضایی متفاوت برای علوم اجتماعی ایران و پژوهش‌های مربوط به آن همراه داشته است. اطلاعات و داده‌های تجربی مطالعات فرهنگی برگرفته از عامه‌ی مردم، متن زندگی روزمره‌ی آنها و نیز انعکاس تجربه‌ی زیسته‌ی آنها با اتکا به انواع روش‌های متنی، شفاهی و اسنادی است. مطالعات فرهنگی بیش از رشته‌های متعارف علوم اجتماعی با نگاهی از پایین به بالا به فرهنگ و جامعه می‌نگرد. به همان سان مطالعات فرهنگی از بیشتر رشته‌های علوم اجتماعی به لحاظ فلسفی ماجراجویانه‌تر و انتقادی‌تر عمل کرده، بیش از سایر رشته‌ها از آن انتظار می‌رود برای توده‌ی مردم و به زبان آنها سخن گوید و صدا و قدرت (سوژگی) آنها را در پژوهش انعکاس دهد. ارزیابی دستاورد روش شناختی مطالعات فرهنگی جوان ایرانی نشان می‌دهد که تنوع روش شناختی و پیوند نزدیک‌تر میان نظریه و روش و اتکا به طیفی گسترده از شیوه‌ی تحلیل اطلاعات در

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

آن به چشم می خورد.

ارائه ی تیپ شناسی، مقایسه ی استقرایی مقولات و مفاهیم، استقرای تحلیلی، تحلیل منطقی، تحلیل رویداد، تحلیل های استعاری، تحلیل قلمرو، تحلیل هرمنوتیکی، تحلیل گفتمان، نشانه شناسی، تحلیل محتوای کیفی، پدیدار شناسی و تحلیل روایت به مثابه ی ابزارهای کیفی تحلیل داده ها اگرچه ذخیره ی مشترک علوم انسانی و اجتماعی است، بیشترین جاذبه و کاربرد را در میان محققان ودانشجویان شاغل به تحصیل در این رشته دارد که در سنت های چون مطالعات (خرده) فرهنگی جوانان، مطالعات جوانان و جنسیت، مطالعات فرهنگی مصرف و سبک زندگی، مطالعات بازنمایی و رسانه، فیلم و سینما و مطالعات پسااستعماری، جهت دهنده ی پژوهش های فارغ التحصیلان و دانشجویان این رشته است. دستاوردهای این تحقیقات علاوه بر ایجاد تغییر و گسست در چرخه ی متداول پژوهش یهای متعارف، دستور کارهای جدید را در مطالعه ی فرهنگ و اجتماع شکل داده و پلی بین علوم انسانی و اجتماعی برقرار ساخته است.

ارائه‌ی الگویی برای تدوین درسنامه‌های رشته‌ی

زبان و ادبیات فارسی

دکتر حسن ذوالفقاری^۱

در این مقاله ابتدا اصول و مبانی برنامه‌ی درسی و مباحث سازمان‌دهی محتوا طرح می‌شود، سپس با توجه به اصول سازماندهی محتوای برنامه‌ی درسی، معیارهای ارزیابی، معرفی و براساس آن، وضع موجود نقد می‌شود. در نقد وضع موجود، ساختار تعدادی از درسنامه‌های موضوع مقاله به لحاظ روشی توصیف و تحلیل، سپس الگوی پیشنهادی ارائه می‌شود. این الگو براساس اصل تلفیق روش با درون‌مایه و محتوا طراحی می‌شود که اساس آن، تمرکز بر بهره‌گیری از نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی و عملی در تحلیل لایه‌های متن و ارزشیابی تکوینی خواهد بود. در پایان، نمونه‌ای از طراحی یک درس براساس الگوی معرفی شده ارائه می‌گردد.

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

بررسی مروری جایگاه تفکر انتقادی و خلاق در تعلیم و تربیت دانشگاهی و کاربرست آن در برنامه‌ریزی درسی

مازیار رستمی^۱

مقدمه و هدف: امروزه صاحب‌نظران، تفکر انتقادی و خلاق را به عنوان برون‌داد اصلی تعلیم و تربیت نوین معرفی می‌کنند و تدریس تفکر را نکته‌ی پایه برای یادگیری به شمار می‌آورند. تفکر انتقادی و خلاق برپایه‌ی اطلاعات به تقسیم‌بندی، تجزیه و تحلیل و کاربرد اطلاعات می‌پردازد و بر همین اساس با کشف قوانین علمی و ارائه‌ی نظریه‌های جدید به روند تولید علم شدت می‌بخشد. این نوع تفکر در تعلیم و تربیت اسلامی نیز جایگاهی ویژه دارد. در گذشته تصور بر این بود که ممکن است بتوان افراد را متفکر و خلاق بارآورد. اعتقاد همگانی درباره‌ی ماهیت تفکر این بود که این مشخصات، کیفیاتی ذاتی و موروثی‌اند که به هیچ وجه امکان کنترل و دخل و تصرف در آنها وجود ندارد؛ اما دانش امروزی بیانگر این نکته است که تفکر، حل مشکل و خلاقیت پدیده‌های متافیزیکی نیستند، بلکه تفکر، واقعیت و پدیده‌ای طبیعی است که همه‌ی قوانین، نظام‌ها و اصول حاکم بر رفتار انسان در مورد آن صادق است. بنابراین تفکر رفتاری یادگرفتنی است و می‌توان افراد را با فراهم کردن شرایط قابل کنترل، متفکر و خلاق بارآورد. هدف این مطالعه، بررسی مروری جایگاه تفکر انتقادی و خلاق در تعلیم و تربیت دانشگاهی و کاربرست آن در

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزادشهر

برنامه‌ریزی درسی بوده است.

مواد و روش‌ها: این مطالعه به روش کتابخانه‌ای و همچنین به صورت مروری بر متون و تحقیقات مرتبط در راستای تفکر انتقادی و خلاق، از طریق سایت‌های iran.medex.google.mgiran.irandoc.sid و کتابچه‌ی خلاصه مقالات کنگره‌های داخلی مرتبط که در مجموع ۹ منبع بود، انجام پذیرفت.

یافته‌ها: نتایج مطالعه نشان داد، در سال‌های پایانی تحصیل در بین دانشجویان مقاطع تحصیلی کارشناسی ارشد و دکترا، (درسیستم‌های آموزش عالی)، نمودها و مصادیق تفکر انتقادی و خلاق را شاهدیم

نتیجه‌گیری:

برای اینکه فراگیران خوب تربیت شوند و افراد مفیدی در آینده به شمار آیند، باید متفکر، خلاق، نقاد و دارای بینش علمی باشند و این تنها در سایه‌ی انتقال اطلاعات به ذهن شاگردان و دانشجویان حاصل نمی‌شود بلکه در برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها، باید روش‌هایی گنجانده شود که از طریق آنها دانشجویان، قابلیت‌های چگونه آموختن را از طریق نظم فکری بیاموزند و در زندگی روزمره‌ی خود به کار برند و با توجه به نقش اساسی محیط‌های آموزشی و روش‌های حاکم بر آنها، باید به صورتی سازمانده‌ی شوند که دانشجویان، را به جای ذخیره‌سازی حقایق علمی با مسائلی درگیر سازند که در زندگی واقعی با آنها مواجه می‌شوند.

واژگان کلیدی: تفکر انتقادی، تفکر خلاق، تعلیم و تربیت دانشگاهی،

برنامه‌ریزی درسی

فن بازار تخصصی، ضرورت تجاری سازی و توسعه‌ی فناوری علوم انسانی

سید محمد رضایی^۱

پیشرفت‌های علمی و فناورانه به طور شتابان تأثیرات همه جانبه و شگرفی را در همه‌ی جنبه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست محیطی در کشور برجای گذاشته است و آثار آن روز به روز افزایش می‌یابد. بهبود شاخص‌های مختلف توسعه‌ی منطقه‌ای در کشور مؤید این نکته بوده است.

یکی از ساز و کارهایی که به تازگی برای تسهیل و ارتقای فعالیت‌های توسعه‌ی فناوری، به ویژه فناوری‌های پیشرفته و ایجاد قدرت عرضه و تقاضای فناوری به وجود آمده است، فن بازارها می‌باشند. فن بازارها در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین-المللی در گستره‌ی مناطق، کشورها و قاره‌ها با حمایت و پشتیبانی اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و به طور خاص در بسیاری از مناطق صنعتی و تحقیقاتی (مانند پارک‌های علمی و فناوری) راه‌اندازی و باعث شکوفایی و تسریع در مبادلات فناوری‌های نو شده‌اند.

متأسفانه رشته‌های مختلف علوم انسانی نتوانسته‌اند برای ایجاد قدرت عرضه و تقاضای فناوری به توفیقات قابل توجه دست پیدا کنند و در بسیاری موارد متخصصان و صاحب‌نظران علوم انسانی از ایجاد ارتباط بین خودشان به عنوان «عرضه‌کنندگان» با «مقتضیان» دانش و کاربرد علوم انسانی، عاجزند.

^۱ دانشگاه قم، گروه فیزیک S_M_Rezaei@Qom.ac.ir

نظر به اهمیت فن‌بازارها و فرصت‌هایی که ایجاد این ساختار برای هر رشته یا شاخه‌ی علمی ایجاد می‌کند، یکی از برنامه‌های راهبردی در زمینه‌ی آمایش سرزمین از حیث تنوع شرکت‌ها و با توجه به خوشه‌های علمی و فناوری، دایر کردن فن‌بازارهای تخصصی خواهد بود.

فن‌بازار (Technomart) به معنای بازار فناوری، محلی برای مبادلات فناوری-هاست. همان‌طور که فن‌بازار یا بازار مسکن محلی برای مبادله‌ی مسکن است و بنگاه‌های معاملات مسکن، واسطه‌های اطلاعاتی و حقوقی معامله مسکن‌اند، در بازار فناوری نیز فن‌بازارها نقش واسطه‌ای را برای رساندن اطلاعات فناوری به «عرضه-کنندگان»، «مقتضیان»، «کارآفرینان» و «سرمایه‌گذاران» بر عهده دارند.

در ضمن، فن‌بازارها در دنیا معمولاً به ارائه‌ی مشاوره در خصوص مراحل انتقال دانش و فناوری نیز می‌پردازند. آشنایی متخصصان و استادان علوم انسانی با فن‌بازار، می‌تواند به توسعه‌ی پژوهش‌های کاربردی و بهره‌گیری از این پژوهش‌ها به منظور حل مشکلات جامعه در حوزه‌ی علوم انسانی کمک شایانی کند.

واژگان کلیدی: فن‌بازار، فن‌بازار تخصصی، فناوری، تجاری‌سازی علوم انسانی،

انتقال فناوری، فروش دانش فنی

اصول معرفت‌شناختی و تقابل فرانظریه‌ی روابط بین‌الملل در رهیافت جریان اصلی با اسلام

رضا رحمتی^۱

مسئله‌ی هژمونی رشته‌ی روابط بین‌الملل به خصوص در جریان اصلی این رشته (یعنی خردگرایی) و تأکید بر اصول معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی خاص که بسترهای شکل‌گیری آن غرب سیاسی بوده است، در انقلاب و جمهوری اسلامی به عنوان الگوی ضد هژمون، جلوه‌های دیگری به خود گرفته و می‌گیرد. تلاش و تأکید بر ارائه‌ی الگو و دستگاه مستقل پژوهشی، با استقلال کامل از مدل خردگرایانه‌ی آن در علوم اجتماعی و روابط بین‌الملل، معرفت‌عملکرد اسلام‌گرایانه‌ی این مدل است. سؤال اصلی مقاله‌ی حاضر این است که اصول معرفت‌شناختی الگوی پژوهشی اسلام‌گرایانه چیست و نقش انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در این برنامه پژوهشی کدام است؟ فرضیه‌ی مقاله‌ی حاضر این است که عقیده‌محوری، خداگرایی و انسان-محوری اصول معرفت‌شناختی برنامه‌ی پژوهشی اسلام‌گرا محسوب می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری است که در غیریت با هژمونی جریان اصلی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: روابط بین‌الملل، برنامه‌ی پژوهشی، جریان اصلی، معرفت-

شناسی اسلام‌گرایانه، ضد هژمون

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی روابط بین‌الملل دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران rahmati_reza@yahoo.com

تحلیل محتوای کتاب‌های فارسی مدارس ایران از نظر میزان

کاربرد واژه‌های حامل خشونت و

واژه‌های حامل ملایمت و صلح

^۱ بلقیس روشن

^۲ حسین قاسم پور مقدم

^۳ حسین عزیزی

تحقیق حاضر به تحلیل محتوای متون کتاب‌های فارسی مدارس ایران به لحاظ میزان کاربرد واژه‌های حامل خشونت و واژه‌های حامل ملایمت و صلح می‌پردازد و در پی یافتن پاسخ سؤالات زیر است: (۱) میزان کاربرد واژه‌های خشونت‌آمیز در متون درس فارسی مدارس ایران چه قدر است؟ (۲) میزان کاربرد واژه‌های صلح‌آمیز در متون درس فارسی مدارس ایران چه قدر است؟ (۳) از میان واژه‌های صلح‌آمیز و واژه‌های خشونت‌آمیز کدام یک دارای بیش‌ترین کاربرد و کدام یک دارای کم‌ترین کاربرد است؟ (۴) از میان پایه‌ها و دوره‌های تحصیلی کدام یک دارای واژه‌های حامل ملایمت و پیام صلح بیش‌تری است؟ در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل توصیفی، همه‌ی کتاب‌های فارسی مدارس تحلیل شده‌اند و به منظور تعیین معناداری تفاوت بین سه مقطع تحصیلی از آزمون کراسکال - والیس استفاده گردیده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد: الف) در کتاب‌های فارسی مدارس

^۱ عضو هیات علمی گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور

^۲ عضو هیات علمی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی

^۳ کارشناس ارشد رشته آموزش زبان فارسی - دانشگاه پیام نور

ایران، فراوانی واژه‌های حامل ملایمت و صلح، ۲۰۴۸ (۴۲/۵۷ درصد) و فراوانی واژه‌های حامل خشونت، ۲۷۶۳ (۵۷/۴۳ درصد) است، لذا کاربرد واژه‌های خشونت‌آمیز از واژه‌های صلح‌آمیز بیش‌تر است. ب) از میان پایه‌های مختلف تحصیلی، کتاب فارسی دوم دبستان بخوانیم با فراوانی ۱۳۲، معادل ۷۸/۱۱ درصد، واژه‌ی حامل ملایمت و صلح، دارای بیش‌ترین و کتاب ادبیات فارسی (۲) سال دوم دبیرستان با فراوانی ۲۲۸، معادل ۲۷/۸۴ درصد، واژه‌ی حامل ملایمت و صلح، دارای کم‌ترین تعداد واژه‌ی حامل ملایمت و صلح (در مقایسه با واژه‌های حامل خشونت) است. پ) از میان دوره‌های مختلف تحصیلی، دوره‌ی ابتدایی با فراوانی ۷۱۳، معادل ۵۳/۲۵ درصد، واژه‌ی حامل ملایمت و صلح، دارای بیش‌ترین و دوره‌ی دبیرستان با فراوانی ۷۴۱، معادل ۳۳/۸۲ درصد، واژه‌ی حامل ملایمت و صلح، دارای کم‌ترین تعداد از این نوع واژه‌ها (در مقایسه با واژه‌های حامل خشونت) است. تفاوت میزان واژه‌های خشونت‌آمیز در سه مقطع معنی‌دار است، اما تفاوت میزان واژه‌های حامل ملایمت و صلح در این سه مقطع معنی‌دار نیست.

واژگان کلیدی: کتاب فارسی، مدارس ایران، تحلیل محتوا، معنی‌شناسی، واژه،

خشونت، صلح

نقد تاریخ پژوهی متداول و تبیین روش تاریخ پژوهی کلامی

شیعی؛ مبتنی بر

قرآن و حدیث و اصول کلامی شیعه

(مطالعه‌ی موردی، صلح حدیبیه)

ایمان روشن بین^۱

این مقاله ابتدا به نقد روش تاریخ پژوهی متداول که به صورت استنادی و اثباتی - و نه صرفاً احتجاجی - به کتب تاریخی اهل تسنن رجوع می‌شود، پرداخته، آثاری را که بر آن مترتب می‌گردد، توضیح می‌دهد. برای نقد این روش ابتدا سیری اجمالی در تاریخ نقل حدیث اهل تسنن از زمان رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان عمر بن عبدالعزیز صورت می‌گیرد و پس از روشن شدن پیشینه‌ی اهل تسنن در نگارش و تدوین حدیث، برای اثبات ادعای عدم قابلیت اعتماد سیره‌ی ابن اسحاق به عنوان اصلی‌ترین کتاب تاریخی اهل تسنن، به نقد این کتاب بر مبنای قرآن و عترت و مبانی کلامی شیعی پرداخته می‌شود. از آنجا که یک مقاله ظرفیت نقد همه‌ی عبارات کتاب را ندارد، متدلوژی نقد به همراه چند مثال ارائه می‌گردد.

پس از نقد روش تاریخ پژوهی متداول، برای ارائه‌ی روش جایگزین با عنوان تاریخ پژوهی کلامی شیعی، ابتدا به بررسی علت کمبود منابع مستقل تاریخی متقدم شیعی پرداخته می‌شود و پس از معرفی چند کتاب تاریخی شیعی، روش استخراج

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد کلام و عقاید دانشکده علوم حدیث
با تشکر ویژه از کمک‌های استاد ارجمند جناب آقای سید عبدالحمید ابطحی

تاریخ از میان روایات و کتب فقهی، اعتقادی و اخلاقی ارائه می‌گردد. در ادامه، یک روش ابداعی، با تکیه بر قرآن، روایات معصومین و پس از آن کتب تاریخی شیعی تبیین می‌شود. نکته‌ی حائز اهمیت در این گونه پژوهش‌ها، ویژگی‌ها و فواید تاریخ پژوهی کلامی شیعی و روش استفاده‌ی کلامی از مباحث تاریخی است که توضیح آن مد نظر قرار می‌گیرد.

به عنوان مطالعه‌ی موردی، بررسی تطبیقی بین روش ابداعی و شیوه‌ی متداول بر مبنای نقل ابن اسحاق، درباره‌ی صلح حدیبیه انجام می‌شود. همچنین با بررسی کتاب تاریخ پایه‌ی دوم متوسطه‌ی انسانی، روشن می‌گردد که نگارش تاریخ اسلام این کتاب با همان مبنای تاریخ پژوهی متداول بوده است. به عنوان نمونه، تحلیلی که در انتها از بیان صلح حدیبیه با روش متداول صورت پذیرفته نه تنها کم فایده‌تر از استفاده‌های تاریخ پژوهی کلامی شیعی می‌باشد، بلکه تحلیلی کاملاً عکس ارائه شده است.

واژگان کلیدی: قرآن، حدیث، کلام، اسرائیلیات، حدیبیه

بررسی محتوای کتاب جواهرالبلاغه تألیف احمد الهاشمی

حجت رسولی^۱

علی عدالتی نسب^۲

رعایت معیارهای انتخاب محتوا، اصول و شیوه‌ی سازماندهی محتوا و مباحث علمی و نیز تدوین متنی مناسب، از مسائل مهم و کلیدی در تدوین کتب درسی دانشگاهی محسوب شده و تأثیر بسزایی در یادگیری دانشجویان و ایجاد انگیزه برای مطالعه‌ی کتاب دارد. بررسی محتوای کتاب‌های درسی گروه‌های زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران و دریافت میزان تطابق محتوای این کتاب‌ها با معیارها و اصول تدوین کتاب‌های درسی، می‌تواند راهگشای اصلاح این کتاب‌ها یا تدوین کتاب‌هایی با رعایت استانداردهای لازم شود. از این رو، پژوهش در این زمینه، به ویژه با توجه به تعدد گروه‌های عربی در دانشگاه‌های ایران و گستردگی تدریس برخی کتاب‌ها، امری ضروری است. کتاب *جواهرالبلاغه* تألیف «احمد الهاشمی»، از جمله کتاب‌های درس علوم بلاغی رشته‌ی زبان و ادبیات عرب بوده و در سطح گسترده‌ای، در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود. اگرچه این کتاب، اثری جامع است که بیشتر اصول بلاغی را دربرمی‌گیرد، اما از لحاظ محتوا، با اشکالاتی همچون

^۱ دانشیار دانشگاه شهید بهشتی h-rasouli@sbu.ac.ir

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی ali.edalati85@gmail.com

ساختار نامناسب با کتاب درسی، مطالب مشابه و نامفهوم، تمرین‌ها و مثال‌های نوعاً تکراری و نامأنوس مواجه است. در مقاله حاضر، این اثر از نظر تطابق با معیارهای تدوین محتوای کتب درسی دانشگاهی بررسی شده و به ویژه مثال‌هایی که مؤلف از آن استفاده کرده، بررسی و ایرادهای وارد بر آن تبیین شده و حتی‌الامکان نمونه‌های قابل قبول جایگزین گردیده است. به علاوه، تلفیقی از مثال‌های فارسی و عربی و استفاده از شیوه‌های تطبیقی در تدریس به دانشجویان فارسی زبان، پیشنهاد این بررسی است.

واژگان کلیدی: زبان و ادبیات عربی، علوم بلاغی، جواهر البلاغة، تحلیل محتوا

دشواری کار جامعه‌شناسی در ایران

محمد رضایی^۱

در این مقاله سعی شد از منظر دو مفهوم بومی‌سازی و بومی‌شدن به جامعه‌شناسی و نسبت آن با امر بومی پرداخته شود. استدلال می‌شود که با روشن شدن موضع ما نسبت به این دو مفهوم برخی فروبستگی‌های مهم در جامعه‌شناسی گشوده و راهی برای خروج از نازایی جامعه‌شناسی فراهم می‌شود. بومی‌سازی به عملی مهندسانه تعبیر شد که در پی برنامه‌ریزی پیکره‌ای از دانش است که چنین ماهیتی را بر نمی‌تابد. ویژگی اصلی چنین درکی از جامعه‌شناسی، جداسازی دو حوزه‌ی تعریف اهداف از یک‌سو و حوزه‌ی «عمل یا کار جامعه‌شناسی» از سوی دیگر است. نتیجه‌ی چنین مواجهه‌ای با جامعه‌شناسی، نوعی سیاست مونولوگ در تعریف اهداف و تشویق به سیاست تکثرگرایانه در بعد ابزارهاست. اما، در نگاه به جامعه‌شناسی از منظر مفهوم بومی‌شدن، کار جامعه‌شناسی در اولویت است. کار جامعه‌شناسی بر تغییری ارگانیک اشاره دارد که از مدت‌ها پیش در جامعه‌شناسی ایران شروع شده است. با وجود این، روند یادشده نیازمند تغییر سرعت است که نیازمند برنامه‌ریزی و مداخلات سیاست‌گذارانه است. در این مقاله استدلال می‌شود که نقطه‌ی آغاز جهت‌گیری جامعه‌شناسی به سوی بومی‌شدن در خود جامعه‌شناسی است. برای این منظور برخی تمایزات یا به بیان بهتر، برخی دوگانه‌انگاری‌ها باید

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه علم و فرهنگ

تعدیل یا در بهترین حالت حذف شوند. این تلاش‌ها سبب می‌شود کار جامعه‌شناسی با سرعت بیشتری شکل بگیرد و متوجه مسئله‌ی درونی جامعه‌ی ایران گردد.

نخستین تمایز، جدایی دو نوع کار دانشگاهی (آکادمی) و روشنفکری (غیرآکادمی) را سبب می‌شود که منجر به دو نوع بازی جامعه‌شناسانه می‌گردد: بازی افراطی روشنفکرانه و دیگری بازی خنثای معلمی- تکنیسینی جامعه‌شناسانه. تمایز دیگر ناظر بر دوگانه‌ی دولت- جامعه است. هر یک از دوسر این دوگانه، مرجعی برای جامعه‌شناسی تلقی می- گردد که در شکل سترون خود دوگانه‌ی قبلی را بازتولید می‌کند. جامعه‌شناسان متکی بر دولت، درگیر انجام طرح‌هایی می‌شوند که فاقد روح مولد جامعه‌شناسانه است. بیشتر این تحقیقات گرفتار «تنبلی پوزیتیویستی» اند که سخنی درخور تولید نمی‌کند. از سوی دیگر، دوری از دولت یا به بیان بهتر، تقابل با آن به انگیزه‌ای برای تبدیل جامعه‌شناسی به سخن جامعه (مردم) دامن می‌زند که چهره‌ای ایدئولوژیک و پوپولیستی به آن می- دهد. در این مقاله، سعی شد با تفکیک میان دو مفهوم حقیقت و سودمندی، و تأکید بر دومی، «خواست گفت و گو» به جای «تقابل» با دولت مطرح شود. براساس این ایده، راه خدمت به مردم از طریق سازوکارهایی صورت می‌گیرد که در این مقاله به «تربیت دولت» تعبیر شده است.

گونه‌شناسی منابع درسی و شاخص‌های ارزیابی

متون آموزشی

دکتر احمد رضی^۱

منابع درسی‌یی که نقش اساسی در تحقق اهداف آموزشی و کارکرد مهمی در یادگیری برای همه‌ی سطوح دارند، امروزه از تنوع و تکثر زیادی برخوردارند. در این مقاله، طبقه‌بندی‌های گوناگون از منابع درسی معرفی می‌شود و اهمیت توجه به منابع الکترونیکی، در کنار منابع چاپی و لزوم نگاه میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای در تهیه‌ی منابع درسی مورد تأکید قرار می‌گیرد. سپس با توجه به گسترش تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها، جایگاه منابع پژوهشی در آموزش عالی تبیین می‌شود. همچنین شاخص‌های ارزیابی متون آموزشی از جهت شکل ظاهری، ساختار، محتوا، زبان و روش بیان می‌شود؛ شاخص‌هایی که میزان آن با توجه به زمینه‌های عاطفی، شناختی و مهارتی مخاطبان در هر یک از سطوح و با در نظر داشتن میزان آگاهی‌ها و آمادگی ذهنی و همچنین ویژگی‌های شخصیتی و روانی آنان تعیین می‌گردد. بدیهی است داوری نهایی درباره‌ی هر یک از منابع درسی، بر اساس برآیند ارزشیابی در همه‌ی شاخص‌ها، با در نظر داشتن موارد یادشده در سطوح گوناگون خواهد بود.

واژگان کلیدی: نقد، برنامه‌ریزی درسی، کتاب درسی، منابع الکترونیکی، میان‌رشته‌ای

^۱ دانشیار دانشگاه گیلان

تعامل متن و نقد در ادبیات فارسی

شناخت جهان متن به عنوان پایه نقد ادبی

مریم رامین نیا

شناخت جهان متن با نقد نو، فرمالیسم، ساخت‌گرایی و نظریه‌های زبان‌شناختی رقم می‌خورد که در مواجهه با اثر ادبی، جهان متن را در خود متن می‌کاوند و در این راستا می‌کوشند با تحلیل عناصر درون متنی، چون رمزگان، نشانه‌ها و نظام دلالتی و این که متن چگونه خود را آشکار می‌سازد، جهان متن را برشناسند. در میان نظریه‌های متن محور، آراء بارت و دریدا از حیث خودپسنده دانستن متن و عدم اعتنا به دلالت‌های مفهومی، در ارائه‌ی خوانش مبتنی بر جهان متن، سرآمد است. با این حال، آراء فیلسوفان و متفکرانی چون ریکور و باختین که در شناخت جهان متن، جهان خواننده، گفتگوی دنیای متن و خواننده را از نظر دور نمی‌دارند، حائز اهمیت است. به ویژه آن که در بوطیفای شناختی نیز که به تبیین جهان متن و متعاقب آن گفتمان جهان متن می‌پردازد، در کنار تحلیل عناصر متن، بر ادراک و تجسم ذهنی خوانندگان تأکید می‌شود.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی و تبیین آراء و دیدگاه‌های پیرامون شناخت جهان متن می‌پردازد تا با مقایسه‌ی ضمنی آنها نشان دهد که در شناخت جهان متن، نمی‌توان بر ادراک خوانندگان به عنوان یکی از ارکان خوانش و نقد متن، بی‌اعتنا ماند. هر چند می‌پذیرد که ادراک و تجسم خوانندگان می‌بایست از

سوی متن تأیید شود.

نتیجه‌ی اجمالی پژوهش نشان می‌دهد که رهیافت‌های آن دسته از نظریه‌پردازانی که بر گفتگو و دیالکتیک متن و خواننده تأکید می‌ورزند، اگر نگوییم به تمامی متقن است، از پذیرفتگی بیشتری برخوردار است.

واژگان کلیدی: جهان متن، نقد ادبی، دریدا، ریکور، بارت، باختین

آسیب شناسی تفکر آرمانشهر در تمدن اسلامی و

رویکردهای متفکران مسلمان

هوشنگ زارعی^۱

علوم انسانی و نقش آن در تعالی و بهینه‌سازی زندگی انسان‌ها ضرورت توجه به این حوزه از علوم و مسائل مرتبط با آن را ضروری می‌سازد. از قرن سوم هجری به بعد و پس از طرح مبانی دینی و عقلی و ثبات سیاسی - اجتماعی، اندیشه‌ی اجتماعی متفکران مسلمان در حوزه‌ی علوم انسانی سمت و سویی جدید یافت. حلّ و فصل مسائل با تأکید بر کرامت انسان، بر مبنای مفهومی شکل گرفت که از آن به جامعه‌ی آرمانی یا مدینه‌ی فاضله تعبیر می‌شود. با افول تمدن اسلامی و نوزایی فکری غرب و سپس دوران استعمار و فترت فکری اندیشمندان مسلمان، این ویژگی تمدن اسلامی به انزوا کشیده شد. در دوران معاصر، یک رویکرد به قبول علوم انسانی ارائه شده توسط غرب اعتقاد دارد و رویکرد دیگر که توسط این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌است، بر پیشرفت و توسعه‌ی مبانی نظری علوم انسانی - اسلامی مستقل از علوم انسانی غرب تأکید می‌کند. این رویکرد بر بازگشت به خویشتن فرهنگی و دینی پای می‌فشارد و خواستار جامعه‌ی آرمانی اسلامی است. این مقاله در صدد آن است که علاوه بر بررسی چالش‌ها و موانع رشد تفکر آرمانشهر اسلامی، به تشابهات و تناقضات علوم انسانی غرب و علوم انسانی در حوزه‌ی تمدن اسلامی

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه یاسوج

نیز نگاهی انتقادی داشته باشد. بررسی حاضر با رویکردی تاریخی - تطبیقی و روش کتابخانه‌ای بر مبنای تمدن اسلامی، خواستار پاسخ‌گویی به نیازسنجی ما، به میراث به جا مانده از تمدن اسلامی است و درباره‌ی امکان یا عدم امکان رسیدن به این جامعه ساکت است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، تمدن اسلامی، آرمانشهر، آسیب شناسی

جامعه‌شناسی اسلامی در ایران

دکتر سید سعید زاهد^۱

بعد از وقوع انقلاب اسلامی در کشور ما، فرهنگ و جهان بینی رسمی یافته است که برای دو نوع واقعیت: واقعیت مشهود و واقعیت غیب، اعتبار و اثر قائل است. شناخت واقعیت غیب تنها در اختیار خداوند تبارک و تعالی است. از این رو برای درک آن می‌باید به سراغ تنها کتاب معتبر او یعنی قرآن کریم رفت و از مفسرین قابل اعتماد تفسیر آن را جویا شد. به عبارت دیگر برای دریافت واقعیت غیب می‌باید به سراغ کتاب و سیره‌ی معصومین رفت. ابزار ما در این تحقیق عقل است. درک واقعیت مشهود هم از طریق تجربه و با کمک عقل قابل حصول است. با توجه به این که واقعیت غیب و واقعیت مشهود از یکدیگر جدا و منفک نیستند، ترکیبی از دریافت‌های قرآنی و تجربی، با مدیریت عقل می‌تواند راه گشای دریافت واقعیت‌های عالم برای یک فرد مسلمان باشد. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز، سیاست‌های کلی و جزئی کشور می‌باید با توجه به وجود و اثر هر دو نوع واقعیت تنظیم شود. از این رو، به خصوص در رشته‌های علوم انسانی لازم است علوم انسانی اسلامی، که خط اصلی خود را از کتاب و سنت بگیرد تأسیس گردد.

در این راه در یک صد و پنجاه سال گذشته و به ویژه بعد از انقلاب اسلامی

^۱ دانشیار بخش جامعه‌شناسی و برنامه ریزی اجتماعی، دانشگاه شیراز

تلاش‌هایی صورت گرفته است که در رأس آن کوشش‌های حضرت امام (ره) قرار دارد. ایشان با اتکا به علم فقه و دریافت احکام کلی مربوط به اداره‌ی جامعه، به فکر عملیاتی کردن آنها افتادند. حضرت امام (ره) در زندگی و دوران حیات خویش تلاش کردند با تجربه‌ی ایجاد جمهوری اسلامی از اصل فقهی حاکمیت ولی فقیه، نظام تازه‌ی سیاسی تحت نام مردم سالاری دینی به وجود آورند. ترکیبی از حاکمیت فقیه و مردم سالاری تجربه‌ای شد که امروز به عنوان یک نظام سیاسی تحت عنوان جمهوری اسلامی به حیات خویش ادامه می‌دهد. اندیشمندان دیگری هم به فکر تأسیس علوم انسانی اسلامی افتادند، از جمله شهید صدر در حیطه‌ی اقتصاد، شهید مطهری در زمینه‌ی هستی‌شناسی اجتماعی، آیت الله مصباح در زمینه‌ی فلسفه‌ی علوم انسانی، آیت الله حائری شیرازی در زمینه‌ی علوم انسانی، و علامه سید منیر الدین حسینی الهاشمی در زمینه‌ی تأسیس فلسفه‌ای تازه. در مقاله ضمن معرفی اجمالی هر یک از این اندیشه‌ها به ارزیابی آنان خواهیم پرداخت.

دانشگاه اسلامی، مؤلفه‌ها و راهبردها

دکتر علیرضا سمیعی اصفهانی^۱

عبدالرضا فتاحی مظفری^۲

سرچشمه‌ی تحولات یک جامعه را باید در محیط‌های علمی آن جامعه جست و جو کرد که دانشگاه مظهر آن است. تحقق جامعه‌ی اسلامی، ارتباط مستقیم با تحقق دانشگاه اسلامی دارد. تا زمانی که اقتصاد، سیاست، فرهنگ، علم و اخلاق اسلامی نباشد، جامعه‌ی اسلامی حقیقی تحقق نمی‌یابد و این امر ممکن نیست، مگر با تحقق دانشگاه اسلامی. از دل دانشگاه اسلامی است که چنین مفاهیمی بیرون می‌آید. جنبش نرم‌افزاری و تولید علم نیز که امروزه به گفته‌ی مقام معظم رهبری حیات و ممت نظام به آن وابسته است، جز با تحقق دانشگاه اسلامی که مهمترین بستر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم است، محقق نمی‌شود. اهمیت دانشگاه به عنوان مرکز تولید علم و اطلاعات در بقای یک کشور در عصر ارتباطات و اطلاعات چندین برابر شده است و نخبگان نیز به عنوان پیشروان جامعه در فضای دانشگاهی پرورش می‌یابند. لذا در این پژوهش سعی بر این است تا با مطرح کردن مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی و تبیین آن، راهکارها و موانع تحقق چنین دانشگاهی مورد بررسی قرار گیرد. **واژگان کلیدی:** دانشگاه اسلامی، توسعه‌ی ملی، مبانی، راهکارها، موانع.

^۱ - استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
09133178698asamiei@mail.yu.ac.ir

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج
09178977068rezafathi44@yahoo.com

جامعه، علوم انسانی و سیاست‌گذاری در ایران

علیرضا سمیعی اصفهانی^۱

علی کرمی^۲

مهمترین معیار در سیاست‌گذاری یک کشور، شناخت جامعه است. موفقیت یا عدم موفقیت یک سیاست به شناخت و ارزیابی درست از بستر جامعه بستگی دارد. جامعه، آزمایشگاه علوم انسانی است. شاخه‌های مختلف علوم انسانی هر یک جنبه‌ای از جامعه را مورد مطالعه قرار می‌دهند. پس علوم انسانی کاربردی در هر جامعه شناخت را که مهمترین معیار برای سیاست‌گذاری یک کشور است، فراهم می‌کند. از سوی دیگر حرکت علوم انسانی از حالت کاربردی به حالت نقلی مهمترین آفتی است که چرخه‌ی جامعه، علوم انسانی و سیاست‌گذاری را در ایران تضعیف و کم اثر کرده است. سؤالی که در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت این است که علوم انسانی در ایران چگونه می‌تواند در سیاست‌گذاری‌های کشور نقش داشته باشد؟ همچنین سعی خواهد شد با بررسی آفت‌های این نقش از جمله حاکمیت رویکرد نقلی بر این علوم، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مقالات پژوهشی و اسناد و مدارک، راهکارهایی برای خروج از این وضعیت ارائه شود.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری، شناخت، علوم انسانی کاربردی، رویکرد نقلی

^۱استاد یار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج. Email: asamiei@mail.yu.ac.

^۲علی کرمی دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

Email: alikarami2011@yahoo.com

بومی شدن یا اسلامی شدن علوم انسانی و اجتماعی: ایجاد علم

جدید یا رویکرد جدید

(مواجهه‌ی دو رویکرد تمامت خواه و تکثرگرا)

سیدحسین سراج زاده^۱

بحث شایستگی و کفایت علوم انسانی و اجتماعی مدرن برای جامعه‌ی ایران و نسبت و رابطه‌ی این علوم با ارزش‌های دینی و فرهنگی که اخیراً از یک جایگاه اداری و سیاسی دنبال می‌شود، بحث مهم باسابقه و پر دامنه‌ای است. در این بحث، درباره‌ی بومی شدن/کردن و اسلامی شدن/کردن چند ملاحظه مطرح می‌شود، اما تأکید مفهومی بحث بر ملاحظه‌ی آخر است که در عنوان هم بازتاب یافته است.

۱. موضوع کفایت و کارآمدی علم اجتماعی مدرن (با خاستگاه

غربی) برای جوامع غیرغربی در خود علوم اجتماعی هم زمینه و سابقه‌ی دراز دارد و در منابع و مباحث و درس‌های فلسفه و روش شناسی علوم اجتماعی به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد. همچنین هژمونی و استیلای علمی جهان غرب، به خصوص در رشته‌های علوم اجتماعی، موضوعی بوده است که بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی غیرغربی به آن توجه داشته و برای رهایی از آن تأمل و چاره‌اندیشی کرده‌اند. طرح مفاهیمی مثل بومی سازی (Indigenization)، علوم جایگزین/دگرواره (Alternative)، نقد سنت

^۱ دانشیار جامعه شناسی، دانشگاه تربیت معلم تهران

شرق شناسی (Orientalism) و غیره برخاسته از همین دغدغه هاست. از حیث عملی هم، می توان به عنوان نمونه به مواردی اشاره کرد: تأسیس انجمن آسیایی شوراهای پژوهشی علوم اجتماعی (Association of Asian Social Science Research Councils - AASSREC) در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶) با گرایش به "بومی سازی" و "ایجاد هویت آسیایی (Asian identity) برای علوم اجتماعی" که تا امروز به فعالیت خود ادامه می دهد (نگاه کنید به <http://www.isa.org.ir/node/393>) و برگزاری کنفرانس "رویارویی با یک جهان نابرابر: چالش هایی برای جامعه شناسی" به منظور چاره اندیشی برای مبارزه با هژمونی جامعه شناسی کشورهای غربی (شمال) توسط انجمن بین المللی جامعه شناسی در سال ۲۰۰۹ (نگاه کنید به <http://www.isa.org.ir/node/1892>).

۲. طرح موضوع بومی سازی یا اسلامی سازی علوم اجتماعی براساس نقد شرایط علوم انسانی و اجتماعی در دانشگاه های کشور می تواند ناشی از احساس عدم کفایت گام های نظری و عملی برداشته شده در این زمینه یا ناکامی برنامه های اجرا شده باشد. در هر صورت، چاره اندیشی ها و برنامه ریزی های جدید اگر با فهم درست مسئله ی نسبت علم با دین و فرهنگ و ایدئولوژی همراه نباشد، راه به جایی نخواهد برد. همچنین این کار بدون مشارکت فعال دانشگاهیان که همگی فرزندان این جامعه اند، در بستر فرهنگی همین جامعه پرورش یافته اند و دلبستگی های عمیق ملی و دینی دارند، و علاوه

بر آشنایی با زمینه‌های فرهنگی خود علم جدید را هم می‌شناسند، امکان پذیر نیست. در ارتباط با این موضوع به نظر می‌رسد که لازم است به برخی ملاحظات دیگر هم توجه شود.

۳. نفی هژمونی غرب در عالم علم (همانند اقتصاد، سیاست، و ...) نباید به معنی نفی کلی علم جدید تلقی شود. محصولات فکری بشر (دانش، فلسفه، هنر، ...) قبل از آنکه به تمدن و فرهنگی خاص اختصاص داشته باشند میراث مشترک بشری‌اند و حداقل جنبه‌هایی از آنها، حتی اگر از نظر تاریخی در فرهنگ و تمدنی خاص زاده شده باشند، بازنمای خصلت مشترک نوع انسان‌اند، انسانی که مخلوق یک خداوند است و صرف نظر از تفاوت‌های نژادی، مذهبی، قومی، ملی، و ... دارای خصوصیات مشترک است. در نتیجه، به هیچ عنوان نباید علم جدید را یکسره غربی تعریف و آن را نفی کرد. محصولات فکری بشر در هر جغرافیایی تولید شده باشند بخشی از معرفت بشری‌اند که باید آنها را فرا گرفت و نقادانه به کار برد. اگر غیر از این بود، پیامبر خاتم (ص) مسلمانان را به جست و جوی علم حتی در چین توصیه نمی‌فرمود.

۴. مهمترین ویژگی علم جدید، به خصوص در حوزه علوم اجتماعی، ویژگی انتقادی آن است. دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته‌های علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی نیک می‌دانند هر نظریه‌ای که مطرح شده با آزمون‌های تجربی و نقدهای نظری فراوان پژوهشگران و صاحب‌نظران روبه‌رو شده است، به طوری که به جرئت می‌توان گفت بیشترین نقدها بر نظریه‌هایی

که گاه غربی خوانده می‌شوند، توسط نظریه پردازان دیگر غربی مطرح شده است. به نظر می‌رسد یکی از اشکالات اصلی که در آموزش دانشگاهی ما (از جمله علوم انسانی و اجتماعی) وجود دارد این است که چرا مهارت‌های انتقادی علم جدید، یا به تعبیر مرتون شک سازمان یافته (Systematic skepticism) که از هنجارهای علم جدید است، به خوبی فراگرفته‌ایم، نه اینکه چرا نظریه‌های غربی را می‌آموزیم. اگر این مهارت یعنی جرئت و توانایی انتقاد را در سازمان آموزشی خود ایجاد کنیم، آن‌گاه با نگاهی انتقادی با هر نظریه‌ای (چه غربی و چه شرقی و داخلی) برخورد می‌کنیم، و پس از نقد و آزمون آن را رد، تأیید یا جرح و تعدیل می‌کنیم. راه شکوفایی علمی، پرورش روحیه و جرئت انتقاد علمی در سازمان علمی و همین‌طور محیط اجتماعی است.

۵. علم بومی جز از طریق پرداختن متفکران و عالمان اجتماعی به مسائل آن جامعه شکل نمی‌گیرد. علوم اجتماعی زمانی می‌توانند در خدمت نیاز یک جامعه درآیند که مستقیماً به مسائل آن جامعه بپردازند و آن را با دیدی انتقادی و با روشی علمی مورد بررسی قرار دهند. شاید یکی از تحولات مثبتی که در محیط‌های آموزشی بعد از انقلاب رخ داده این بوده است که اساتید و پژوهشگران خود را به مسائل اجتماعی جامعه خود بیش از پیش نزدیک کرده و آنها را سوژه‌ی فعالیت‌های علمی خود قرار داده‌اند. این مسیر چنانچه با محدودیت روبه‌رو نشود می‌تواند به شکوفایی بیشتر علم اجتماعی

بومی بینجامد.

۶. نکته‌ی آخر اما بسیار مهم اینکه، رشد دانش و ایجاد و گسترش رویکردها و گفتمان‌های جدید در آن، که رویکرد و گفتمان ایرانی و اسلامی می‌تواند یکی از آنها باشد، فقط در یک محیط آزاد آکادمیک امکان پذیر است. هرگونه ایجاد محدودیت‌های دولتی و مسلکی و پیشبرد پروژه‌های فکری با استفاده از زور و منابع دولتی نه تنها به تکوین رویکرد و گفتمان جدید نمی‌انجامد بلکه ضد آن را پرورش می‌دهد. تجربه‌ی ایجاد رویکردها و گفتمان‌های علمی رقیب بر اساس عقیده و ایدئولوژی مارکسیستی حاوی درس بزرگی است. در حالی که علم مارکسیستی که دستگاه دولتی شوروی با همه‌ی منابع عظیم دولتی که صرف آن کرد هیچ ثمری نداشت و امروز در دنیای علم اثری از آن نیست، رویکرد انتقادی و چپ که با الهام از مارکسیسم در یک گفت و گوی آزاد با رویکردهای رقیب در جهان غرب شکل گرفت هنوز زنده، الهام بخش و تأثیرگذار است.

انسجام و انتشار دو منش شکل گیری متن

فرزان سجودی^۱

پیشتر گفته شده است که متن باید بافتار داشته باشد و در نتیجه، عوامل ساختاری شامل ساختار موضوعی و ساختار اطلاعاتی و عوامل انسجامی به عنوان سازنده‌ی بافتار و شکل دهنده به متن، مطرح شده‌اند. حال آن که در ادبیات و بخصوص در انواعی از شعر معاصر، به نمونه‌هایی از نوشتار برخورد می‌کنیم که بر اساس اصول پیشتر گفته شده، نمی‌توان متنیت آنها را تبیین کرد. نگارنده برای تبیین چگونگی عملکرد این متون (که برای متون متعارف دارای بافتار نقش پادمتن را بازی می‌کنند) از مفهوم انتشار بهره گرفته است و نشان می‌دهد که چطور انتشار در دو سطح جانشینی و هم نشینی، عامل اصلی [پادمتنیت] این نمونه‌های ادبی هستند.

واژگان کلیدی: بافتار، انسجام، انتشار، متن، پادمتن

^۱ دانشیار دانشگاه هنر

علوم انسانی (جامعه شناسی) به عنوان عامل

تغذیه کننده‌ی رسانه‌های جمعی

دکتر محمد تقی شیخی^۱

مقاله‌ی حاضر به پیوند گسست ناپذیر علوم انسانی و اجتماعی از یکدیگر می‌پردازد و به طور خاص با برگرفتن از جامعه شناسی، مفهوم، جنبه‌های علمی و کاربردی آن را بررسی و تحلیل می‌کند. در حالی که در جهان امروز و به ویژه در عصر حاضر، انواعی از مسائل اجتماعی همواره در حال ظهور و پیدایش است، علم مستقلاً لازم است تا بدین وسیله آنها را شناسایی و تشخیص داده، راه حل‌های لازم و مؤثر را در جهت رفع آنها ارائه دهد. با توجه به اینکه پویائی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... همواره در جریان است، نهادهای مختلف اجتماعی از نوع خانواده، الگوهای اقتصادی، روابط اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی با تغییرات سریع و بی وقفه‌ای روبه‌رو هستند. جامعه شناسی به عنوان داور و ارزیاب، تغییرات مطروحه را شناسائی و برحسب نیاز راه حل‌های مناسب را ارائه می‌دهد. بنابراین، علم جامعه شناسی زمینه‌های ایجاد و پایداری نظم اجتماعی را بالقوه فراهم می‌آورد. به طور مثال، در عصر حاضر که حدود ۶۰ درصد جمعیت در سنین ۴۹-۱۵ سالگی، یعنی در سنین تأثیرپذیری قرار دارد، بیش از ۵۲ درصد ورودی دانشگاه‌ها را در ایران دختران تشکیل می‌دهند. مجموعه‌ی این قبیل شاخص‌ها بالقوه انتظارات

^۱استاد و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، mtshykhi@yahoo.com

جدید، خواسته‌های جدید، دگرگونی هنجارها و ... را به دنبال دارند. علمی که مطالعه‌ی اینگونه تحولات در حیطه‌ی کاری آن است، جامعه‌شناسی است. در عین حال، وسیله‌ای که منعکس‌کننده‌ی اینگونه تصاویر جدید است، طبیعتاً رسانه‌های جمعی است. از این رو، رسانه‌های جمعی بدون پژوهش‌های جامعه‌شناختی، چندان تأثیرگذار نخواهند بود. رسانه‌های خبری از هر نوع خود نیاز به پشتیبانی و پشتیبانی علمی و جامعه‌شناختی دارند، در غیر این صورت، یک نوع کم‌توجهی و انفعال نسبت به اینگونه رسانه‌های جمعی از سوی مخاطبین اتفاق می‌افتد. مطالعات کمی و کیفی از جوانان، زنان، دختران، خانواده، اشتغال، درآمد، هزینه‌ها و هر حوزه‌ی دیگری به تفصیل، خود تصاویری گویا از شرایط موجود و انتظارات و خواسته‌های پیش رو را در اختیار وسائل ارتباط جمعی می‌گذارد. بدینسان جامعه را هر چه بهتر و جامع‌تر می‌توان مهندسی کرد. در بخشی دیگر از پژوهش حاضر، مقاله به بررسی رویکرد وسائل ارتباط جمعی می‌پردازد، یعنی تا چه حد مطالعات اجتماعی را پشتیبانی می‌کند، تا چه حد از نتایج پژوهش‌ها استفاده می‌کند و اینکه پل ارتباطی آن با پژوهش‌گران اجتماعی چگونه است؟

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی، رسانه‌ها، پویایی اجتماعی، پشتیبانی علمی -

پژوهشی، نظم اجتماعی

بومی‌سازی فلسفه

مطالعه‌ی موردی: مجموعه مصنفات افضل‌الدین کاشانی،

معروف به باباافضل

سیدمصطفی شهرآیینی^۱

پُل ماسون اُورسل در کتاب بسیار مهم و تأثیرگذار خود، فلسفه‌ی تطبیقی، اشاره به این دارد که راه مطالعه‌ی دقیق و انضمامی فلسفه این است که نظام فکری هر فیلسوف را در پیوند با بستر تاریخی شکل‌گیری نظام فکری او مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم (Masson-Oursel, 2000-1: 25 & 31). از نگاه او هر واقعیت تاریخی (historical fact) تابعی است از بستر تاریخی (historical context) پدیدآیی آن واقعیت، و افکار هر فیلسوف نیز به منزله‌ی واقعیات تاریخی‌اند که اگر آنها را برکنده از بستر تاریخی‌شان در نظر بگیریم، هویتشان را از دست می‌دهند و به چیزی انتزاعی و بی‌ارتباط با عالم واقع تبدیل می‌شوند. بنابراین، بهتر است پیش از ورود به اصل بحث، بکوشیم دریچه‌ای هرچند کوچک به اوضاع و شرایط تاریخی حاکم بر سده‌های پنج و شش بکشاییم تا بتوانیم از این دریچه به اندیشه‌های ناب و نوگرایانه‌ی باباافضل، این فیلسوف ایرانی (Chittick, 2001: 3)، با نگاهی هرچه انضمامی‌تر و واقعی‌تر بنگریم.

در جهان اسلام، سده‌های دوم و سوم را می‌توان دوران ترجمه، انتقال، تدوین و

^۱ استادیار دانشگاه تبریز

تکوین علوم عقلی به‌شمار آورد و سدهٔ چهارم را می‌شود «قرن طلایی علوم در تمدن اسلامی» دانست. در این دوران خلفای عباسی نظیر منصور، هارون، مأمون، واثق و امرای شرقی مانند سامانیان، خوارزمشاهیان و دیلمیان از آل زیار و آل بویه و چند تن از امرای مغرب مانند سیف‌الدوله حمدان و خلفای اموی آندلس و فاطمیان بی‌آنکه به ملیت و دین علما کاری داشته باشند، آنان را مورد حمایت بی‌دریغ و فراوان خود قرار می‌دادند تا جایی که زمینه برای رواج و رونق حوزه‌های درس و بحث در سرتاسر عالم اسلام فراهم بود و علمای یهودی، مسیحی، زردشتی، صابئی و مسلمان در کنار همدیگر سرگرم فعالیت بودند. نیز در همین دوران بود که به‌جهت غلبهٔ تفکر معتزلی بر جهان اسلام، بحث‌های عقلی و فلسفی بسیار پررونق و شکوفا بود و بسیاری از متکلمان معتزلی به‌جهت مشی فکری خود به منطق و فلسفه توجهی خاص داشتند و حتی به تحقیق و تفحص در روش و تعالیم حکمای قدیم می‌پرداختند.

البته در این میان نباید از نقش اسماعیلیان نیز که در سده‌های چهارم و پنجم یعنی در دوران اقتدار فاطمیان بسیار نیرومند بودند، در رواج و انتشار فلسفه چشم پوشید. در حالی که بسیاری از اهل سنت و حدیث فلسفه را تحریم می‌کردند، اسماعیلیان به فیلسوفانی مانند افلاطون، ارسطو و فیثاغورس توجه می‌کردند و داعیان اسماعیلی در مراحل بالای دعوت خویش برای بحث از نماز، زکات، حج و طهارت به روش عقلی فلاسفه می‌رفتند تا جایی که در این مراحل استفاده از فلسفه و فلاسفه، رویه‌ای کاملاً معمول بود (ذبیح‌الله صفا، ۱۳۳۶: ۱۲۶-۱۳۳). اما این اوضاع

و احوال از اوایل سده‌ی پنجم رو به دگرگونی نهاد و عرصه بر معتزلیان عقلی‌مشرّب بسیار تنگ شد و «آنچه در کتب بود بر آنچه در عقل محترم است برتری یافت» و «اکرام محدث و فقیه بر بزرگداشت فیلسوف و متفکر فزونی یافت و در نتیجه فلسفه و سایر علوم عقلی روز به روز از رونق و رواج افتاد» (همان: ۱۳۵). در تأیید این مطلب بخشی از *راحة‌الصدور و آية‌السرور* راوندی کاشانی را که از منابع معتبر تاریخی مربوط به سده‌ی ششم است، می‌آوریم:

و برکت پرورش علما و علم‌دوستی و حرمت‌داشت سلاطین آل سلجوق بود که در روی زمین خاصه ممالک عراقین و بلاد خوراسان علما خاستند و کتب فقه تصنیف کردند و اخبار و احادیث جمع کردند، و چندان کتب در محکم و متشابه قرآن و تفاسیر و صحیح اخبار باهم آوردند که میخ دین در دلها راسخ ... گشت چنانک طمعهای بددینان منقطع شد و طوعاً او کرهاً فلاسفه و اهل ملل منسوخ و تناسخیان و دهریان بکلی سر بر فرمان شریعت ... محمد نهادند، و جمله اقرار کردند که الطُّرُق کُلُّها مَسْدُودَة اِلَّا الطَّرِيقُ مُحَمَّد و هر بزرگی از علما به تربیت سلطانی سلجوقی منظور جهانیان شد (راوندی کاشانی، ۲۹-۳۰).

در تاریخ کامل ابن اثیر در اخبار مربوط به سال ۵۵۵، یعنی پنجاه سال پس از وفات غزالی و زمانی که به احتمال بسیار زیاد باباافضل دیده به جهان گشوده است، می‌خوانیم که «المستنجد بالله خلیفه‌ی عباسی بعد از آنکه به خلافت برگزیده شد فرمان داد قاضی ابن‌المرحّم را دستگیر و اموال او را مصادره کنند. کتابخانه‌ی ابن‌المرحّم نیز در جمله‌ی این اموال بود و از میان کتاب‌های او آنچه را که از «علوم

فلاسفه» بود سوزاندند و از جمله‌ی آنها یکی کتاب *الشفاء* ابن‌سینا و *رسائل* اخوان‌الصفاء و کتاب‌هایی از این قبیل بود» (ذبیح‌الله صفا، ۱۳۳۶: ۲۷۹؛ نیز نگاه کنید به: حنا الفاخوری و خلیل‌الجبر، ۱۳۷۳: ۳۴۹). ابن‌صلاح شهرزوری (متوفای ۶۴۳) در اواخر عمر باباافضل یا اندک‌زمانی پس از درگذشت او، چنین فتوی داد که «فلسفه پایه‌ی سفاقت است و بی‌بندوباری و ریشه‌ی حیرت و گمراهی است و داعیه‌ی انحراف از حق و میل به زندقه است. اما منطق مدخل فلسفه است و مقدمه‌ی آن. و مدخل و مقدمه‌ی شر، شر باشد. ... پادشاه باید شر این میثومان [فلاسفه] را از مسلمانان به‌دور کند، و از مدارس اخراج نماید، و از شهر تبعید کند، و به‌خاطر تعلیم و تعلم حکمت به عقوبت رساند، و هرکس را که در او نشانی از عقاید فلاسفه ببیند طعمه‌ی تیغ هلاک سازد، یا به اسلام دعوت کند، تا آن آتش خاموش شود، و آثار فلسفه و فلاسفه محو گردد» (حنا الفاخوری و خلیل‌الجبر، ۱۳۷۳: ۳۵۱). و نیز همو بود که در فتاوی خود گفته است که «الفلسفه أَسّ السّفه» (ذبیح‌الله صفا، ۱۳۳۶: ۱۴۰ «پانویس ۴»). آتش مخالفت با فلسفه و منطق چنان برافروخته بود که جمله‌ی «من تمنطق تزندق» در محافل کلامی و شرعی بر سر زبان‌ها بود و شاید به همین دلیل باشد که غزالی با وجود اشتغال فراوان به مباحث منطقی، عناوینی همچون *محک‌النظر*، *معیار‌العلم*، و *القسطاس‌المستقیم* را برای آثار منطقی خود برگزیده باشد. جمال‌الدین ابی‌الفرج ابن‌الجوزی البغدادی (۵۰۸-۵۹۷) در کتاب *تلبیس ابلیس* آشکارا همه‌ی جریان‌ات ارتدادی شامل فلسفه و تصوف را رد می‌کند به‌گونه‌ای در این کتاب حملات شدید اهل دیانت به فلاسفه به‌خوبی پیداست. عبدالکریم شهرستانی

(متوفای ۵۴۸) هم در کتاب *ملل و نحل* خود با آنکه فصلی کاملی را به فلسفه اختصاص داد، مشخصاً به انتقاد از ابن‌سینا پرداخت.^۱

روشن است که در چنین اوضاع و احوالی پرداختن به فلسفه و تفکر عقلانی کار آسانی نیست چرا که این شاخه از معرفت بشری — که عمده‌تأ از آن به «علم تعطیل» یاد می‌کردند — از نگاه قاطبه‌ی مسلمانان آن روزگار، امری بیگانه با دین اسلام و حتی آسیب رساننده‌ی به آن تلقی می‌شد. برای نشان‌دادن نگاه غالب در سده‌ی ششم به فلسفه و فلاسفه، ابیاتی را از خاقانی و سنائی، دو شاعر برجسته‌ی این دوران می‌آوریم. نخست از خاقانی:

علم تعطیل مشنویید از غیر	سرّ توحید را خلل منهید
فلسفه در سخن میامیزید	و آنگهی نام آن جدل منهید
وَحَلْ گم‌رهیست بر سر راه	ای سران پای در وحل منهید
رحل زندقه جهان بگرفت	گوش همت برین رحل منهید
نقد هر فلسفی کم از فلسی است	فلس در کیسه‌ی عمل منهید
کعبه‌ی دین کز هبل رسته است	باز هم در حرم هبل منهید
مرکب دین که زاده‌ی عرب است	داغ یونانش بر کفل منهید
قفل اسطوره‌ی ارسطو را	بر در احسن‌الملل منهید
فلسفی مرد دین مپندارید	حیز را جفت سام یل منهید

^۱ این قسمت برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «نظام فلسفی باباافضل: طرحی نو در فلسفه‌ی اسلامی-ایرانی» از نویسنده که در شماره‌ی بهار و تابستان مجله‌ی فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران منتشر خواهد شد.

از شما نحس می‌شوند این قوم تهمت نحس بر زحل منهدید

و این هم ابیاتی چند از سنائی:

مسلمانان مسلمانان مسلمانی مسلمانی

از این آیین بیدینان پشیمانی پشیمانی

بمیرید از چنین جانی کزو کفر و هوا خیزد

ازیرا در چنان جانها فروناید مسلمانی

شراب حکمت شرعی خورید اندر حریم دین

که محرومند از این عشرت هوس‌گویان یونانی

برون کن طوق عقلانی به سوی ذوق ایمان شو

چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی

از متنیتِ متن تا فرامتنیتِ متن:

رویکرد نشانه - معناشناختی

حمیدرضا شعیری^۱

هر متنی می‌تواند با دو رویکرد متفاوت نشانه - معناشناختی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. رویکرد اول، همان چیزی است که متنیت متن را محور توجه خود قرار می‌دهد. در این حالت، تحلیل‌کننده در فاصله‌ای معین از متن مورد نظر قرار می‌گیرد و تلاش می‌کند تا فرآیند تغییر معنا را از وضعیت ابتدایی تا وضعیت نهایی دنبال کند. در چنین شرایطی با متنیتی مواجه هستیم که تحت نظارت و کنترل نظام ارزشی از پیش معین قرار دارد. این نظام ارزشی مستقل، از گفته‌یاب و "زمان" تلاقی او با متن و بر اساس تحولات درون-متنی شکل گرفته و فرآیند تغییر معنا را تحت تسلط خود دارد. در این رویکرد نظام نشانه‌ای با توجه به معیارهای کنشی که متن در خود پرورانده است ارزیابی می‌شود و ما با "متن بودگی" متن در ارتباط هستیم.

اما در رویکرد دوم با فرامتنیت متن مواجه هستیم که چنین ویژگی ما را با متنی در حال شدن (شوئی) مواجه می‌کند. در این شرایط فاصله بین گفته‌یاب و متن برداشته می‌شود تا این دو در تعامل با یکدیگر نظام ارزشی متن را بازسازی نموده و دوباره آن را در چرخه شکل‌گیری معناهای کشف نشده، پنهان و ممکن قرار

^۱دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دهند. به همین دلیل است که در وضعیت فرامتنیت، متن در دنیایی فرانسانه‌ای قرار گرفته و راه‌های گریز خود را از تنگنای متن آزمایش می‌نماید. گویا متن می‌خواهد و می‌تواند چیزی باشد که تا کنون نبوده است. چگونه فرامتنیت قادر است چنین قابلیت‌هایی از متن را نمایان سازد؟ و چگونه این قابلیت‌ها عملیاتی شدن متن و بازپردازی آن را در سایه هم‌آیی گفتمانی (حضور متن، گفته‌یاب، زمان و مکان و ارزش‌های در حال شکل‌گیری) امکان‌پذیر می‌کنند؟

واژگان کلیدی : متن، متنتیت، فرامتنیت، ارزش، هم‌آیی گفتمانی

«ایران اسلامی» بانی موضوع و انگاره‌ی جدید در جامعه‌شناسی

علی‌رضا شجاعی‌زند^۱

«ایران اسلامی» اصطلاحی خاص است که مورخین برای مشخص کردن دوران پس از ورود اسلام به ایران از ادوار پیش از آن، به کار می‌برند. ما اما آن را در این تحقیق، با نظر به شرایط خاص اجتماعی- معرفتی پدید آمده در ایران پس از انقلاب، به کار گرفته‌ایم و معنایی خاص‌تر را از آن مطمح نظر داریم.

ایران اسلامی از دو حیث بر اندیشه‌ی جامعه‌شناختی مؤثر افتاده است و در صورت رسیدن به درکی صائب از موقعیت و ظرفیت خویش، می‌تواند موجد نقاط عطف مهم در روند این علم گردد. نخست از حیث انجازات «موضوعی» و دوم از جنبه‌ی گشایش‌های «معرفتی». جامعه‌ی ایران به مثابه موضوع مطالعات جامعه‌شناختی، در مسیر رویدادها و فرایندهایی قرار گرفته که پیش از این نظیر نداشته و با بسیاری از انتظارات رایج نیز در تغایر افتاده است:

۱. وقوع انقلاب در جامعه‌ای که هیچ نشانه‌ی بارز از آشفتگی و

آشوب در آن مشاهده نمی‌شد و به میدان آمدن عوامل خاص و شکل‌گیری

^۱ استادیار دانشگاه تربیت مدرس Shojaeez@modares.ac.ir

فرایندی متفاوت که کمتر نظیری در انقلابات پیش از این در عالم داشت و به تجدیدنظرهای مهم در تئوری‌های انقلاب دامن زد؛

۲. توقف و واژگونی در فرایند رو به رشد عرفی‌شدن و بازگشت

مجدد دین به قلب اجتماع و نشستن بر رأس حاکمیت سیاسی؛

۳. پدید آمدن تجربه‌ای کاملاً بدیع در به‌هم‌آوری سنت و مدرنیته؛

۴. ارائه الگوی نسبتاً متفاوت در حکومت‌داری، مشارکت سیاسی و

سازمان‌دهی قدرت؛

۵. نشان دادن ظرفیت و قابلیت‌های شایان در اتحاد الگو و

مسیرهای متفاوت در روند توسعه؛

۶. ظاهرشدن عوارض خرد و کلان اجتماعی به مثابه‌ی پی‌آمدهای

این پدیده‌ی متفاوت با آسیب‌های خاص آن.

از حیث معرفتی نیز:

۱. احساس نوعی بدبینی و بیگانگی با انگاره‌ی غالب بر علوم

انسانی؛

۲. جست و جوی أغراض بعضاً متفاوت از آن؛

۳. مستغنی و متکی دانستن خود به میراث پر بار معرفتی؛

۴. وجود انگیزه‌هایی بلند برای پیش‌افتادن و گشودن افق‌های

جدید به روی عالم بشری؛

۵. جوانه‌زدن بارقه‌هایی از ظهور انگاره‌ای جدید در نگرش به

هستی، به انسان و به حیات فردی و اجتماعی او
جامعه‌ی ایران را مستعدِ ایفای نقشی تأثیرگذار و دگرگون کننده در عالم معرفت
ساخته است.

- سه مانع بزرگ اما بر سر این راه است:
۱. عدم درک وضع و موقعیت ایران به مثابه‌ی پدیده‌ای متفاوت و
مستحقِ اهتمامی ویژه توسط جامعه‌شناسان ایران؛
 ۲. ناباوری و بی‌اعتمادی به قابلیت‌های خود، خصوصاً در بین
روشنفکران و اندیشمندان دانشگاهی؛
 ۳. و بالأخره نهادینه نشدن مسیر ابداع علمی در حوزه‌ی علوم
انسانی.

ضرورت و راهبردهای تحول در علوم انسانی

غلامرضا شمس مورکانی^۱

تحول در علوم انسانی از توصیه‌های مورد تأکید امام خمینی (ره) و فرمایش‌های جدی مقام معظم رهبری، به ویژه در سال‌های اخیر است. علوم انسانی به مثابه‌ی مجموعه قواعد تنظیم حیات انسان در بخش نرم‌افزاری فرهنگ و تمدن بشری، علوم و معارفی است که به صورت روشمند از رفتارها، باورها، افکار، نگرش‌ها، احساسات، هیجانات و همه‌ی پدیده‌های انسانی معنادار بحث می‌کند. در بحث از ضرورت تحول، اولین نکته‌ای که به ذهن می‌رسد این است که بین وضعیت موجود و وضعیت مطلوب تفاوت وجود دارد. لذا نگاه به بحث تحول، مستلزم در نظر داشتن دو وضعیت موجود و وضعیت مطلوب و مقایسه‌ی آن دو با هم است. لیکن، از آنجا که وضعیت موجود و مطلوب در هر یک از علوم مختص به آن علم است، بحث از تحول در علوم انسانی در هر علمی از یک زاویه‌ی خاص قابل طرح و پیگیری است. لذا ابتدا باید معنی تحول در هر یک از علوم انسانی مورد توجه قرار گیرد و بعد تلاش کرد یک سلسله جوه مشترک بین آنها یافت. در ادامه به علومی که ریشه در فرهنگ اسلامی دارند، علومی که مدت‌ها پیش در فرهنگ اسلامی، بومی شده‌اند و علوم جدیدی که هنوز صورت بومی یا اسلامی پیدا نکرده‌اند اشاره کرده، معنای تحول را در هر یک از این علوم به تصویر خواهیم کشید. بعد از موارد مطرح شده در

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

این مقاله، به ضرورت تحول علوم انسانی از منظر اسناد بالادستی و نیازهای خاص کشور پرداخته شده و پس از آن به آسیب شناسی وضعیت موجود پرداخته، وضعیت مطلوب ترسیم خواهد شد. در ادامه نیز محورهای اصلی تحول در علوم انسانی و مقوله‌های مورد نظر در هر محور (به صورت یک ماتریس) مورد بحث قرار گرفته و در نهایت راهبردها و راهکارهای تحول در علوم انسانی با توجه به محورهای مورد بحث ارائه خواهد شد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، تحول، اسلامی سازی، غنی سازی، بومی سازی

تبیین رویکرد مسئله‌محوری در محتوای کتب علوم انسانی دوره‌ی متوسطه‌ی جمهوری اسلامی ایران

دکتر پروین صمدی^۱

زهره‌ا مهماندوست^۲

باتوجه به رشد روزافزون دانش و اطلاعات در عصر جدید، نظام تعلیم و تربیت باید سعی بر آن داشته باشد تا توانایی‌های شناختی چون قدرت تفکر، پژوهش‌گری و جست و جوگری را پرورش دهد. اندیشمندان تعلیم و تربیت، برای پاسخ‌گویی به این نیاز بشر، رویکردهایی همچون آموزش تفکر انتقادی، مهارت‌های جست و جوگری، تفکر خلاق و ... را پیشنهاد داده‌اند که همه‌ی آنها را می‌توان از طریق اجرای رویکرد مسئله‌محوری ترفیع کرد. درواقع، مواجهه‌ی جوامع بشری با مسائل ناهمگون و فزاینده‌ی زندگی پیچیده‌ی امروزی که راه‌حل از پیش تعیین شده‌ای ندارد از یک طرف، و سبقت‌جویی کشورها در نوآوری و ابداع از طرف دیگر، پرورش انسان‌هایی که قادر به حل مسائل گوناگون باشند را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. بدیهی است که هر انتظاری در گستره‌ی تعلیم و تربیت، پیوند گسترده‌ای با شالوده‌ی علوم‌انسانی دارد. درواقع در نظام‌های آموزشی، علوم انسانی یکی از مهم‌ترین مقوله‌های اثربخش تلقی می‌شود که می‌تواند در جهت رشد و تعالی افراد نقش

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء (س) و عضو شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی

samadi_p600@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد رشته مدیریت آموزشی

مؤثری ایفا کند. از آنجا که در نظام آموزشی ما محتوای برنامه‌ی درسی یا کتاب درسی، مبنای تدریس و کار معلمان می‌باشد، دراین مقاله سعی بر آن است که ضمن تبیین رویکرد مسئله‌محور در محتوای برنامه‌ی درسی، راهبردهای حل مسئله و الگوهای متعدد آن، به تبیین مؤلفه‌های حل مسئله و جایگاه هر یک از مؤلفه‌ها در کتاب‌های ادبیات فارسی ۱ و ۲، جامعه‌شناسی ۱ و ۲، روان‌شناسی و فلسفه پرداخته شود.

نتایج حاکی از آن است که میزان توجه کتب منتخب به مؤلفه‌های حل مسئله متفاوت است. چنانچه بیش از همه، کتابهای جامعه‌شناسی ۱ و ۲ به مؤلفه‌های مورد نظر پرداخته‌اند. قابل ذکر است که از میان مؤلفه‌های مدنظر، بیشترین فراوانی متعلق به "تحلیل موقعیت مسئله‌ای" و "جمع‌آوری اطلاعات" بوده و کمترین آن به "ندوین فرضیه"، "آزمون آن" و "ارزیابی فرایند حل مسئله" می‌باشد. در انتهای مقاله نیز پس از تحلیل چگونگی ظهور مؤلفه‌های حل مسئله در کتب مذکور، پیشنهادهایی در این زمینه ارائه شده است.

واژگان کلیدی: رویکرد مسأله محور-علوم‌انسانی-محتوای برنامه‌درسی

بررسی میزان آشنایی و پای‌بندی دانش‌آموزان ایرانی پایه‌ی سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی در کویت نسبت به هویت ملی

علیرضا صالحی^۱

احسان علی‌اکبری بابوکانی^۲

احسان بهجتی^۳

اعظم پری پور^۴

در این پژوهش جامعه‌ی آماری کلیه‌ی دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان و پیش‌دانشگاهی مدارس جمهوری اسلامی در کشور کویت (۳۰۲ نفر) است که بر اساس نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک ۶۴ نفر حجم نمونه را تشکیل و به سؤالات پرسش‌نامه پاسخ دادند. علت انتخاب دانش‌آموزان سال سوم و پیش‌دانشگاهی این بود که معلوم شود خروجی‌های نظام آموزش و پرورش با چه میزان اطلاعات و تعلق نسبت به هویت ملی فارغ‌التحصیل می‌شوند و نظام آموزشی در این جهت تا چه حد موفق بوده است.

هدف پژوهش بررسی میزان آشنایی و پای‌بندی فراگیران نسبت به هویت ملی

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

^۳ - فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی، الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق دانشگاه امام صادق (ع)

^۴ - اعظم پری پور دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مدیریت برنامه ریزی درسی

است. برای سنجش میزان آشنایی از مؤلفه‌های استانداردمانند شناخت پاسخ‌گویان از تاریخ و قهرمانان ملی (تاریخی و معاصر)، آداب و رسوم و سنت‌ها، زبان و ادبیات، آثار باستانی و میراث فرهنگی، احساس نسبت به وطن و چگونگی معرفی آن استفاده شده است. پای‌بندی دانش‌آموزان به هویت ملی نیز با شاخص تعلق و تعهد نسبت به ایران را سنجیده می‌شود.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میزان آشنایی خروجی‌های مقطع متوسطه با شاخص‌های هویت ملی در سطح پایینی قرار دارد و با متغیرهای مستقل پژوهش مانند جنسیت، محل تولد، شغل و میزان تحصیلات والدین رابطه‌ای معنادار ندارد و فقط شناخت آن‌ها از شاخص قهرمانان ملی معاصر با رشته‌ی تحصیلی و زبان تکلم در خانواده در سطح معنادار است، اما احساس نسبت به خاک ایران و چگونگی معرفی آن، کاملاً مثبت و عمدتاً با استفاده از اصطلاحات برگرفته شده از انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

نتایج در پای‌بندی به هویت ملی نشان می‌دهد که میزان تعلق و تعهد دانش‌آموزان نسبت به هویت ایرانی بسیار بالاست (۹۳/۸ درصد تعلق زیاد و بسیار زیاد و ۵۰ درصد تعهد زیاد و بسیار زیاد). پای‌بندی بالا نسبت به هویت ملی با متغیرهای مستقل پژوهش رابطه‌ای معنادار را نشان می‌دهد و فقط بین جنسیت و تعهد ملی سطح معناداری برابر ۰/۰۱۸ است، یعنی تعهد ملی پسران بیش از دختران است.

در مجموع از مباحث تئوریک و یافته‌ها و نتایج تحقیق این‌گونه استنباط شده

است که نگاه بیگانه به ایرانی در کشور کویت مثبت است. به همین دلیل احساس
تعلق و تعهد دانش‌آموزان نسبت به «مای» جمعی ایرانی بودن تقویت شده است،
یعنی نه تنها فراگیران هویت ایرانی خود را انکار نکرده‌اند بلکه به آن افتخار می‌کنند.
در پایان پژوهش پیشنهادهایی برای حفظ و تقویت هویت ملی ارائه شده است.

واژگان کلیدی: هویت، هویت ملی، تعلق و تعهد

نهادهای آموزشی و ضرورت تحول نگرش درباره‌ی ماهیت و روش‌های آموزش و پژوهش در علوم انسانی

حجت صفارحیدری^۱

گرچه در یک سده‌ی گذشته به واسطه‌ی بسط و توسعه‌ی مجادلات میان فیلسوفان علم درباره‌ی مفهوم و ماهیت علم، ترسیم دقیق مرز میان علوم انسانی و غیر انسانی دشوار گردیده است، به نظر می‌رسد آنچه امروزه تحت عنوان علوم انسانی - و به ویژه علوم اجتماعی - در نهادهای آموزشی ما از مدرسه تا دانشگاه آموزش داده می‌شود، با دو بحران و دشواری جدی مواجه است. از یک سو در نهادهای آموزشی ما - به ویژه در مدارس - مرز دقیق میان ایدئولوژی و علوم انسانی مشخص نیست؛ و از سوی دیگر حاکمیت تلقی پوزیتیویستی از علم سبب شده که علوم انسانی در دانشگاه‌ها به نوعی به صورت دنباله‌رو و طفیلی علوم تجربی درآیند. این در حالی است که از یک قرن گذشته تاکنون دیدگاه پوزیتیویستی علم پیوسته مورد نقادی قرار گرفته است. با وجود این، این نگرش چنان در مراکز آموزشی عالی ما غلبه یافته است که هر نوع روش آموزش و پژوهش دیگر، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. گرچه به واسطه‌ی نگرش رسمی حاکم بر نظام آموزشی نقد دیدگاه پوزیتیویستی با سهولت بیشتری انجام می‌گیرد، اما به نظر می‌رسد که تهدید ایدئولوژی انگاری و نفوذ آن در علوم انسانی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. در

^۱ استادیار دانشگاه مازندران: Saffar1340@gmail.com

این مقاله در صدد آنیم که با بررسی این موضوع پیامدهای آن را از لحاظ آموزش و

پژوهش علوم انسانی در نهادهای آموزشی مورد بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: نهادهای آموزشی، آموزش و پژوهش، پوزیتیویسم، ایدئولوژی

نقد و بررسی مبانی روش‌شناختی کتاب‌های روان‌شناسی،

جامعه‌شناسی و اقتصاد دوره‌ی دبیرستان

محمد ضیایی موید^۱

با رشد سریع علوم طبیعی مانند فیزیک، شیمی و پزشکی در قرون ۱۷ و ۱۸، در قرن ۱۹ رویکردی عجیب در معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی پدید آمد که تنها معرفت حسی و مادی را باور داشت و هر چیزی را که قابل آزمودن حسی نبود، خرافه می‌دانست. این نحله‌ی فکری سعی کرد با این مبانی، قرائت خود از انسان و جامعه را نیز بر محافل آکادمیک تحمیل نماید و از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی فلسفی به سمت حس‌گرایی در این شاخه‌ها حرکت کند و دیدگاه مکانیستی به انسان و جامعه را تنها مبنای درست بداند.

اما از نیمه‌ی دوم همان قرن، متفکرانی مانند دیلتای پیدا شدند که با این روند مخالف بودند و تسری مبانی روش‌شناختی علوم طبیعی را به علوم انسانی نادرست می‌شمردند. این مکتب اعتراضی که در مقابل تجربه‌گرایی فلاسفه‌ی انگلیسی‌زبان شکل گرفته بود، در پدیدارشناسی هوسرل به تثبیت رسید. این دیدگاه در مقابل رویکرد علم‌گرای اثبات‌گرایی (پوزیتیویستی)، باور دارد اختیار انسان واقعیتی است که باعث می‌شود روش مطالعه‌ی انسان و جامعه از جمله علوم طبیعی مانند فیزیک و شیمی، آزمون نباشد. امروز نیز پیروان این دو جریان به جدیت در مقابل یکدیگر

^۱ دانشجوی دکترای فلسفه‌ی تعلیم و تربیت، دانشگاه تهران / سید امیر سید رضای زرباف،

کارشناس روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علامه طباطبائی

صفا‌آرایی کرده‌اند؛ ولی پیدایی و رواج روش‌های کیفی تحقیق در علوم انسانی نشان می‌دهد که محافل آکادمیک نیز در این تقابل فلسفی، رأی رویکرد پدیدارشناسی (فنومنولوژی) را نیز به عنوان یک شیوه‌ی علمی پذیرفته است.

از دیدگاه اسلامی نیز که به موضوع نگاه کنیم، باور به مختار بودن انسان و وجود عوامل ماورای ماده و حس، باعث می‌شود نتوانیم رویکرد اثبات گرایانه (پوزیتیویستی) به علوم انسانی را قبول کنیم. اما متأسفانه در کتاب‌های روان‌شناسی و اقتصاد دوره‌ی دبیرستان رویکرد مطرح، علم‌گرایی تجربی است. کتاب جدیدی نیز که توسط گروه کاملاً جدید در جامعه‌شناسی سال دوم دبیرستان دوره‌ی انسانی تألیف شده است، با وجود اینکه به درستی رویکرد پوزیتیویستی را نقد کرده است، اما جایگزینی که ارائه می‌کند، با توجه به مبانی کلامی نبوت و امامت، صحیح نیست.

در این مقاله پس از بحثی مختصر در مورد مبانی فلسفی دو رویکرد روش‌شناختی اثبات گرایی (پوزیتیویستی) و پدیدارشناسی (فنومنولوژی)، مباحث روش‌شناختی کتاب‌های روان‌شناسی و اقتصاد بررسی شده است. سپس با توجه به مبانی کلام تشیع در مورد ماهیت وحی، رویکرد روش‌شناختی کتاب جدیدالتألیف جامعه‌شناسی ۱، مورد نقادی قرار گرفته است. بدین ترتیب سعی شده مبانی بهتری برای روش تولید علوم انسانی اسلامی ارائه شود.

واژگان کلیدی: مبانی روش‌شناختی علوم انسانی، پوزیتیویسم، پدیدارشناسی،

علم دینی

علوم موفق، علوم ناموفق: چالش‌های موجود در اثر

عدم توازن در رشد علوم انسانی و علوم پایه

ناصر عصارى^۱

زیر نظر استاد دکتر علی علاقه‌بند

هر سازمانی برای تحقق موجودیت، بقا و تأثیرگذاری به علم نیاز دارد و اولین ابزار تخصصی شدن عملکرد یک سازمان، توجه به دانش روز است. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان دانش مورد نیاز برای اداره‌ی سازمان‌ها را در دو بخش علوم انسانی و علوم پایه مورد توجه قرار داد. علوم انسانی، در جامعه و سازمان، وظیفه‌ی تعیین یا ایجاد فرهنگ، روابط اجتماعی و ارتباطات میان فردی را به عهده داشته، نحوه‌ی ارتباطات سازمانی، بازاریابی، برنامه‌ریزی، رهبری، رفتار اعضا با یکدیگر، تعیین خط مشی و استراتژی، رفتار با زیردستان و بالادستان را تعیین می‌کند.

علوم پایه و فنی، در مقابل، وظایف فنی و عملکردی سازمان را بر عهده دارند. کارکردهای تکنولوژیکی، تولید، توسعه‌ی فن آوری، ساخت محصول مالی و ... را مبانی علوم پایه تعیین می‌کند که به تبع همین تقسیم‌بندی، کارمندان و کارفرمایان

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی و دبیر

ریاضی آموزش و پرورش شهرستان خوانسار

سازمان‌ها نیز به دو دسته افراز می‌شوند: ^[۵]

دسته‌ی اوّل آنهايي که دارای تحصیلات و تخصص علوم انسانی بوده و وظایفی از قبیل رهبری، مدیریت و گاهی سرپرستی را به عهده دارند و گروهی دیگر که دارای تحصیلات علوم غیر انسانی "پایه و فنی" بوده و وظایف فنی و عملیاتی سازمان را انجام می‌دهند. به رغم اهمیت بیشتر علوم انسانی در اداره‌ی سازمان‌ها، رشد این شاخه از علم در طول زمان به دلایل مختلفی کندتر از دیگر شاخه‌ها بوده است. کمی پس از جنگ جهانی دوم، التون مایو^۱ به این مسئله پی برد و آن را چنین منعکس کرد: "نتایج ناشی از عدم تعادل میان توسعه مهارت‌های فنی و اجتماعی برای جامعه، فاجعه آمیز بوده است"^[۱] مایو که در جست و جوی دلایل این عدم تعادل بود، پیشنهاد کرد که بخش مهم مسئله را ممکن است به تفاوت میان آنچه وی "علوم موفق" (شیمی، ریاضی، فیزیک و...) و "علوم ناموفق" (روانشناسی، جامعه شناسی، علوم سیاسی و...) می‌نامید مربوط باشد. وی گروه اول را به این دلیل موفق دانست که در تحصیل این علوم، تئوری و عمل هر دو میسر می‌باشند. دانش محض و صرف، ارزش محدودی دارد مگر اینکه بتوان آن را در وضعیت‌های موجود به کار بست. در علوم موفق، امکان ایجاد شرایط آزمایشگاهی و عملی به راحتی امکان پذیر است، اما در گروه دوم، این امکان به راحتی وجود ندارد.

به عقیده‌ی مایو، کوشش‌های اولیه در علوم انسانی، دانش و معرفت فراهم می‌ساخت بی آنکه در رفتار، تغییراتی به وجود آورد. اما این علوم برای رسیدن به

¹ Elton Mayo-

هدف، راهی بس طولانی را باید طی کند. با وجود اینکه علوم انسانی وظیفه‌ی مدیریت و اداره‌ی جامعه و استفاده‌ی صحیح از علوم دیگر را به عهده دارند، عملاً از اهمیت و رشد کمتری برخوردار بوده و در نتیجه رشد و پیشرفت علوم دیگر را نیز بی‌اثر می‌سازند. از آنجا که پایه‌ی ایجاد علوم موفق و ناموفق (به زعم مایو) در آموزش و پرورش بوده و گسترش و تکمیل آن در آموزش عالی اتفاق می‌افتد، در این مقاله، سهم آموزش و پرورش و سپس آموزش عالی را در ایجاد این عدم توازن بررسی نموده و عواقب ناشی از آن را در جامعه و کشور متذکر می‌گردیم. در پایان نیز راه‌های کاهش آن را مورد توجه قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی: علوم موفق، علوم ناموفق، علوم انسانی، علوم پایه، مهارت‌های

انسانی، انطباق فرهنگی

یادگیری پژوهش محور برای پرورش روحیه‌ی

تحقیق و تتبع در دانشجویان

دکتر بیژن عبدالهی^۱

در هزاره‌ی سوم، در نظام های آموزشی پیشرو، آنچه بیش از پیش توجه صاحب نظران تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است، دوری جستن از روش های سنتی حافظه پروری و تأکید بر روش های حل مسئله است که مستلزم به کارگیری روش های پژوهشی در فرایند یاددهی و یادگیری در کلاس درس است. انتظار می رود و باید نظام آموزشی مهارت ها، اصول و نگرش پژوهندگی برای آموختن، اندیشیدن و چگونه یادگرفتن را در فراگیران ایجاد کند. چه عواملی باعث شده است که دانشگاه ها در زمینه‌ی پرورش بینش علمی و پژوهشی دانشجویان وضعیت مناسب نداشته باشند، یا عوامل مرتبط با تقویت و پرورش روحیه‌ی تحقیقی و علمی در فراگیران کدام اند؟ می توان ریشه را در عوامل متعدد از جمله نظام برنامه ریزی درسی و فرایند یاددهی و یادگیری جست و جو کرد. در این مقاله، مفهوم رویکرد یاددهی و یادگیری پژوهش محور، مفهوم و ضرورت بینش علمی، تفاوت بین یادگیری پژوهش مدار با سایر انواع یادگیری، بنیان های نظری یادگیری پژوهش محور و راهکارهایی برای استادان و نظام آموزش دانشگاهی به تفصیل بحث شده است.

واژگان کلیدی: پرورش روحیه‌ی پژوهشگری دانشجویان، یادگیری فعال،

یادگیری پژوهش محور، حل مسئله

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران biabdollahi@Yahoo.com

آسیب شناسی جذب اساتید علوم انسانی

غلامرضا عسکری

این مقاله طی سه فصل و یک مقدمه سعی در به سامان رساندن دیدگاهی مبتنی بر واقع نگری و دین مداری به این معضل و درمان آن دارد. فصل اول با عنوان «آسیب‌ها»، در واقع فهرستی است تفصیلی از آسیب‌های موجود جذب استاد در علوم انسانی که بر اساس تجربه و منابع تهیه شده است. در فصل دوم مؤلف سعی دارد با نگاهی جامع، راهکارهایی را ارائه دهد که در عین دوری از آفت تئوری زدگی و لفظ پردازی، حداکثر فایده‌ی اصلاحی را برای جامعه‌ی دانشگاهی به ارمغان آورد. برای حل مسئله نیز از روش‌های مدل سازی و تحلیل میدانی استفاده شده و در پایان، طرحی برای اجرای راهکارها پیشنهاد گردیده است.

این مقاله در پی راستی آزمایی این نتیجه است که گرایش افراطی به جذب استادان تحصیل کرده در خارج، دخالت دادن عوامل سیاسی در جذب اساتید به جای نگاه علمی، عدم توجه کافی به استادان بومی و برخورد انفعالی در مقابل علوم ترجمه‌ای به علت نخبه نبودن مترجمین، از عمده‌ترین آسیب‌های جذب استاد در علوم انسانی است که باید با راه کارهای عملی، آنها را زدود.

آنچه از بررسی‌ها و مطالعات به دست آمد نشان می‌دهد که در علوم انسانی، تدافعی عمل شده است و باید حالت تهاجمی گرفت تا عرصه‌های این علوم فتح شود. در فرایند تهاجم، تعقل بالا، تحلیل قوی و خودباوری که از ویژگی‌های یک

استاد برجسته است، ما را به مقصود می‌رساند و آلا اگر کماکان به تقلید صرف
روآوریم، که از یک قوه‌ی عاقله‌ی ضعیف هم بر می‌آید، ره به جایی نخواهیم برد.
واژگان کلیدی: علوم انسانی، وابستگی، بالندگی، فرهنگ، نخبه

تعاملات بین کنشگران علمی: پیش‌زمینه‌ی اجتماعی نوآوری و

بومی سازی علوم انسانی در ایران

حمید عباداللهی چندانق

زهره خستو

تعاملات میان کنشگران حوزه‌ی علم از عوامل مهم رشد و توسعه‌ی علوم، به‌ویژه علوم انسانی، به شمار می‌رود. به باور برخی از جامعه‌شناسان، علم واقعیتی است که در جریان کنش متقابل مابین کنشگران و در درون میدان علم تولید می‌شود. در نتیجه‌ی این تعاملات، کنشگران یکدیگر را می‌یابند و با توجه به علائق مشترکشان، حلقه‌های فکری‌ای را به وجود می‌آورند که به نظر کالینز همان اجتماع علمی است. هر اجتماع علمی، افرادی را شامل می‌شوند که دارای مناسک تعاملی بوده، بر روی حوزه‌های مفهومی مشخص تمرکز می‌کنند و ایده‌های نظری و روش شناختی را در بین خود به اشتراک می‌گذارند. بدین ترتیب، از تعاملات علمی درون اجتماع علمی، جرقه‌های جدیدی حاصل می‌شوند که به تدریج و آن هم بواسطه کنش متقابل مستمر می‌توانند به یافته‌های علمی جدید بدل شوند.

مروری بر ادبیات جامعه‌شناسی علم در ایران حاکی از آن است که به ارتباطات و کنش متقابل کنشگران در حوزه‌ی علوم انسانی در داخل کشور، به لحاظ نظری و روش شناختی، توجه کافی مبذول نشده است. این مهم در حالی است که بومی‌سازی علوم انسانی از مباحثی است که در سال‌های اخیر از مهمترین موضوعات مورد مجادله در حوزه‌ی علوم انسانی در داخل کشور به شمار می‌رود. این مقاله مدعی است یکی از موانع عمده‌ی بومی‌سازی علوم انسانی میزان اندک

تعاملات علمی در بین کنشگران حوزه‌ی علوم انسانی است و با زمینه‌سازی‌های ساختاری و ارتباطی برای افزایش میزان تعاملات بین محققین و اساتید دانشگاه در حوزه‌ی علوم انسانی می‌توان به شکل‌گیری حلقه‌های فکری در داخل کشور کمک کرده و از این طریق باعث خلق نوآوری‌هایی در حوزه‌ی علوم انسانی برای بومی‌سازی آن در کشور شد.

واژگان کلیدی: اجتماع علمی، تعامل مناسکی، حلقه‌های فکری، بومی‌سازی،

علوم انسانی

بررسی راه‌های بهبود عملکرد پژوهشی اعضای

هیأت علمی در علوم انسانی^۱

دکتر نعمت اله عزیزی^۲

جایگاه و نقش با اهمیت پژوهش در رشد و توسعه‌ی جوامع، موضوعی روشن و آشکار است که نیازمند استدلال و توضیح نیست. امروزه کشورهای جهان تلاش می‌کنند حجم توسعه یافتگی خود را با شاخص‌های پژوهشی چون تعداد نیروی محقق، سهم بودجه‌ی پژوهشی، تعداد مقالات چاپ شده در مجلات علمی و نظایر آن نشان دهند. وضعیتی که به رغم رشد نسبی فعالیت‌های پژوهشی در کشورمان در سالهای اخیر، هنوز در مقایسه با جایگاه دیگر کشورهای هم‌تراز از مطلوبیتی چندان برخوردار نیست. انجام مطالعاتی در خصوص شناسایی علل آسیب‌ها، نارسایی‌ها و ناکارآمدی ابعاد آموزشی و پژوهشی در علوم انسانی و همچنین ارائه‌ی راهبردها، الگوها و مدل‌های مناسب و اثربخش برای تقویت و بهبود شاخص‌های عملکردی در این حوزه‌ی مهم علمی از اهمیتی قابل توجه برخوردار است. از این رو تحقیق حاضر به عنوان مطالعه‌ای توصیفی - پیمایشی با اتخاذ رویکردی همزمان (کمی و کیفی) در جمع‌آوری داده‌ها، با هدف تحلیل عوامل مؤثر بر افزایش

^۱. این پروژه با حمایت مالی پژوهشکده مطالعات اجتماعی و فرهنگی انجام شده است.

^۲. دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه کردستان. - N.Azizi@uok.ac.ir - nematollah.azizi@gmail.com

کارآمدی تحقیقات در حوزه‌ی علوم انسانی و بررسی راه‌های بهبود عملکرد پژوهشی اعضای هیأت علمی در حوزه‌ی مذکور انجام گرفته است.

جامعه آماری تحقیق شامل اعضای هیأت علمی دانشکده‌های علوم انسانی دانشگاه‌های دولتی می‌باشد که با استفاده از شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، ۳۷۰ نفر از آنان به عنوان نمونه برای بخش کمی مطالعه انتخاب گردیدند. در ضمن، در بخش کیفی این پروژه با ۳۰ نفر از اساتید و پژوهشگران این حوزه نیز مصاحبه به عمل آمد. بعد از جمع‌آوری اطلاعات، داده‌ها استخراج و کدگذاری شدند و با استفاده از شاخص‌های گرایش مرکزی (آمار توصیفی) و آزمون‌های تی تک متغیره و تحلیل واریانس یکطرفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

نتایج این تحقیق نشان داد که بهبود عملکرد پژوهشی استادان در علوم انسانی یک فرایند چند وجهی است که در آن عوامل و بازیگرهای متعدد نقش دارند. ارتقای عملکرد پژوهشی، اگرچه از طرفی نیازمند انجام اصلاحات در رویکردهای سازمانی و مدیریت و سیاست‌گذاری پژوهشی است، از طرف دیگر مشروط به اجرای برنامه‌های توانمندسازی و تقویت بنیه‌های حرفه‌ای استادان در زمینه‌ی پژوهش و فراهم کردن شرایط و منابع مناسب و کافی مالی، مادی و علمی برای انجام فعالیت‌های پژوهشی توسط استادان است. افزون بر این، فراهم کردن بسترهای مناسب و حمایت‌گرای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و همچنین لحاظ کردن دغدغه‌های شخصی و حرفه‌ای اعضای هیأت علمی در این حوزه از جمله عواملی‌اند که توجه به آنها بر رونق

فعالیت‌های پژوهشی می‌افزاید.

واژگان کلیدی: آموزش عالی، علوم انسانی، عملکرد پژوهشی، کارایی

آسیب شناسی برنامه‌های درسی علوم انسانی دانشگاهی

علیرضا عصاره^۱

برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها به عنوان مراکز تولید دانش و محل یادگیری برای پاسخگویی به نیازهای جهانی، ملی و محلی مستلزم دگرگونی‌های بنیادی است. تلاش متخصصان برنامه‌ریزی درسی در آگاه کردن دست اندرکاران و تصمیم گیرندگان نظام آموزش عالی، از الزام‌ها و آسیب‌های احتمالی این پدیده‌های نو، می‌تواند تضمین کننده ی سلامت و دوام آن باشد (نصر و دیگران، ۱۳۸۶). هدف از نگارش این مقاله، بررسی پیرامون آسیب‌های برنامه‌های درسی با تأکید بر رشته‌ی علوم انسانی بوده است. اگر چه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شیوه نامه‌ی تفویض و اختیارات لازم به دانشگاه‌ها را (۱۸۰۹ مورخ ۷۹/۲/۱۰) ابلاغ نموده است، اما بررسی‌ها و مطالعات انجام شده در خصوص کمّ و کیف اجرای آیین نامه‌ی واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دارای هیأت ممیزه نشان می‌دهد که نحوه‌ی اجرای آن، از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست. بر این اساس، با توجه به ماهیت موضوع، از روش توصیفی- تحلیلی استفاده شده است. نتایج این نوشتار دلالت بر وجود عواملی چون فقدان یا نقصان در بعضی عوامل آموزشی در میان اعضای هیأت علمی، عوامل ساختاری، عوامل مالی و

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

انگیزشی و نیز فقدان الگوی مناسب و راهنما در فرایند اصلاح و بازنگری برنامه‌های
درسی دارد.

واژگان کلیدی: آسیب شناسی، برنامه‌ی درسی، علوم انسانی، برنامه‌ی درسی
دانشگاه‌ها

رویکرد میان رشته‌ای راهکاری برای تعمیق و غنای پژوهش‌های تاریخی

زهره‌علیزاده بیرجندی^۱

اگرچه مطالعات میان رشته‌ای در تاریخ رویکرد نسبتاً جدیدی است، اما این گونه مطالعات در حوزه‌ی تاریخ چندان بی سابقه نیست و می‌توان رگه‌هایی از آن را در آثار مورخانی چون ابن خلدون، مسعودی، بیهقی و ابن مسکویه پیدا کرد. در واقع وجه تمایز آثار این مورخان با سایرین در نگرش میان رشته‌ای آنها نهفته است. گشوده شدن باب مطالعات بین رشته‌ای در تاریخ و بهره‌گیری مورخان از یافته‌های علوم دیگر در سطوح مختلف نظری، روشی و تکنیکی می‌تواند تحولی عمده در پژوهش‌های تاریخی ایجاد کند.

در این مقاله ضمن بررسی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری مطالعات میان رشته‌ای در علم تاریخ، نتایج و پیامدهای مثبت این گونه مطالعات برای اهل تاریخ مورد ارزیابی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مطالعات میان رشته‌ای، تاریخ، روش تحقیق، تاریخ‌نگاری

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند

لزوم توجه به فرهنگ ایثار و شهادت در محتوای رشته ها و دروس علوم انسانی به عنوان یک سرمایه‌ی اسلامی و ملی

دکتر زاهد غفاری هاشجین^۱

فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی انقلاب اسلامی ایران نقشی بسزا در شکل‌گیری و پیروزی آن داشته است. این فرهنگ از مبانی اساسی مقاومت و دفاع رزمندگان اسلام در دوران دفاع مقدس و همچنین استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی بوده است. امروزه نیز این فرهنگ ضامن تداوم ارزش‌ها و اهداف انقلاب اسلامی، عامل مهم در هویت بخشیدن به جامعه و تقویت همبستگی اجتماعی و همچنین سپری در قبال تهاجم فرهنگی است. این مسئله که فرهنگ ایثار و شهادت را که نقشی مؤثر در شکل دادن به هویت فرهنگی، ملی و مذهبی ایران دارد، چگونه می‌توان در محتوای دروس دانشگاهی علوم انسانی به عنوان یک سرمایه‌ی اسلامی و ملی حفظ و تقویت کرد و گسترش داد، تاکنون مغفول باقی مانده است. در این مقاله سعی بر آن است که بر اساس روش تحلیل اسنادی به سؤال مذکور جواب داده شود. در این مسیر ابتدا به مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یک سرمایه‌ی اجتماعی و اثر بخشی آن در هویت‌سازی جامعه اشاره می‌شود. سپس با رویکرد چگونگی ارتقا و نوآوری در دروس و متون انسانی

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه شاهد

متناسب با نیازهای جامعه، راهکارهای تقویت و ترویج فرهنگ ایثار و شهادت توضیح داده شده، بیان می‌شود که چگونه می‌توان بر اساس پیش‌بینی دروس و مطالب جدیدی نظیر «فرهنگ سیاسی تشیع و مؤلفه‌های آن» و «مطالعه‌ی سرمایه‌های اجتماعی ایران اسلامی با تأکید بر فرهنگ ایثار»، این مبحث را در متون علوم انسانی مورد بحث و بررسی قرار داد و آثار شگرف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی این فرهنگ غنی را برشمرد.

واژگان کلیدی: فرهنگ ایثار و شهادت، سرمایه‌ی ملی، هویت ملی، هویت اسلامی، علوم انسانی.

پیشنهاد و اعتباریابی الگویی برای اصلاح و بازنگری برنامه های درسی رشته های علوم انسانی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی

دکتر کورش فتحی واجارگاه^۱

هدف از نگارش این مقاله پیشنهاد الگویی جامع برای اصلاح و بازنگری برنامه های درسی علوم انسانی دانشگاه ها است. این هدف در قالب سؤال پژوهشی "الگوی مناسب برای بازنگری و اصلاح برنامه های درسی چیست؟" نمود پیدا کرده و الگو با استفاده از روش تحلیل مستندات و بررسی نظریات پیشنهادی و با اطلاعات میدانی اعتباریابی شده است. روش تحقیق در اینجا روش تلفیقی (کمی و کیفی) بوده و داده های آن با استفاده از بررسی مستندات و پیمایش نظریات جمع آوری شده است. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش مقوله بندی، تحلیل و طبقه بندی مستندات و مقایسه ی میانگین ها (تی استودنت) انجام شده است. اطلاعات اولیه برای تدوین الگو با استفاده از مصاحبه و بررسی سوابق مطالعاتی در حوزه ی تدوین و بازنگری برنامه های درسی صورت گرفته است. بدین منظور بررسی دقیق از الگوهای حوزه ی برنامه ریزی درسی آموزش عالی صورت گرفته است. الگوی پیشنهادی دارای منطق تدوین، اصول و مفروضات بنیادی و ساختار متناسب با نظام آموزش عالی کشور است و اجرای آن مشارکت مؤثر اعضای هیأت علمی را می طلبد.

^۱. دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (مسئول مکاتبات (K-Fathi@cc.sbu.ac.ir)

این الگو متناسب با حوزه‌ی علوم انسانی طراحی شده و اعضای هیأت علمی در گروه‌های آموزشی می‌توانند بر اساس مفروضه‌ها و مراحل اجرایی آن کار بازننگری و اصلاح برنامه‌های درسی خود را به انجام برسانند. این الگو با استفاده از نظریات ۲۵ نفر از متخصصان حوزه‌ی آموزش عالی اعتباریابی شده است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ی درسی آموزش عالی، الگوهای برنامه‌ریزی درسی،

اصلاح و بازننگری برنامه‌های درسی، برنامه‌های درسی علوم انسانی

جهان محلیت در علوم اجتماعی و مسئله‌ی همسازی و تعارض

سطوح محلی / ملی / جهانی

ناصر فکوهی^۱

مفهوم جهان محلیت (glocalization) در انسان شناسی، بسیار زود در مباحث مربوط به جهانی شدن ظاهر شد و حاصل موج دوم اندیشه درباره‌ی این فرایند بود. در موج نخست که از دهه‌ی ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ بیشتر با آن روبه‌رو بودیم، تأکید انسان شناسان عمدتاً بر یک سویه بودن فرایند جهانی شدن و منفی بودن عمومی این فرایند بود و بنابراین ترجیح می‌دادند به پدیده‌ی «مقاومت فرهنگی» (cultural resistance) به مثابه‌ی مهم ترین روند در کشورهای پیرامونی و «قربانی» جهانی شدن بپردازند. در حالی که در موج دوم، انسان شناسان در پی مطالعات میدانی و مردم نگارانه‌ی متعدد در حوزه‌های مختلف فرهنگی، چه در کشورهای پیرامونی و چه در کشورهای مرکزی به این نتیجه رسیدند که فرایند جهانی شدن را باید عمدتاً در قالب مفهوم جهان محلی شدن بررسی کنند که در آن دو یا بهتر بگوییم چند سویه وجود دارد و حتی اولاً بیشتر از آنکه بتوانیم از یک «مرکز» و یک «پیرامون» صحبت کنیم باید از یک «شبکه» با مراکز متعدد و متغییر در زمان و مکان سخن بگوییم، و ثانیاً، تأثیرها متعدد و به شدت از لحاظ حوزه‌ها و شدت متغییرند. در حوزه‌ی علوم اجتماعی اگر رویکرد نخست بیشتر ما را به سوی پذیرش و تلاش برای رسیدن به نتیجه‌ای در زمینه‌ی «بومی سازی» علوم و از جمله علوم انسانی

^۱ دانشیار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران

هدایت می‌کرد، رویکرد دوم، ما را وا می‌دارد که به فرایندهای پیچیده‌ی «تعارض» یعنی رودررویی ناشی از تضاد موقعیت‌ها و منافع از یک سو، و نیاز به همسازی یا همسویی ناشی از لزوم زیستن در جهانی می‌کند که اجزای آن هر روز بیشتر به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

در زمینه‌ی علوم اجتماعی و انسانی، نیاز به بازنگری در شکل و محتوا، بدون شک وجود دارد و هر روز خود را بیشتر نشان می‌دهد. از نظر ما این بازنگری باید در آن واحد شامل روندهای آموزش و پژوهش، روش‌های پژوهشی، شیوه‌های انباشت و توزیع دانش، و همچنین تعریفی جدید برای روابط میان فرهنگ‌ها، زبان‌ها و دانشمندان این علوم در آکادمی‌های ملی با یکدیگر شود. کنشگران علوم اجتماعی و انسانی در حال حاضر صرفاً در چارچوب کنشگران ملی و زبان‌های «میانجی» (lingua franca) تعریف می‌شوند. به عبارت دیگر، ما جامعه‌شناسان یا انسان‌شناسانی را داریم که در دانشگاه‌های کشورهای مختلف کار می‌کنند و به صورت مستقل یا با یکدیگر برنامه‌های گوناگون علمی را در زبان‌ها و نهادهای محدود پیش می‌برند. اما در واقعیت، سطوح محلی درون کشورها از یک طرف و سطوح بین‌المللی فراتر از دولت‌های ملی وجود دارند. حتی فراتر از این ما با مسئله‌ی مهاجرت نخبگان و حضور دانشمندان یک پهنه‌ی ملی در یک پهنه‌ی ملی دیگر روبه‌رویم که از آن با عنوان «دایاسپورای علمی» یاد می‌شود.

این روابط گوناگون همه باید در بازنگری و رسیدن به یک تألیف برای به وجود آوردن برنامه‌هایی کوتاه و دراز مدت که بتواند علوم اجتماعی و انسانی را در جهان

پس از انقلاب اطلاعاتی تعریف کرده، آنها را قابل دوام و قابل استفاده کند، لازم است. در این مقاله تلاش ما آن است که خطوط نظری اصلی در این زمینه را عرضه کنیم و بتوانیم علاوه بر تحلیل و ارائه‌ی طریق در روابط درون میدانی علوم اجتماعی و انسانی، به مسئله‌ی روابط این علوم با سایر علوم و اصولاً با سایر حوزه‌های شناختی از جمله شناخت عمومی یا دانش قومی (ethnoscience) از مسائل اجتماعی بپردازیم. در واقع باید توجه داشت که اگر چه در تاریخ دویست ساله‌ی این علوم، شناخت صرفاً به حوزه‌ی «علم» محدود شده است، اما فراتر از علم، ما با اشکال دیگری از شناخت مواجهیم.

انقلاب اطلاعاتی با تحول عظیمی که در ابزارهای تولید و توزیع شناخت به وجود آورده و همچنان در حال دامن زدن به آن است ما را در برابر وضعیتی بی سابقه قرار داده است. وضعیتی که در آن یک فرد یا گروه اجتماعی می‌توانند هر چه بیشتر عرصه‌ی علم رسمیت یافته و هنجارمند را به سوی عرصه‌ی علم آزاد و مجازی ترک کنند. اگر حوزه‌ی علمی و دولت‌های پشتیبان آن خواسته باشند در برابر این حوزه صرفاً از ابزارهای هژمونیک استفاده کنند، بی شک بازی را در نهایت خواهند باخت و ما به پایان ساختارهای علمی به گونه‌ای که در دو قرن اخیر وجود داشته می‌رسیم. اما به نظر ما این امر قابل اجتناب است و اگر بتوانیم به سوی نوعی مدیریت در سطوح محلی، ملی و جهانی از یک سو و میان علم هنجارمند رسمی و سایر اشکال شناخت از سوی دیگر برویم، علم در این میان برنده‌ی اصلی خواهد بود و فرهنگ‌های انسانی نیز می‌توانند از این رویکرد مثبت بهره‌ی لازم را ببرند.

جایگاه تحلیل گفتمان در واکاوی متون ادب فارسی

دکتر سهیلا فرهنگی^۱

حلیل گفتمان (Discourse Analysis) یا سخن کاوی، چگونگی تبلور و شکل بندی معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی (بافت متن) و عوامل برون زبانی (بافت اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی) بررسی می کند. تحلیل گفتمان، رویکردی میان رشته ای است که به مطالعه ی ساختار متون می پردازد و برای آنکه چگونگی تکوین معنا را توضیح دهد، ویژگی های زبانی، اجتماعی و فرهنگی متون را مورد بررسی قرار می دهد.

رویکرد تحلیل گفتمان هرچند در ایران به وسیله ی زبان شناسان معرفی شد، اما به دلیل ماهیت میان رشته ای اش، مورد توجه محققان دیگر رشته ها از جمله جامعه شناسان نیز قرار گرفت. از این میان عده های بیشتر به جنبه ی فوکویی آن پرداخته و به رابطه ی زبان، ایدئولوژی و گفتمان شناسی سیاسی توجه نشان می دهند و عده دیگری که زبان شناسان در رأس آنان قرار دارند، به تحلیل گفتمان از جنبه ی زبان شناسی آن و مخصوصاً به زبان شناسی متن بنیاد و نظریات هالیدی گرایش دارند. البته تحلیل گفتمان در حوزه ی ادبیات، بیشتر با مباحث زبان شناسی و معنا شناسی در ارتباط است. در دهه ی هشتاد، نویسندگان علاوه بر پرداختن به مباحث نظری

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور مرکز رشت

تحلیل گفتمان، به تحلیل گفتمانیِ متون ادبی نیز توجّه نشان دادند و مقالاتی نیز در این زمینه نوشته شد. پایان‌نامه‌های زیادی نیز در زمینه‌ی تحلیل گفتمان به زبان فارسی نوشته شده است که تعدادی از آنها به تحلیل متون ادبی اختصاص دارند. بررسی این نمونه‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان آنها بیشتر از الگوی هالیدی و حسن بهره گرفته‌اند. آنان با بهره‌گیری از مبانی نظریِ دستور نقش‌گرای هالیدی، به بررسی ساخت متنی، ساخت اندیشگانی و ساخت بینافردی متون ادبی توجّه نشان داده‌اند و پس از آن، الگوی تحلیل گفتمانیِ هچ و ون لیوون مورد توجّه این پژوهشگران بوده است.

به‌طور کلی، از سه رویکرد در تحلیل گفتمان می‌توان سخن گفت: تحلیل گفتمان ساخت‌گرا که برای تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله به کار گرفته می‌شود؛ تحلیل گفتمان نقش‌گرا که اولویت را به بافت کاربرد زبان می‌دهد؛ و تحلیل گفتمان انتقادی که بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی، قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، میان‌رشته‌ای، متون ادبی، زبان‌شناسی،

ساختارگرایی

نقش مطالعات میان‌رشته‌ای در توسعه و بومی‌سازی علوم انسانی

دکتر فیروز فاضلی^۱

عبدالله راز^۲

حسین حسینی درگاه^۳

امروزه گسترش حوزه‌های عمومی دانش و به تبع آن، شکل‌گیری مناسبت‌ها و حوزه‌های جدید میان‌رشته‌ها، یکی از مسایل مهم در حوزه‌ی علوم انسانی به شمار می‌آید که مستلزم پیکربندی و طبقه‌بندی این دانش‌ها و علوم است.

رهیافت میان‌رشته‌ای به عنوان رهیافتی دانش‌محور، رویکردها، الگوها و روش‌هایی را پیش‌روی ما می‌گذارد که به وسیله‌ی آنها و با اتکا به توانمندی‌ها و دستاوردهای علمی و روش‌شناختی بومی، می‌توان زمینه‌ی تحول و بازاندیشی در علوم انسانی را فراهم نمود. امروزه که بومی‌سازی علوم انسانی به عنوان یک ضرورت و یکی از مقضیات جامعه‌ی علمی مطرح است، با استفاده از رهیافت میان‌رشته‌ای می‌توان چشم‌اندازهای تازه‌ای را - چه به لحاظ معرفت‌شناختی و چه به لحاظ روش‌شناختی - به روی علوم انسانی گشود. به وسیله‌ی این رهیافت می‌توان از مجموعه‌ی توانمندی‌ها و ظرفیت‌های پنهان در دانش‌های بومی و در جهت پویایی آنها بهره‌برد. این پژوهش، ضمن نگاهی آسیب‌شناختی به الگوهای آموزشی و پژوهشی مسلط در

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

^۳ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

علوم انسانی، قصد دارد از رهیافت میان رشته‌ای برای نشان دادن ظرفیت‌های بالقوه و ارائه‌ی الگویی که مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی و علمی بومی باشد، استفاده کند و در سه ساحت معرفت- شناختی، روش شناختی و مسأله محوری به تبیین و تحلیل وجوه چندگانه این مسأله بپردازد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، بومی‌سازی، رهیافت میان‌رشته‌ای، روش‌شناسی، مسئله‌محوری، آموزش و پژوهش.

علوم انسانی و «مسئله‌ی تغییر» ؛
بررسی ظرفیت‌های علوم انسانی با تأکید بر
روش مطالعه‌ی تاریخی

ابوالحسن فیاض انوش^۱

هر علمی دو گونه هدف را دنبال می‌کند:

۱- هدف نظری: شناخت و پیش بینی **تغییرات** یک پدیده

۲- هدف عملی: مهار **تغییرات** نامطلوب و یا ایجاد **تغییرات** مطلوب در آن

پدیده

از این رو میزان علمی بودن هر رشته‌ای از رشته‌های علوم نسبت مستقیم دارد با میزان تحقق این اهداف. به نظر می‌رسد کانون اصلی در هر فرآیند علمی، موضوع یا «مسئله‌ی تغییر» است. بروز تغییر در هر پدیده آزمونی است برای ارزیابی توانمندی‌های نظری و عملی آن علمی که به بررسی آن پدیده می‌پردازد. به عبارت دیگر، چالش اصلی در هر رشته‌ی علمی، **شناخت و مدیریت تغییرات** در پدیده‌های موضوع بررسی آن علم است. این چالش را «مسئله‌ی تغییر» می‌نامیم. به لحاظ تاریخی، شکل‌گیری آن بخش از معارف بشری که «علوم انسانی»

^۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان Anosh.amir@yahoo.com

خوانده می‌شود، پی‌آمدِ شتاب گرفتن تغییرات در جامعه‌ی انسانی بوده است. علوم انسانی از آن رو موجودیت یافت و بالید که نیاز به تبیین نظری و مدیریت عملی تغییرات جامعه‌ی انسانی، بیش از پیش، ضرورت یافت. بنابراین علوم انسانی، هم مولود تغییرات شتاب‌آلود جامعه‌ی انسانی بوده است و هم عهده‌دار تبیین و مدیریت این تغییرات.

این مقاله در صدد بررسی و واکاویِ جوانب مختلف رابطه‌ی علوم انسانی و مسئله‌ی تغییر است. در پرتو این بررسی است که تلاش خواهد شد به دو پرسش زیر پاسخ داده شود:

علوم انسانی از بعد نظری تا چه حد در دستیابی به هدف اصلی‌اش یعنی تبیین تغییرات در جامعه‌ی انسانی موفق بوده است؟

علوم انسانی از بعد عملی چه ظرفیت‌هایی را تحقق بخشیده و چه ظرفیت‌هایی را می‌تواند محقق سازد؟

این مقاله مبتنی بر روش مطالعه‌ی تاریخی (HISTORICAL STUDY) تدوین شده است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، مسئله‌ی تغییر، تاریخ، روش مطالعه‌ی تاریخی

علوم اجتماعی و نظام برنامه ریزی آموزش عالی

مقصود فراستخواه^۱

برنامه‌ریزی در اندیشه‌ی جدید از مفهوم سوژگی، خود بنیادی بشر و اصل عقلانیت نشأت یافته است. مدرنیته، انسان را فاعل شناسا و کارگزار عالم تلقی می‌کرد که بایستی برای زندگی خود، با تکیه بر خرد خویش و با توسل به روش و تکنیک، تدبیر و برنامه‌ریزی کند. در آرای ماکس وبر، برنامه‌ریزی به معنای صورت بندی عقلانی و کارآمد امور بود. معمولاً در زیر مجموعه‌ی هر برنامه^۲، طرح‌ها^۳ و سپس پروژه‌ها تعریف می‌شود و سرانجام هدف‌گیری‌های خاص صورت می‌گیرد. (Matteson & Ivancevich, 1993: 53-59).

فردریک تایلور در سال ۱۹۱۱، به عنوان پیش‌رو انقلاب مدیریت علمی^۴، برنامه‌ریزی را با کلید واژه‌هایی مانند سنجش علمی حرکت و زمان و کار، طراحی و طبقه‌بندی منظم عملیات، پیش‌بینی هزینه‌ها و دستورالعمل‌های صرفه‌جویی، استانداردهای لازم برای نظارت و مانند آن تعریف کرد. فایول، مهندس فرانسوی با استفاده از تجربه‌ی ۵۰ سال مدیریت در بخش صنعت، در کتاب فن/اداره‌ی عمومی و صنعتی (۱۹۱۶)، برنامه‌ریزی را نخستین و مهم‌ترین کارکرد مدیریت دانست که کارکردهای دیگر مانند سازماندهی، رهبری، ایجاد هماهنگی و نظارت در پی آن

^۱ عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی

^۲ Plan

^۳ Programs

^۴ Scientific Management

می‌آید. فایول، برنامه‌ریزی را با تعابیری همچون پیش‌بینی^۱، مطالعه‌ی منابع و امکانات و تخصیص عقلانی آن‌ها، تعریف فرصت‌ها، تعیین وسایل و طراحی راه‌های رسیدن به اهداف و ... توضیح داد. به نظر او، برنامه‌ریزان باید به این دو سؤال پاسخ دهند که «چه چیزی امکان‌پذیر است و چه چیزی می‌خواهیم»^۲. فایول تأکید کرد که برنامه‌ریزان باید از صلاحیت تخصصی - حرفه‌ای، تجربه و دانش لازم^۳ برخوردار باشند. وی اصول زیر را از لوازم برنامه‌ی خوب دانست:

۱. دقت^۴

۲. وحدت^۵

۳. قابلیت انعطاف^۶

۴. پیوستگی و تداوم^۷

وی تأکید کرد که منظور از پیش‌بینی در برنامه، پیشگویی پیامبرانه نیست، بلکه به حداقل رسانیدن عوامل ناشناخته است. (-2: Matteson & Ivancevich 1993). دراکر^۸ در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، برنامه‌ریزی را فرایندی نظام‌مند و مداوم شامل: ۱- تعیین اهداف و انتظارات ۲- انتخاب از میان گزینه‌های بدیل تصمیم‌گیری (توأم با ریسک ولی مبتنی بر دانش) ۳- سازماندهی کوشش‌ها و روش‌های

¹ Forecasting

² What is Possible & What is Wanted?

³ Professional Competence & Knowledge

⁴ accuracy

⁵ unity

⁶ flexibility

⁷ Continues

⁸ P.T.Drucker

عملیاتی لازم برای اجرای تصمیمات و ۴- اندازه‌گیری و ارزیابی نتایج عملیات بر اساس بازخوردهای سیستمی تعریف کرد. (Matteson & Ivancevich 1993: 42).

تعریفی که از برنامه‌ریزی به عمل آمد، وقتی به حوزه‌ی یک سازمان آموزشی در سطح خُرد یا نظام آموزشی (در سطح کلان) اختصاص داشته باشد، برنامه‌ریزی آموزشی را منعکس خواهد کرد. آموزش و آموزش عالی در دنیای مدرن، طرحی برای بسط و توسعه‌ی خرد و آگاهی جدید بود و بیش از هر امر دیگر می‌بایست با توسل به «خرد برنامه‌ریزی»، صورت‌بندی، تنظیم و مدیریت می‌شد. گروه مشاوران یونسکو در اواخر دهه‌ی ۸۰ قرن بیستم، برنامه‌ریزی آموزشی را «کاربرد روش‌های تحلیلی در مورد هر یک از اجزای نظام آموزشی با هدف استقرار یک نظام آموزشی کارآمد» تعریف کرده‌اند که این فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد :

(۱) گردآوری سازمان یافته‌ی اطلاعات و استقرار پایگاه داده‌ها درباره

اجزای متشکله‌ی نظام آموزشی و مسائل آن

(۲) تشخیص دقیق منابع آموزشی مورد نیاز مانند بودجه،

آموزش‌دهنده، تجهیزات، کتب و مواد

(۳) برقراری ارتباط مؤثر با دولت، سیاست‌گذاران و تصمیم

گیرندگان، کارفرمایان و صاحبان مشاغل، منابع مالی، افکار عمومی،

رسانه‌ها و مراکز اطلاع‌رسانی، منابع پژوهشی مدیران آموزشی، آموزش

دهندگان، آموزش گیرندگان و خانواده‌ی آن‌ها برای جهت‌گیری اهداف

برنامه‌ریزی.

۴) تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه آموزش‌ها و یادگیری‌هایی برای تأمین چه تعداد دانش آموختگانی با چه مهارت‌هایی (به تفصیل و تفکیک) و چه مقدار از تولید دانش و فناوری مورد نیاز است و چه نتایجی از نظام آموزش انتظار می‌رود. (مشایخ، ۱۳۶۹: ۳۸-۴۲)

"مالان" نیز در همان دهه، برنامه‌ریزی آموزشی را مجموعه‌ای سامان‌مند (سیستماتیک) از فرایندهای فنی، عقلانی و اجتماعی تعریف کرده است که مراحل به هم پیوسته‌ای به شرح زیر را شامل می‌شود:

۱. تشخیص موقعیت یک نظام آموزشی و نتایج آن
۲. تعیین هدف‌ها
۳. سیاست‌گذاری
۴. برآورد منابع مورد نیاز
۵. انتخاب شاخص‌ها
۶. مشارکت دادن گروه‌های مختلف
۷. تأمین لوازم ساختاری، اداری، پارلمانی
۸. تعیین و تعریف عملیات اجرایی، پروژه‌ها و بودجه‌ها و تخصیص -

ها

۹. نظارت بر عملیات، ارزشیابی و بازنگری

(مالان، ۱۳۷۳: ۹-۱۰)

در سمپوزیوم منطقه‌ای برنامه‌ریزی بلند آموزش عالی که از سپتامبر ۱۹۸۶ با همکاری دفتر منطقه‌ای یونسکو برای آسیا و اقیانوسیه در داکا تشکیل شده بود، بر دو تعریف از برنامه‌ریزی آموزشی تأکید شد: تعریف اول از سوی فیلیپ کومبز (۱۹۷۰) ارائه شده بود و برنامه‌ریزی آموزشی را کاربرد تحلیل سیستماتیک فرایندهای توسعه‌ی آموزشی به منظور پاسخگویی واقع‌گرایانه به اهداف و نیازهای آموزش گیرندگان و کل جامعه به صورت اثربخش می‌دانست و تعریف دوم، از آن مک میک (۱۹۷۵) بود که برنامه‌ریزی آموزشی را فرایند مداومی از اطلاع‌رسانی و تصمیم‌گیری و ارزشیابی تحقق اهداف و اثربخشی و بازنگری و بهبود بخشیدن تعریف می‌کرد (تقی پور ظهیر و دیگران، ۱۳۷۰: ۶). در این سمپوزیوم، تأکید شده که برنامه‌ریزی آموزش عالی، صرفاً به معنای پیش‌بینی تقاضای اجتماعی و نیروی انسانی ماهر و متخصص مورد نیاز و سپس تعیین محل‌های پذیرش دانشجو در مؤسسات به تفکیک رشته‌ها و دوره‌ها نیست، بلکه بر اساس دو تعریف پایه‌ی یاد شده در سطور پیش، این تعریف از برنامه‌ریزی آموزش عالی مورد توافق قرار گرفت که فرایندی (فنی، سیستمی، جامعه‌نگر و کلان‌نگر) برای تعیین اهداف، خط مشی - ها و استراتژی‌ها است. این فرایند مواردی از این قبیل را در بر می‌گیرد:

۱. مشارکت مؤسسات آموزش عالی و تعداد زیادی از گروه‌ها و

سازمان‌ها ذینفع و ذیربط و ذی‌علاقه در فرایندها

۲. رویکرد پژوهشی در برنامه‌ریزی و بهره‌گیری از یافته‌های آن

۳. جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل سیستماتیک اطلاعات

۴. ایجاد تصویری از آینده و نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی

و اجتماعی

۵. جهت‌گیری تحول وضع موجود در جهت آینده‌ی مطلوب

۶. حصول توافق درباره تخصیص تفصیلی منابع

۷. ابداع مکانیسم‌های اجرایی مناسب برای تغییر وضع موجود و

تحقق آینده‌ی مطلوب

۸. پیوند برنامه‌ریزی دانشگاهی با برنامه‌ریزی صور مختلف آموزش

به ویژه آموزش حرفه‌ای و فنی

۹. تدارک وسایل نظارت بر پیشرفت و ارزشیابی نتایج حاصله

(همان: ۷-۱۰)

کاربردهای بازخوانش میراث‌های ادبی فارسی

در عصر حاضر

حسینعلی قبادی^۱

عموم متن‌های ادبی و شاهکارهای ادب فارسی از یک دیدگاه، دارای لایه‌ای درونی‌اند و از تجربیات روحی و شهودی انسان‌های وارسته، اندیشه‌ورز، پردغدغه و آرمان‌خواه حکایت می‌کنند. متن‌های به جامانده از عهد باستان ایران که غالباً رنگ و مایه‌ای اسطوره‌ای دارند، از منظر انسان‌شناسی برگردان روح بی‌قرار، تعالی‌خواه و کمال طلب و حق‌جوی انسان‌هایی هستند که نمایه‌ی اصلی و جان‌مایه‌ی مضامین آنها صلح و صفا، آرامش، کمال و وفا برای بشریت بوده است.

متن‌های میراثی ادبی پس از طلوع اسلام در ایران نیز عموماً تعلیمی، عرفانی، اخلاقی، انسانی و نیز آمیخته با آموزه‌های دینی‌اند. به ویژه در ادبیات عرفانی و صوفیانه، جلوه‌های انسانی و اخلاقی و دینی بارزتر است. شیوه‌های بیانی و شگردهای تصویرگری ادبی در این متون به حدی ممتاز است که در آنها تعالی معنی را از شکوه زیبایی صورت جدایی‌ناپذیر ساخته است. گویی، صورت زیبای اثر ادبی در گرو محتوایی والا است در بطن آن جای گرفته و انعکاس معنای متعالی نیز مرهون چیدمان و ساختار زیبای صورت ادبی است که متن را عرضه می‌کند. این

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس و رئیس گروه زبان و ادبیات فارسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها

وحدت لفظ و معنی که عموماً تحت تأثیر روش قرآن کریم پدید آمده، ادبیات فارسی را در قیاس با ادب جهانی ممتاز ساخته است.

حال این پرسش به میان می‌آید؛ چه آفرینش‌گرانی این متن‌ها را پدید آورده‌اند؟ دلیل و سرمایه‌ی آفرینش‌گری آنان در خلق این همه شاهکارهای تعلیمی، اخلاقی و انسانی چه بوده است؟ کوتاه‌ترین پاسخ آن است که آنان به مثابه‌ی کوهنوردانی بوده‌اند که از مهالک گوناگون درونی و انفسی گذر کرده‌اند. قهرمانانی که در جدال با دیو نفس اماره و خواهش‌های فرودین شخصی و جسمی پیروز میدان و راهنما و الگوی رهنوردان شده‌اند.

هم متون اسطوره‌ای و هم متون عرفانی فارسی، اثر بلندطبعان و مردان آسمانی‌یی همچون فردوسی، نظامی، عطار، سهروردی، سعید، مولوی و حافظ هستند که اگر امروز همه زنده بودند، دنیا را با پیام الهی و انسانی خود تحت تأثیر قرار می‌دادند و از آنجایی که به مسائلی پرداختند که تنها مشکلات روزمره و آنی بشر نبود، دغدغه‌های بنیادی و مسائل و جنبه‌های وجودی انسان و بحران‌های روحی تهدید کننده‌ی بشریت را مدنظر داشتند و راهکارهای شهودی و وجدانی آنها را بازنمایاندند. لذا از آنجایی که بحران‌های بشری جهان امروز نیز در هوس‌ها، خودکامگی‌ها، جهان‌خواهی‌ها و فرصت‌طلبی‌ها ریشه دارد، محتوای این ادبیات می‌توانند بیانگر دردها، پاسخ دهنده‌ی اضطراب‌ها، آرامش‌بخش تشویش‌ها و مرهم زخم‌های روحی، تسلی‌گر وجدان آدمی در فوران سختی‌ها و ناکامی‌ها و عاملی شادی‌آور برای روزهای دردناک و فروزاننده‌ی دلهره‌های امروز ما باشد و جهان را

به صلح و آرامش دعوت کند. همچنین می‌تواند چشم‌انداز زندگی زیبا و
سعادت‌مندانه، خردمدار، دانش بنیان و توسعه یافته را بدون تهدید و فشار و جنگ به
تصویر بکشد، زیرا آفرینش‌گرانی همچون فردوسی دارد که می‌فرماید:

چو با دانشی شد گشاده جهان به آهن چه داریم گیتی جهان

و نیز شاعری همچون حافظ که ندا در می‌دهد:

کمتر از ذره نئی، پست مشو، عشق بورز

تا به سرچشمه‌ی خورشید رسی رقص‌کنان

روش این تحقیق، توصیفی - تحلیلی با رهیافت هرمنوتیک تأویل بوده و از

چهارچوب نظری بینامتنیت بهره می‌گیرد.

گذار از تاریخ نگاری سیاسی

علی قربانپور دشتکی^۱

آنچه که تاکنون در زمینه‌ی تاریخ ایران زمین مورد پژوهش قرار گرفته است، به طور معمول مبتنی بر ثبت واقع‌انگارانه‌ی رویدادهایی بوده که معطوف به قدرت سیاسی حاکم‌اند؛ به صورتی که قدرت سیاسی، در کنار سایر عوامل و رویکردهای نهفته در یک متن تاریخی، وجه هژمونیک پیدا می‌کند و باعث می‌شود دیگر جنبه‌ها و امکانات یک متن تاریخی در محاق فرو رود و آنچه را توصیف کند که صرفاً در مغناطیس قدرت سیاسی قرار می‌گیرد. نگارنده‌ی این مقاله تلاش می‌کند با ارائه‌ی راهکاری روش‌شناسانه، زمینه‌ای برای گذار از تاریخ نگاری سیاسی ایجاد کند؛ با این پیش فرض که تاریخ ایران را یک متن گشوده در نظر می‌گیرد که جنبه‌ها و امکانات بالقوه‌ای در دل خود دارد، از جمله اینکه تاریخ علاوه بر آنکه یک متن سیاسی است، یک متن «فرهنگی» هم به شمار می‌آید و «تاریخ نگاری فرهنگی» امکانی خارج از متن سیاسی است که می‌توان با پژوهش در یک افق بین‌الذهانی برآمده از لایه‌های پنهان و سیال متن تاریخی، این امکان را فراچنگ آورد. نگارنده تلاش می‌کند تا پس از نقد روش شناسانه‌ی تاریخ نگاری سیاسی، روش تاریخ نگاری فرهنگی را به شیوه‌ی پدیدار شناسی هوسرلی توصیف و تبیین کند.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری سیاسی و فرهنگی، پدیدار شناسی، بیناذهنیت،

معنا، روش شناسی

^۱ . دانشجوی دکترای اندیشه‌های سیاسی دانشگاه تهران

تحول در علوم انسانی با استفاده از الگوی

اجتماع پژوهشی

روح‌الله کریمی^۱

اساتید و مدرسینی که در تدریس علوم انسانی و به‌ویژه تدریس دروس عمومی در دانشگاه‌های کشور فعالیت دارند، حتماً با این مشکل مواجه شده‌اند که اغلب دانشجویان، رغبتی به شرکت در این کلاس‌ها نشان نمی‌دهند و اگر هم در کلاس‌ها شرکت می‌کنند، به گفته‌ی خودشان از سر اجبار حضور و غیاب و گرفتن نمره‌ی قبولی است. حتی بسیاری از دانشجویان رشته‌های علوم انسانی نیز در مورد بیشتر از دروس تخصصی خود حتی با وجود علاقه به رشته‌ی تحصیلی خود، از رفتن به کلاس فراری و بلکه بیزارند. این مقاله به صورتی گذرا راه‌هایی که اغلب برای حل این مشکل پیشنهاد می‌شود، بررسی می‌نماید و سپس با ناکافی دانستن آنها سعی می‌کند نشان دهد که حل این مشکل مستلزم تغییری پارادیمی در نظام آموزشی دروس علوم انسانی است. مشکلات پیش روی علوم انسانی ناشی از تعلیم و تربیت سنتی و حافظه‌محور است و حل آن پارادایم جدیدی به نام تعلیم و تربیت تأملی را می‌طلبد. بهترین الگو در نظام تعلیم و تربیت تأملی الگوی «اجتماع پژوهشی» است.

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تهران و پژوهشگر گروه فلسفه و فکر پروری برای کودکان و نوجوانان پژوهشگاه علوم انسانی

الگوی «اجتماع پژوهشی» بیشتر در حلقه‌های دانشمندان و البته در سی سال اخیر با تلاش‌های متیو لیپمن در برنامه‌ی «فلسفه برای کودکان» مورد استفاده قرار گرفته است، اما دغدغه‌هایی که موجب طرح چنین الگویی شده است، در بسیاری از جهات در مورد مشکل علوم انسانی در ایران هم صدق می‌کند و از این رو الگوی «اجتماع پژوهشی» می‌تواند راه حلی برای آن باشد. چپستی این الگو، منابع و مواد مورد نیاز و نحوه‌ی اجرای آن مواردی است که در این مقاله بدان‌ها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، اجتماع پژوهشی (حلقه‌ی کندوکاو)، تعلیم و تربیت سنتی (حافظه محور)، تعلیم و تربیت تأملی، متیو لیپمن.

آموزش مسئله محور (از راه فضاهای یادگیری الکترونیکی)

^۱ سید مصلح کهنه پوشی

^۲ هادی ایرانی

یادگیری مسئله محور یک روش آموزشی است که در آن از مسائل بدون ساختار و پیچیده، به عنوان ابزاری برای ایجاد انگیزش یادگیری مورد استفاده قرار می گیرد. "ساخت گرایی" یکی از دیدگاه های یادگیری است که امروزه توسط متخصصان تکنولوژی آموزشی مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس این دیدگاه، یادگیری یک فرایند اجتماعی فعال است که در آن یادگیرندگان به جای کسب اطلاعات به تولید دانش جدید می پردازند و آموزش به عنوان یک فرایند حمایتی بر ساخت و تولید دانش تأکید دارد. یادگیری مسئله محور (PBL) یکی از روش های آموزشی است که از اصول ساخت گرایی در امر آموزش استفاده می کند. یادگیری مسئله محور شامل هر محیط یادگیری یی می شود که در آن، مسئله منجر به یادگیری می شود. بنابراین قبل از این که یادگیرندگان دانش جدید را یاد بگیرند، مسئله به آن ها داده می شود تا دانش مورد نیاز خود را کشف کنند. در حال حاضر، علاقه ای روزافزون برای فعالیت های یادگیری مسئله محور (یادگیری مبتنی بر مسئله) در یادگیری

۱ کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی از دانشگاه تهران، دبیر آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه پیام نور مرکز مریوان. mardin_ko@yahoo.com

۲ دانشجوی دوره کارشناسی رشته علوم اجتماعی.

الکترونیکی به وجود آمده است. در این محیط، امکانات و قابلیت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات به طراحان و مجریان آموزشی این امکان را می‌دهد که یادگیرندگان را با مسائل مواجه کنند و چه به صورت همزمان و چه به صورت غیر همزمان امکان فعالیت را برای دستیابی به یادگیری مؤثر و پایدار فراهم آورند. در این مقاله، پس از مقایسه‌ی یادگیری مسئله محور با شیوه‌ی سنتی یادگیری، به بررسی نقش مؤلفه‌های آموزشی از جمله معلم و یادگیرنده در محیط یادگیری مسئله محور در ساختار الکترونیکی پرداخته می‌شود. از آن جا که روش‌های سنجش و ارزش‌یابی بر کیفیت آموزش تأثیری شایان توجه دارد، لذا نحوه‌ی سنجش و ارزش‌یابی در محیط یادگیری الکترونیکی مسئله محور در مقاله‌ی حاضر مورد بحث قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: یادگیری، مسئله، یادگیری مسئله محور، ساخت‌گرایی، تکنولوژی آموزشی، آموزش الکترونیکی.

علم، دانش و اعتقاد دینی در محتوای دروس علوم انسانی

اسدالله کارنما^۱

محتوای دروس علوم انسانی همچون سایر علوم باید به گونه‌ای طراحی شود که این علوم بتوانند از یک سو گزاره‌های منطقی و دقیق تولید کنند و از سوی دیگر متناسب با بستر فکری- و فرهنگی جامعه باشند. با این تعبیر علم نمی‌تواند بدون اقناع و توجیه عقلانی جامعه‌ی علمی، متکی به اصول انتزاعی، غیرواقعی و یا شخصی باشد. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که امکان وجود عینیت علمی^۲، به عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های علم در حوزه‌ی علوم انسانی، در محتوای دروس این رشته از منظر دستگاه‌های معرفتی مختلف اعم از پوزیتیویسم، هرمنوتیک و عقلانیت انتقادی چه جایگاهی دارد؟ مقاله‌ی حاضر با توسل به شواهد نظری به نقد سنت پوزیتیویستی می‌پردازد که معتقد به نبود علم انسانی بومی است؛ زیرا پدیده‌ی انسان همچون شیئی در بیرون از محقق قرار نمی‌گیرد و برخلاف علوم تجربی که الگویی جهان‌شمول در دنیا دارند، لازم است علوم انسانی برپایه‌ی اصول بومی و اجتماعی مطالعه شوند. در مقابل این رویکرد، هرمنوتیک قرار دارد که به دسته‌بندی علوم از حیث اهداف و ابزار می‌پردازد. از آنجا

^۱ عضو هیات علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان و عضو گروه مدیریت مرکز مطالعات علوم انسانی

^۲ -Academic objectivity

که علم در خدمت انسان است و نه برعکس؛ لذا محتوای دروس در رشته‌های علوم انسانی با توجه به نیازهای بومی صورت‌بندی می‌شوند و در این طریق ارزش‌های فکری- فرهنگی سهمی بسزا دارند.

پیشنهاد کاربردی مقاله توجه به مقوله‌ی عینیت، عقلانیت و مدیریت دانش بومی در تدوین محتوای دروس علوم انسانی است؛ زیرا بدون این اصل نمی‌توان در تدوین دروس علوم انسانی الگوی خاص بومی با حفظ اعتقادات دینی داشت و در عین حال دانش تولید شده در این حوزه قادر به پاسخ‌گویی در برابر انتقادات جامعه‌ی علمی نخواهد بود.

واژگان کلیدی: محتوای دروس، علوم انسانی، علم دینی، عینیت علمی،

مدیریت دانش

مبانی انسان‌شناختی علوم انسانی بومی

دکتر سوسن کشاورز^۱

علوم انسانی مجموعه معارفی‌اند که موضوع کار آنها فعالیت‌های مختلف بشر است، یعنی فعالیت‌هایی که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از این‌هاست. از آنجا که موضوع علوم انسانی، انسان است و هر مکتب و جهان‌بینی نگرشی خاص نسبت به انسان دارد که مبتنی بر آن باید ترسیمی ویژه از علوم انسانی ارائه داد، بنابراین، در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز ایجاد هر گونه تحول در عرصه‌ی علوم انسانی می‌باید بر ارزش‌های دینی و بومی حاکم بر کشور استوار باشد. به نظر می‌آید تحولات انجام گرفته در حوزه علوم انسانی تا کنون، کاملاً مبتنی بر نظام فکری و ارزشی اسلام و هماهنگ و سازگار با خصوصیات فرهنگی، اجتماعی و بومی کشور نبوده است. از این رو، این مقاله تلاش دارد با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی اسلام به تبیین مبانی انسان‌شناختی بپردازد تا بتوان بر آن اساس در زمینه‌ی بومی‌سازی علوم انسانی که جزء مطالبات خدمت‌گزاران کشور، به ویژه مقام معظم رهبری در چند ساله‌ی اخیر بوده است، سیاست‌گذاری مطلوب به عمل آورد. مراد از مبانی انسان‌شناختی، آن دسته از گزاره‌های توصیفی - تبیینی مدلل درباره‌ی واقعیت وجود انسان است، که از تعالیم اسلامی یا معارف اصیل اسلامی یا از مباحث مربوط به تعریف انسان در

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم

فلسفه‌ی اسلامی (علم‌النفس فلسفی) استخراج شده‌اند.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، مبانی انسان شناختی، آموزه‌های دینی اسلام

ویژگی‌های ساختاری اثربخش برای نگارش کتاب‌های درسی دانشگاهی

دکتر فرحناز کیان ارثی^۱

دکتر علی اکبر سیف^۲

هدف از این پژوهش، تهیه‌ی یک فهرست واری از ویژگی‌های ساختاری برای بررسی ساختار متون درسی بود. پژوهش حاضر از نوع تحلیل محتوا بوده و جامعه‌ی آماری آن را کلیه‌ی کتاب‌های درسی رشته‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی تشکیل می‌دادند که از این تعداد، ۲۰ کتاب به صورت تصادفی به عنوان نمونه انتخاب شدند. در مجموع، بر اساس شاخص درصد فراوانی مشخص شد در متن‌های بررسی شده، پاراگراف مقدمه در حدود ۶۵ درصد از ملاک‌های ساختاری مناسب برخوردار است. میزان رعایت این ملاک‌ها در پاراگراف بدنه، ۶۹/۹ درصد و در پاراگراف نتیجه، حدود ۴۰ درصد است. پیشنهاد اصلی حاصل از نتایج این پژوهش آن است که بهترین راه برای تدوین متون درسی مؤثر بر درک و فهم خوانندگان، ساختارمند کردن آنها بر اساس ملاک‌های پیشنهادی این پژوهش است.

واژگان کلیدی: ساختار متن، کتاب‌های دانشگاهی، تحلیل محتوا

^۱استاد یار دانشگاه سمنان kianersi.f@gmail.com

^۲استاد دانشگاه علامه طباطبائی

آسیب شناسی تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸) با رویکردی تطبیقی به کتاب‌های درسی تاریخ ایران پیش از انقلاب

منصوره کریمی قهی^۱

انقلاب‌ها، جنبش‌های اجتماعی، جنگ و نحوه تراکم یا توزیع قدرت در میان احزاب و جریان‌های سیاسی، از مصادیق بارز تحولات سیاسی به شمار می‌آیند که به دگرگونی مبانی ارزشی و نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور می‌انجامد. بیشترین بازتاب این دگرگونی‌ها در نظام آموزشی کشور انعکاس می‌یابد؛ زیرا حاکمیت، برای تبیین مبانی ارزشی و ایدئولوژیکی خود می‌کوشد آن را از طریق مواد آموزشی، به ویژه کتاب‌های درسی، به کودکان و نوجوانان القا کند. از میان کتاب‌های درسی، یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که منعکس کننده تحولات جامعه و سیاست‌گذاری‌های حاکمیت‌هاست، کتاب‌های تاریخ است.

این مقاله با هدف آسیب شناسی تأثیر تحولات سیاسی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران، با رویکردی تطبیقی به بررسی کتاب‌های تاریخ قبل و بعد از انقلاب پرداخته است و دغدغه اصلی آن پاسخ به این سؤال است که تحولات

^۱ - دانشجوی دکتری رشته‌ی تاریخ اسلام، دانشگاه الزهراء (س)

karimighahi@yahoo.com

سیاسی، تاریخ‌نگاری کتاب‌های درسی را دچار چه آسیب‌هایی کرده است؟
این بررسی نشان داد که کتاب‌های درسی تاریخ ایران، تحت تأثیر تحولات سیاسی، به ویژه سه تحول مهم انقلاب اسلامی، جنگ عراق و ایران و جابه‌جایی قدرت در میان احزاب سیاسی، دستخوش تغییر و آسیب شده است. از جمله‌ی این آسیب‌ها می‌توان به غلبه‌ی نگرش سیاسی و ایدئولوژیکی بر محتوای کتاب‌های درسی تاریخ معاصر، کتمان یا تحریف وقایع تاریخی در جهت تبیین دیدگاه‌های سیاسی و ارزشی جریان سیاسی حاکم، نگرش منفی نسبت به برخی شخصیت‌ها و حاکمیت‌ها، داوری‌های یک سوپیه و غیر منصفانه درباره‌ی رخدادهای تاریخی، بیان شعاری و ژورنالیستی و فقدان نگاه جامع و علی در بررسی حوادث تاریخی، اشاره کرد.

واژگان کلیدی: کتاب‌های درسی تاریخ معاصر ایران، تحولات سیاسی، انقلاب

اسلامی، آسیب‌شناسی

تجلی دین، ادبیات و فرهنگ شرقی و اسلامی

در ادبیات روسیه

جان اله کریمی مطهر^۱

روسیه کشوری پهناور و دارای موقعیت جغرافیایی اروپایی و آسیایی است. بسیاری از منتقدان روسیه بر این نظرند که همین پهناوری و گستردگی مرزهای روسیه موجب گستردگی، عظمت و باز بودن روح مردم روسیه شده است. روس‌ها همسایه‌ی بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی‌اند و این نیز موجب تنوع فرهنگی در روسیه شده است. به همین دلیل، نژادپرستی و عدم تحمل دیگران کمتر در روسیه مشاهده می‌شود.

علاقه و تمایل فراوان به آشنایی و درک فرهنگ و اعتقادات دیگر ملل را می‌توان در ادبیات دوران مختلف روسیه به وضوح مشاهده کرد. نویسندگان و شاعران روسیه در طول قرن‌های گذشته تأثیر فراوان از زندگی، آداب و فرهنگ همسایگان مسلمان خود گرفته‌اند. البته شایان ذکر است که هیچ وقت دنیای اسلام و زندگی مسلمانان برای روس‌ها مجهول نبوده است، در روسیه بیش از دویست قوم زندگی می‌کنند که بسیاری از این اقوام (مانند تاتارها و باشقیرها) مسلمان‌اند. از گذشته‌ی بسیار دور نویسندگان و هنرمندان روسیه از طریق این اقوام با دنیای اسلام و زندگی مسلمانان آشنا شده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت که دین اسلام، فرهنگ و آداب و رسوم

^۱ استاد دانشکده‌ی زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران

مسلمانان در کنار مسیحیت، بخشی از فرهنگ روسیه را تشکیل می‌دهد.

در ضمن در آثار نویسندگان و شاعران روسیه سیمای مسلمانان دیگر کشورهای جهان، به خصوص کشورهای مسلمان آسیایی و آفریقایی نیز دیده می‌شود. روس‌ها همیشه اشتیاق فراوان به شناخت همسایه‌های مسلمان شرقی خود، آداب و اعتقادات آنها داشتند. برای اولین بار در قرن پانزدهم میلادی در کتاب بازرگان فعال روسی، **آفاناسی نیکیتین**، تحت عنوان *گذر از سه دریا درباره‌ی آداب، رفتار و اعتقادات مشرق زمین و مسلمانان سخن به میان آمده است*. این اثر شباهت زیادی به یادداشت‌ها و خاطرات یک تاجر و جهانگرد دارد. این کتاب را می‌توان اولین اثر ادبی روسیه دانست که در آن از شرق اسلامی سخن به میان آمده است.

اهمیت و نقش دین اسلام، فرهنگ و ادبیات فارسی آن‌قدر در بین روس‌ها زیاد بود که حتی در آثار ادبی و مکاتبات شاعران و نویسندگانی مانند **آلکساندر پوشکین**، **میخائیل لرمانتف**، **لف تالستوی**، **ایوان بونین** و... نیز انعکاس پیدا کرد. برای نمونه، پس از تکفیر **لف تالستوی** توسط کلیسای ارتدکس، **سالاووف** کشیش و نویسنده‌ی مذهبی روسیه، طی نامه‌ای از وی خواسته بود که به کلیسا برگردد. **تالستوی** با استفاده از داستان "موسی و شبان" **مولوی** به او پاسخ داد. تالستوی در پاسخ خود تأکید کرد که از این حکایت **مولوی** خیلی خوشش می‌آید و از **سالاووف** هم می‌خواهد که به او هم مثل آن چوپان بنگرد. او در ادامه عنوان می‌کند که قلبش هم مثل قلب آن چوپان آرام است و می‌ترسد آنچه را که دارد از دست بدهد و این همان چیزی است که به وی آرامش می‌دهد.

ویاتکین، شرق شناس معاصر، "کار نویسندگان روسیه را به کار سخت و جالب زنبور عسل تشبیه کرده است که به دوردست‌ها به سوی گل‌های زیبا و افسانه‌ای پرواز می‌کنند، ولی در نهایت به کندوی خود برمی‌گردند و شهد باارزش گل‌های دوردست را به شانه‌های کندویشان می‌رسانند".

بدین ترتیب دین، ادبیات و فرهنگ شرقی و ایرانی همیشه مورد توجه روس‌ها بوده است. نویسندگان روسی با الهام و بهره‌گیری از آثار و حکمت مشرق زمین، براساس مسائل و موضوعات جامعه‌شان آثار ارزشمند و جاودانی از خود به یادگار گذاشته‌ند که شهرت جهانی پیدا کرده‌اند.

واژگان کلیدی: ادبیات روسیه، فرهنگ شرقی، ادبیات فارسی، دین، تأثیر

بومی شدن علوم انسانی و سؤالات وجودی

افسانه کمالی^۱

طرح بحث بومی شدن علوم انسانی، هرچند فریبا و اغواکننده برای ملتی که سالیان دراز سرپنجه‌ی استعمار را در کشور خود شاهد بوده است، سرمنشأ سؤالات اساسی بی‌شماری است که پاسخ به هر یک از آنها می‌تواند نسبت ما و علوم انسانی، جهان و بومی شدن را یکسره کند. فارغ از مناسبات معمول و به مثابه‌ی «ذهنی بی‌خانمان» سؤالات وجودی خود را برای «مباحثه» در میان می‌گذارم:

۱- دانش امروز بی‌ادعایتر از گذشته است. بخش اعظم آن ناآگاهی و عدم قطعیت است و بخش کوچک‌تر آنهم موقتی و تا اطلاع ثانوی و تا ابطال نشدن، با اکراه مقبول. نسبت این علم ابطال‌پذیر با گزاره‌های مطلق گرایانه‌ی حاکم بر اندیشه‌های دینی و آیینی و فکری و فرهنگی ما چیست؟ اگر دانش انسانی در ایران بومی شد، موفق به شناخت مطلق و دائمی انسان خواهد شد؟

۲- دانش انسانی در ایران اگر بومی شد، نسبتش با اسلام چیست؟ همان است؟ پس اگر همان است، داعیه‌ی اسلام که جهانی است و غیرمخصوص به ملک و ملتی خاص چیست؟

۳- داعیه‌ی دانش جدید انسانی تکیه‌ی آن بر چهار استراتژی استقرایی، قیاسی،

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء

استفهامی و سن کاوانه است. صرف نظر از مزیت و ضعف هر یک از این رویکردها، زمینه‌های ساختاری برای آن چگونه در کشور فراهم خواهد شد؟ اشاره می‌شود که برای مثال استقرای تام نیاز به جمع‌آوری و مشاهده‌ی هر نوع داده‌ای دارد. در این معرکه‌ی امنیتی و هزار مشکل مالی دانشگاهی و غیردانشگاهی و هزارلای تحقیق و تجربه، این یعنی تعطیل علم! سایر رویکردها هم با استدلالی مشابه به همین دام دچار می‌شوند.

۴- آن تجربه‌ای که نشان دهد سایر علوم دقیقه و غیردقیقه بومی شدند و آب از آب تکان نخورد که هیچ، خوب‌تر هم شد کجاست؟ اشاره می‌شود که پیشرفت‌های داخلی بر مبنای «علم جهانی» متفاوت است با «علم بومی» یعنی ساختن فرمول جاذبه‌ی جدید یا تعریف روش جدید بدست آوردن آب از ئیدروژن و اکسیژن. به نظر می‌رسد ما دچار خلط در معنا و مفهوم «بومی کردن» و «استفاده کردن» برای خود شده‌ایم.

۵- نهادگرایی با استفاده از دو مفهوم کلیدی «وابستگی به مسیر طی شده» و «چسبندگی به تاریخ» کوشیده‌اند همه‌ی علما را در تمامی رشته‌ها به این حقیقت فراخوانند که نمی‌توان گذشته را رها کرد و همه چیز را از نو شروع کرد. گذشته هست حتی اگر بد است. تجربه‌ی گذشته‌ی ایران و حتی کشورهای دیگر از بومی کردن و اسلامی کردن چه آموزه‌هایی داشته است؟ بازخوانی این تجربه‌ها که در یک فضای «گلخانه‌ای» روی داده است، برای ما که امروز در یک افق باز و گسترده به نام ارتباطات جهانی قرار گرفته‌ایم، ضروری‌تر از هر زمان دیگر است. اگر اعتقادی وجود

دارد که آن تجربه به شکست انجامیده است، تردیدی وجود ندارد که این تجربه هم شکست خواهد خورد.

۶- به تعبیر برونوسکی عقل سلیم علم آن را برداشتی از جامعه و متوجه آینده می‌داند که نه ملازم یا شرط پیشرفت بشر بلکه خود پیشرفت بشر است. این نکته از آن رو مهم است که اگر استنباطات جامعه‌شناختی از شرایط امروزین جامعه‌ی ایران مترادف با حیرانی و سرگشتگی آن باشد، اندیشه‌های برآمده از آن (بر فرض امکان) مدل بومی شده‌ی مطلوب را نخواهد داد. دانش غربی حاصل جامعه‌ای بود که می‌خواست پیشرفت کند و عملش آن پیشرفت را با مدل آرمانی خود طراحی کرد. جامعه‌ی ایران (حداقل کمی) در چندراهی ایران و اسلام و جهان سرگشته است.

آسیب شناسی آموزش تاریخ سیاسی (مطالعه‌ی موردی درس تاریخ تحولات ایران)

احمد گل محمدی

مباحث تاریخی جایگاهی برجسته در سطوح مختلف و گرایش‌های مختلف رشته‌ی علوم سیاسی دارد و محور شمار قابل توجه از واحدهای درسی این رشته را تشکیل می‌دهد. چنین جایگاه و اهمیتی از آن روست که تصور می‌شود به دلیل تاریخ‌مندی نسبی هستی‌ها و پدیده‌های سیاسی، آموزش تاریخ می‌تواند به فهم هستی‌های سیاسی کمک کند. ولی یک مطالعه‌ی موردی که گزارش آن در این نوشتار می‌آید، نشان می‌دهد که به رغم نوآوری‌ها و اصلاحات پراکنده و انفرادی، وجه غالب یا الگوی رایج آموزش تاریخ (معاصر ایران) در رشته‌ی علوم سیاسی چندان مناسب نیست. بی‌توجهی یا کم‌توجهی به اهمیت تاریخ برای رشته‌ی علوم سیاسی باعث شده است تا الگوی رایج آموزش تاریخ (معاصر ایران) و روایت ناشی از آن، بی‌شبهت به نوعی گاه‌شمار محض نباشد. چنین روایتی عمدتاً کنجکاوی تاریخی خواننده را ارضا می‌کند و برای کمک به شناخت زندگی سیاسی چندان مناسب نیست.

واژگان کلیدی: تاریخ و سیاست، آموزش تاریخ سیاسی، علوم سیاسی و تاریخ، بسترمندی هستی‌های سیاسی، آسیب شناسی آموزش تاریخ سیاسی، الگوی آموزش تاریخ سیاسی

واکاوی مؤلفه‌های هویت ملی در پایان‌نامه‌های دانشجویی

مهدی لقمان‌نیا^۱

طیبه احمدی یگانه^۲

هویت ملی یکی از جامع‌ترین بخش‌های هویت و دارای بیشترین اهمیت به لحاظ وحدت و انسجام ملی است. این پژوهش جایگاه مؤلفه‌های هویت ملی را در پایان‌نامه‌های دانشجویی بررسی کرده است. روش تحقیق فراتحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات از شیوه‌ی کتابخانه‌ای استفاده شد. داده‌های تحقیق از ۴۶ پایان‌نامه‌ی دکتری و کارشناسی ارشد مرتبط با موضوع گردآوری شد. نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از آن است که تعداد کل مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای هویت ملی در پایان‌نامه‌ها ۳۸ مؤلفه بوده است. نتایج نشان می‌دهد میان مؤلفه‌های هویت ملی در پایان‌نامه‌های دانشجویی توافق کلی وجود ندارد و هر یک از محققان مؤلفه‌های خاص را برای انجام پژوهش خود برگزیده‌اند. همچنین نتایج بررسی و نقد پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی هویت ملی با روش تحلیل محتوا در کتاب‌های درسی نشان داد که لازم است با نگاهی فرا رشته‌ای و همه‌جانبه به این مقوله توجه شود در غیر این صورت فاقد اعتبار علمی خواهد بود.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های هویت ملی، هویت ملی، تحلیل محتوا، برنامه درسی

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چابهار، پست الکترونیکی:

mahdiloghmannia@yahoo.com

^۲ مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد چابهار، پست الکترونیکی:

t_yeckeh2007@yahoo.com

روش‌شناسی مناسب در تدوین دروس علوم انسانی

بر مبنای منطق فازی

نعیما محمدی^۱

مریم زارعیان^۲

بی شک توسعه‌ی پایدار بدون محوریت علم و دانایی ممکن نیست و در این مقام علوم انسانی و اجتماعی از جایگاهی ویژه برخوردارند. از سوی دیگر، موضوع علوم انسانی درگیر امر انسانی است و با فاعل شناسایی که انسان است، سخت در آمیخته است. علوم اجتماعی، علمی انتزاعی یا خنثی نیست بلکه هدف آن تحلیل پدیده‌ها به سبب تغییر و تحول در جامعه است. در این عرصه علم و ایدئولوژی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و بسیاری از پژوهش‌های علمی در باب مسایل اجتماعی، فرهنگی و انسانی، مواضع فلسفی و ایدئولوژیک خود را در قالب دیدگاه‌های علمی مطرح می‌سازند. لذا این سؤال پیش می‌آید که علم انسانی بومی چه تعریفی دارد و چگونه می‌توان علوم را در طبقه‌ی بومی یا جهانی طبقه‌بندی کرد. از آنجا که در معرفت‌شناسی کلاسیک منطق مسلط، منطق ارسطویی یا منطق صفر و یک است، علوم را بومی یا جهانی تعریف می‌کند. این مقاله بر آن است تا نشان دهد که سنجش مطالعات انسانی ممکن است بر روی طیفی از این حیث انجام گیرد که در یک سر

^۱ - عضو استعداد درخشان باشگاه پژوهشگران جوان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

آن علم بومی و در سر دیگر آن علم جهانی قرار دارد. رهیافتی که مطالعه بر مبنای آن انجام گرفته است، رهیافت فازی است.

واژگان کلیدی: علم بومی، منطق فازی، علم جهانی

در باره‌ی شرایط امکان اشتغال به "علوم انسانی"

حسین مصباحیان^۱

این مقاله تلاش کرده است تا از چالشی به نام "اشتغال به علوم انسانی" سخن به میان آورد و در باب شرایط امکان چنین اشتغالی طرح مطلب کند. در جهت چنین رویکردی، طرح و بررسی سه پرسش اصلی در کانون توجه این مقاله قرار گرفته است: نخست اینکه اصولاً فلسفه‌ی علوم انسانی چیست؟ دوم اینکه فلسفه آموزش علوم انسانی چیست؟ و سوم اینکه روش یا روش‌های منطبق با چنان فلسفه‌ای از علوم انسانی و آموزش این علوم کدام‌اند؟ پاسخ به پرسش اول و دوم به ترتیب با ارجاع به تعریف ارتگای گاست از فلسفه (فلسفه به مثابه‌ی دلتنگی؛ دلتنگی برای جایی که اینجا نیست) و تعریف دریدا از آموزش (آموزش به مثابه‌ی مسئولیت؛ مسئولیت برای به پرسش کشیدن واقعیت، به منظور وادار کردن آن برای پذیرفتن وضعیتی متفاوت) پی‌گیری شده است و پاسخ به پرسش سوم عمدتاً با ارجاع به پائولو فریره و از طریق نقد روش انباشت محوری یا آموزش به مثابه‌ی بانکداری^۲ و ضرورت توجه به روش مشارکتی^۳ و رهایی بخشی^۴ امر آموزش.

^۱ استادیار گروه فلسفه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

^۲ Banking Education

^۳ Participatory Education

^۴ Emancipatory Education

بنابراین اگر قرار باشد اشتغال به علوم انسانی (و نه اشتغال در علوم انسانی یعنی نان خوردن از علوم انسانی) صورت گیرد، سه شرط لازم است: نخست اینکه علوم انسانی باید همواره نسبت به وضع موجود انسان ناراضی بماند (گاست). دوم اینکه مسئول است این نارضایتی را به حوزه‌ی عمومی بکشد و خود را نسبت به دیگری مسئول بداند (دریدا). و سوم اینکه روشی از آموزش علوم انسانی باید ترویج یابد که به جای ذخیره‌گذاری دانش در ذهن دانشجو، او را در امر خواندن، گفت و گو کردن، اندیشیدن و نوشتن، آن هم به منظور گشودن سینه‌ی واقعیت برای ظهور امکانات جدید مشارکت دهد (فریره). تبیین و تحلیل هر یک از این سه شرط، به عهده‌ی سه بخش اصلی مقاله نهاده شده است. مقاله با استخراج سه نتیجه به سرانجام رسیده است: نخست اینکه موضوعات "اشتغال به علوم انسانی" و "اشتغال در (ارتزاق از طریق) علوم انسانی" به ترتیب شروط ذهنی و عینی امری واحد یعنی مسئله‌ی "تأسیس علوم انسانی در ایران" هستند و از این رو تا آن حد موضوعاتی در هم تنیده‌اند که مشکل بتوان یکی را بدون عطف به دیگری پیش برد؛ دوم اینکه، آنچه در مسئولیت محافل آکادمیک، متفکران و نظریه‌پردازان علوم انسانی است، پرداختن به مسئله‌ی "اشتغال به علوم انسانی" است، حتی اگر مسئله‌ی "اشتغال در علوم انسانی" را موضوع کار خود قرار داده باشند، و سوم اینکه "اشتغال به علوم انسانی" جز از طریق خواندن، گفت و گو کردن، اندیشیدن و نوشتن، آن هم به منظور گشودن سینه‌ی واقعیت برای ظهور امکانات جدید (یا به عبارت دیگر از طریق توجهی بنیادی به فلسفه‌ی این علوم و فلسفه و روش

آموزش آنها) حاصل نمی‌شود.

واژگان کلیدی : اشتغال به علوم انسانی، فلسفه به مثابه‌ی نارضایتی، اخلاق

مسئولیت، دیگری، آموزش مشارکتی

گامی به سوی طراحی الگوی مطلوب برنامه‌ی درسی تربیت اجتماعی مبتنی بر قرآن و روایات در دوره‌ی ابتدائی

۱ سعید مذبوحی

۲ فاطمه سادات حسینی

۳ معصومه طاهری

خداوند در قرآن کریم انسان را به طور فطری اجتماعی معرفی می‌فرماید: "یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکرٍ و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، انّ اکرمکم عندالله اتقیکم". هرچند انسان اجتماعی آفریده شده است اما در بستر خانواده، گروه و اجتماع توانائی‌های او شکوفا می‌گردد و این فرایند شکوفایی استعدادها نیازمند تربیت است. بنابراین اجتماعی بودن انسان همراه با تربیت اجتماعی و ترکیب با آموزه‌های معنوی و اعتقادی است.

تربیت اجتماعی به عنوان یکی از ساحت‌های تربیت مورد توجه جدی

^۱ دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه

طباطبایی smazbohi@gmail.com

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه

طباطبایی Yegane200093@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی دانشگاه علامه

طباطبایی taherymasomeh@yahoo.com

اندیشمندان اجتماعی و تربیتی است امروزه به سبب بحران‌های هویتی، اجتماعی و عدم توجه به معنویت، جامعه در معرض چالش‌های بنیادی قرار گرفته است و این چالش‌ها در روابط میان فردی، ارتباطی و عاطفی آشکار می‌باشد.

هدف کلی این پژوهش طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت اجتماعی مبتنی بر قرآن و روایات در دوره‌ی ابتدایی آموزش و پرورش است.

پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی است به این دلیل که برای رفع نیازمندی‌های بشر، بهبود، بهینه‌سازی و ارتقای زندگی انسان مورد استفاده قرار می‌گیرد و از منظر روش، توصیفی است چرا که به دنبال چگونه بودن موضوع است و می‌خواهد بداند پدیده، متغیر، شیء یا مطلب مورد نظر چگونه است و وضعیت موجود و مطلوب را بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: برنامه‌ی درسی، تربیت اجتماعی، قرآن و روایات، دوره‌ی

ابتدایی، طراحی الگو

تحلیل محتوای سؤالات آزمون پایانی دروس رشته‌های علوم انسانی دانشگاه پیام نور از حیث تطابق با انتظارات حیطه‌ی شناختی

دکتر بهروز مهرام^۱

مریم فلاح رضوی^۲

زهرآ ثاقب^۳

امین باقری^۴

توانایی مدیریت دانش و هدایت یادگیرنده‌ها به استدلال، تحلیل و کاربرد آموخته‌ها در شرایط واقعی و توسعه‌ی تفکر خلاق و نقاد از جمله رسالت‌های نظام‌های دانشگاهی تلقی می‌شود. اگر چه این مهم در همه‌ی قلمروهای دانش حائز اهمیت است، در قلمرو علوم انسانی با اهمیت بیشتری جلوه می‌کند. چراکه در این قلمرو انتظار می‌رود مخاطبان یادگیری فراتر از نگاهی جزم‌اندیشانه و اثبات‌گرایانه به واکاوی بافت‌های پیچیده‌ی اجتماعی مبادرت کنند و با غوطه‌وری در زمینه‌ی اجتماعی بتوانند با طرحواره‌های ذهنی و فلسفی خود به شناخت و تبیین و کشف پدیده‌ها و

^۱ دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ کارشناس ارشد مدیریت آموزشی و مدرس دانشگاه پیام نور

^۳ کارشناس ارشد فلسفه‌ی تعلیم و تربیت

^۴ کارشناس ارشد علوم تربیتی

روابط آنها نائل شوند. بدیهی است که در چنین شرایطی ضرورت توانمندسازی آنان در فرایند برنامه‌ی درسی دانشگاهی از اهمیتی وافر برخوردار است و نوع عملکرد یکایک مؤلفه‌ها از قبیل تدریس و ارزیابی از آموخته‌ها، ضرورتی انکار ناپذیر برای واکاوی پیدا می‌کند. در این مسیر دانشگاه پیام نور با پوشش دادن بیش از یک میلیون و یکصد هزار نفر از جوانان کشور در قالب بیش از پانصد مرکز و واحد، نقشی خاص در تربیت کارشناسان رشته‌های علوم انسانی ایفا می‌کند. در این مطالعه که با روش تحلیل محتوا انجام شد، سؤالات آزمون نهایی در پنجاه و هفت درس و مربوط به پنج رشته (در مجموع یک‌هزار و هشتصد و چهل و هفت سؤال) مورد تحلیل قرار گرفت. قلمرو مطالعه را سؤالات آزمون‌های کشوری این دانشگاه در خلال سال‌های تحصیلی ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸ تشکیل داد. رشته‌های تحصیلی عبارت از رشته‌های علوم اجتماعی، کتابداری، روان‌شناسی، حقوق و علوم تربیتی بود. واحد تحلیل، سؤال و فرایند کدگذاری به شیوه‌ی قیاسی و مبتنی بر طبقات حیطه‌ی شناختی بلوم بود. یافته‌ها نشان داد که بیش از نود درصد از سؤالات به سنجش حافظه اختصاص داشته، هیچ یک از سؤالات به سنجش انتظاراتی در جهت تحلیل، ترکیب یا ارزشیابی مبادرت نمی‌کنند. این یافته، توجه جدی مسئولین و برنامه‌ریزان آموزش عالی کشور، برای بازنگری در نظام برنامه‌ی درسی دانشگاه پیام نور را می‌طلبد.

واژگان کلیدی: پیام نور، سؤالات امتحانی، هدف آموزشی، طبقه‌بندی بلوم،

علوم انسانی

نقد نظام پژوهش در علوم انسانی

^۱ بهناز مهاجران

^۲ علیرضا قلعه ای

^۳ فاطمه آبادی

^۴ گلاله آتش سیرو

با توجه به نقش بنیادین رشته‌های علوم انسانی در پیشرفت و توسعه‌ی جوامع بشری، لزوم انجام پژوهش در حوزه‌ی علوم انسانی به منظور حل بسیاری از مشکلات ارتباطی و اجتماعی انسان‌ها به عنوان نیاز مبرم و ضروری جامعه مطرح است. بنابراین مسائل علوم انسانی صرف مسائل کلیشه‌ای برای کتاب‌ها و نظریات مجامع علمی نیست و با کاربردی کردن پژوهش‌های علوم انسانی بسیاری از معضلات و مشکلات جامعه مرتفع می‌شود. به رغم اهمیت و تأثیر گسترده‌ی علوم انسانی، در حال حاضر نتایج نقادی‌ها و ارزیابی‌های صورت گرفته از پژوهش‌های انجام شده در این حوزه دال بر ضعف پژوهش‌های صورت گرفته و وضعیت اسفبار رشته‌های علوم انسانی است.

بر این اساس، هدف مقاله‌ی حاضر، نقد، بررسی و تحلیل معضلات و مسئله‌های تحقیق در حوزه‌ی علوم انسانی است، و تحلیل اجمالی از موانع عمده بر سر راه

^۱ استادیار مدیریت آموزشی دانشگاه ارومیه behi217@yahoo.com

^۲ استادیار مدیریت آموزشی دانشگاه ارومیه ghal52@yahoo.com

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه ارومیه fatamaabadi@yahoo.com

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه ارومیه gatashsiro@yahoo.com

پژوهش محوری، دلیل ضرورت انجام این پژوهش و مطالعات صورت گرفته می‌باشد. موضوع این مقاله بحثی کیفی به روش تحلیلی - انتقادی است. مواردی همچون: سوء مدیریت علمی و برنامه‌ریزی‌های نادرست، مقررات مالی دست و پاگیر و کمبود منابع مالی لازم، نهادینه نشدن فرهنگ پژوهشگری، محدود بودن شبکه‌های اطلاع رسانی، پایین بودن توانایی‌های حرفه‌ای مربوط به پژوهش، ... از جمله مشکلات و مسئله‌هایی هستند که در مسیر این پژوهش به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر در ضعف پژوهش‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، جوامع انسانی، نقد پژوهش، موانع ساختاری

پژوهش

بررسی ادله‌ی مخالفین علم دینی

سید محمد تقی موحد ابطحی^۱

امروزه ایده‌ی تولید علم دینی، به خصوص علوم انسانی اسلامی، در جهان اسلام ایده‌ای کاملاً شناخته شده است. این ایده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به خصوص در سال‌های اخیر در ایران مورد بحث و گفت و گوهای بسیار قرار گرفته است. با وجود گرایش بسیاری که نسبت به این ایده در جامعه به وجود آمده است و شواهد آن را می‌توان در نشر روز افزون کتب و مقالات و همچنین طرح پایان‌نامه‌های دانشجویی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه‌ی علم دینی ملاحظه کرد، اما این ایده با مخالفت سرسختانه‌ی تنی چند از استادان ایرانی از جمله دکتر عبدالکریم سروش، دکتر علی پایا، استاد مصطفی ملکیان و ... نیز روبه‌روست. از این رو لازم است کسانی که در حوزه‌ی تولید علم دینی تلاش می‌کنند، فعالیت‌های خود را در زمینه‌های مختلف زیر هماهنگ سازند:

۱. نقد مبنایی و بنایی دیدگاه مخالفان علم دینی

۲. اثبات مبانی و پیش فرض‌های دیدگاه خود

۳. نقادی نظریه‌های علمی موجود

۴. ارائه‌ی نظریه‌های علمی جدید بر پایه‌ی معارف اسلامی

^۱ . دانشجوی دکتری فلسفه‌ی علم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، عضو گروه

فلسفه‌ی علوم انسانی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

در این مقاله به بحث و بررسی درباره‌ی ادله‌ی مخالفان علم دینی می‌پردازیم تا مشخص شود به چه میزان ایده‌ی علم دینی در مواجهه با نقدهای انجام شده، پیش رفته است و در چه بخش‌هایی نیاز به کار بیشتر وجود دارد. مخالفان علم دینی بر این باورند:

۱. تولید علم دینی ضرورتی ندارد، چرا که:

۱.۱. هنوز به روشنی نمی‌دانیم که مشکل ما دین‌داران/مسلمانان با علوم موجود چیست؟

۱.۲. اگر هدف از تولید علم دینی رفع نواقص علوم موجود است، این کار در چارچوب کنونی تحولات علمی قابل انجام و در دست انجام است.

۱.۳. اگر هدف از تولید علم دینی رفع تعارض علم و دین است، این تعارض به گونه‌های دیگر نیز قابل رفع است.

۲. تولید علم دینی امکان ندارد، چرا که:

۲.۱. گزاره‌هایی که مطمئن باشیم از جانب خدا یا پیامبر به ما رسیده‌اند و قابلیت تفاسیر متعدد نداشته باشند و ناظر به احکام و مسائل هر یک از علوم باشند، بسیار اندک‌اند.

۲.۲. نظریه‌هایی را که از غیر این طریق به دست آیند نمی‌توان اسلامی نامید.

۲.۳. از معارف اسلامی می‌توان در مقام کشف نظریه‌های علمی استفاده کرد، اما برای آنکه بتوان از علمی بودن نظریه‌هایی که به این طریق به دست می‌آیند در جامعه‌ی بین‌المللی دفاع کرد، باید به روش‌هایی که جامعه‌ی علمی از آن استفاده می‌کند پای‌بند بود. پای‌بندی به این روش‌ها به نظریه‌ای منتهی می‌شود که محتوای تجربی آن مستقل از پیش فرض‌هایش خواهند بود.

۳. تولید علم دینی مطلوب نیست، چرا که:

۳.۱. این ایده به لحاظ تاریخی سابقه‌ی درخشانی ندارد.

۳.۲. وقتی نظریه‌ای متصف به دینی بودن شد، نمی‌توان آن را آزادانه مورد نقد و بررسی قرار داد.

۳.۳. شکست نظریه‌ای که متصف به دینی بودن است، باعث کم شدن اعتقاد به باورهای دینی می‌شود.

۴. و در نهایت تلاش برای تولید علم دینی اخلاقی نیست.

مسیرهای تعامل و تعارض علوم انسانی در ایران و جهان

مهدی محمدی^۱

این مقاله با روش تاریخی - تطبیقی و با چارچوب نظری‌یی که مفاهیم اصلی آن مأخوذ از آرای نظریه پردازانی در پارادایم برساخت گرایی و همچنین جامعه شناسانی که آرایشان ناظر به بازاندیشی و بازنگری و عصیان در برابر جامعه شناسی کلاسیک بوده آغاز شده، مسیرهای تعامل و تعارض علوم انسانی در ایران و جهان را بر مبنای عوامل ساختی و عوامل ساخت ذهنی در چهار محور بررسی می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. عوامل ساختی تعامل، نظیر: تأثیرات مدرنیته بر اندیشه و عمل نخبگان، ۲. عوامل ساخت ذهنی تعامل، نظیر: دعوی علوم انسانی به ویژه دانش اجتماعی عینی که ادعای عمومیت، قانونمندی و جهان شمول بودن و دعوی پیوند میان پیشرفت در علم و پیشرفت همزمان در اجتماع را دارد، ۳. عوامل ساختی تعارض، که شامل نوع دین و سابقه‌ی تاریخی آن و حاکمیت سیاسی دین است ۴. عوامل ساخت ذهنی تعارض، گویای این نکته که علوم انسانی، به ویژه دانش اجتماعی علاوه بر توصیف، تبیین و بازنمایی واقعیت، واقعیت را می‌سازد و شکل می‌بخشد و آن وابسته به محل و موقعیت نیز می‌باشد. در اینجا دیدگاه دانشمند نیز به جامعه شکل می‌بخشد. ما جهان را جدای دیدگاهمان نخواهیم شناخت. این که ما

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه پیام نور تهران

mohammadi.amoli@gmail.com

چه کسی هستیم، بر آن اساس واقعیت‌های اجتماعی را می‌سازیم. بدین ترتیب به اهمیت جریان نخبگی، به ویژه در نقش دانشگاهی آن توجه شده است. بنابراین، این نتیجه حاصل می‌شود که گزینه‌ی دانش اجتماعی عینی، به عنوان تنها بیان علمی برای دانش اجتماعی و برای طرح پیشرفت و توسعه‌ی جامعه، گزینه‌ی کارآمد و سازگار با شرایط اجتماعی ما نخواهد بود و بحث از پیامدهای منفی آن در جامعه‌ی جهانی و به ویژه در ایران، ما را به تأمل بیشتر در این زمینه فرا می‌خواند.

واژگان کلیدی: تعارض، تعامل، عوامل ساختی، عوامل برساختی.

تشدید و تعمیق آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر

علوم انسانی غیراسلامی - غیربومی

مهدی محمدی^۱

این مقاله با روش تاریخی - تطبیقی و با چارچوب نظری‌یی که مفاهیم اصلی آن مأخوذ از آرای نظریه پردازانی در پارادایم برساخت گرایی (تعریف گرایی اجتماعی) است آغاز گردیده، با نقد و بررسی عقلانیت صوری و تفوق روزافزون این نوع عقلانیت بر انواع دیگر آن در جهان مدرن، که ناظر بر انسان زدایی و عرفان زدایی روزافزون است، بر ضرورت توجه به جهان بینی توحیدی در علوم انسانی، به ویژه در قلمرو دانش اجتماعی تأکید دارد؛ از این رو، به نقش علوم انسانی غیر اسلامی - غیر بومی در تشدید و تعمیق آسیب‌های اجتماعی در پیشرفت جامعه در سه محور توجه دارد که عبارت‌اند از: ۱. نوع نظام دانشگاهی و آموزش های ناشی از آن ۲. توسعه‌ی ناهمگون و ناموزون به پیروی از الگوهای توسعه‌ی برون زا ۳. تأکید بر علوم انسانی بومی - موقعیتی مبتنی بر آموزه‌های دینی.

این مقاله از یک سو به تنوع فوق‌العاده‌ی جامعه‌ی ما در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و پتانسیل‌های علمی هماهنگ با نظام ارزشی و هنجاری جامعه توجه داشته و از سوی دیگر، مدعی است بسیاری از راهبردهای

^۱ دانشجوی دکتری جامعه شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه پیام نور تهران،

mohammadi.amoli@gmail.com

تجربه شده در کشورهای جهان سوم که برگرفته از الگوهای غربی و غافل از زمینه‌ها و ساختارهای درونی این کشورها بوده‌اند آسیب‌های اجتماعی را عمیق‌تر و شدیدتر ساخته‌اند. در نهایت، این نتیجه حاصل می‌شود که گزینه‌ی الگوی دانش اجتماعی برون‌زا برای طرح پیشرفت و توسعه‌ی جامعه، دیگر گزینه‌ای کارآمد و سازگار با شرایط اجتماعی ما نخواهد بود و بحث از پیامدهای منفی آن در جامعه‌ی جهانی و به ویژه در ایران، ما را به تأمل بیشتر در این زمینه فرا می‌خواند.

واژگان کلیدی: دانشگاه، توسعه‌ی ناهمگون و ناموزون، آسیب‌های اجتماعی،

برساخت‌گرایی اجتماعی، علوم انسانی بومی - موقعیتی

برنامه‌های پیشنهادی برای برنامه‌ریزی در مسیر تحول علوم انسانی، به ویژه رشته‌ی حقوق

سید فضل‌ا... موسوی^۱

برای تحول در علوم انسانی در کل و به طور عام، ملاک‌ها و برنامه‌هایی باید به کار گرفته شود. این ملاک‌ها به طور مشترک برای کلیه‌ی رشته‌های علوم انسانی می‌تواند قابل اعمال باشد. البته در برخی از رشته‌های علوم انسانی ویژگی‌هایی خاص برای تحول آنها وجود دارد که متخصصان متعهد آن رشته‌ها باید آن‌ها را بیابند و اعمال کنند. رشته‌ی حقوق هم از این حیث مستثنا نیست و ویژگی‌های خاص خود را دارد. در این مقاله سعی می‌گردد این روش‌های بنیادین برای علوم انسانی به طور عام و در مورد حقوق، به طور خاص، بیان گردد. به طور قطع، تحول مورد نظر باید مبتنی بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و بنیادهای اسلامی باشد، محتوای کتاب‌های آموزشی (چه در سطح آموزش و پرورش و چه در سطح دانشگاه‌ها) را دربرگیرد. ملاک‌های دیگری نظیر توجه به نیازهای جامعه، کارآمدی، روزآمد کردن برخی مطالب و سرفصل‌ها، تغییرات بنیادین و مبنایی در محتوای برخی دروس، فراگیرشدن این تحول در همه‌ی مراکز دانشگاهی و اجرای دقیق طرح‌های مصوب در زمینه‌ی تحول بدون ملحوظ داشتن سلايق شخصی و با رعایت وضعیت آرامش، دوراندیشی و اقدام گام به گام و انجام کار در قالب پروژه‌ی زمان‌بندی شده و با استفاده از استادان

^۱ استاد دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

برجسته و متعهد و آشنا با مفاهیم اسلامی در رشته‌های مرتبط باید مدنظر قرار گیرند. بدیهی است که پس از دگرگونی‌های محتوایی و شکلی، با توجه به پیشرفت زمان، جذب استادان متخصص و متعهد که بتوانند بیان‌کننده‌ی آن‌چنان محتوایی باشند، ضروری است.

جایگاه علوم انسانی در پایگاه‌های استنادی علوم با

تأکید بر مفاهیم اسلامی

(نگاهی تطبیقی به ایران و جهان)

دکتر عیسی متقی زاده^۱

دکتر محمد حسن زاده^۲

علوم انسانی به لحاظ اینکه انسان را به عنوان موضوع بررسی قرار می‌دهد و در انسان به عنوان یک موجودیت، بعد غیرمادی و تعقلی آن را مورد کاوش قرار می‌دهد، از پتانسیل تحول آفرینی پایدار در جامعه برخوردار است. به همین دلیل نیز رابطه‌ای تأثیرگذار با سایر علوم از جمله علوم طبیعی دارد، به گونه‌ای که مسیر هدایت علوم طبیعی و تجربی در نهایت از رهگذر دیدگاه‌ها و نظریات انسان به محیط پیرامونی خود راهبری می‌شود. لذا بررسی علوم انسانی از دیدگاه‌های مختلف می‌تواند زمینه را برای هدایت علوم به سوی ایفای نقش به عنوان یک عامل تعالی بخش فراهم کند و نتایجی ارزشمند را به ارمغان آورد.

با درک این اهمیت، در این مقاله به میزان توجه به علوم انسانی در بعد انتشار و اشاعه در ایران، در مقایسه با جهان، پرداخته شده است. این تحقق به روش مطالعه‌ی اسنادی انجام شده و ارائه‌ی یافته‌ها نیز به صورت توصیفی و تحلیلی

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

^۲ عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس

صورت پذیرفته است. ابتدا با استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی استنادی نمایه کننده‌ی یافته‌های علمی در سطح ملی و بین‌الملل مانند scopus, ISC, Thomson Reuters و سایر پایگاه‌های اطلاعاتی، میزان توجه به علوم انسانی در سطح جهانی و ایران استخراج شد. سپس با استفاده از ابزارهای علم سنجی تحلیل روند وضعیت در هر دو طرف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای برجسته‌سازی جایگاه علوم اسلامی، میزان توجه به این موضوع در بین علوم انسانی در انتشارات ایرانی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. درنهایت، با استفاده از نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل‌ها، راهکارهایی برای ارتقای جایگاه علوم انسانی در کشور در بین سایر علوم ارائه خواهد گردید.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، جهان، ایران، تحلیل روند، انتشارات و اشاعه،

راهکارها

بازاندیشی ساختار و محتوای درس پول،

ارز و بانکداری در ایران

دکتر سید نظام‌الدین مکیان^۱

ایران در مسیر دست یافتن به اهداف چشم انداز ۲۰ ساله‌ی خود، مبنی بر اعتلا و عمق و گسترش دادن معرفت دینی در امور علمی، نیازمند برنامه‌ریزی صحیح آموزشی در دانشگاه‌هاست. از جمله حوزه‌های حائز اهمیت در این بحث، هماهنگ‌سازی سرفصل دروس دانشگاهی از جمله درس پول و ارز و بانکداری با اندیشه‌های اسلامی و بومی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوا و با هدف ارزیابی محتوای درس مذکور از طریق مقایسه‌ی سرفصل‌های ارائه شده توسط وزارت علوم برای این درس با دیگر دانشگاه‌های معتبر جهان و همچنین دانشگاه‌های کشورهای اسلامی در مقطع کارشناسی انجام گردیده است. در این پژوهش دانشگاه‌هایی از کشورهای اسلامی و توسعه یافته انتخاب و سپس سرفصل دروس پول و ارز و بانکداری این دانشگاه‌ها با سرفصل مصوب ایران مقایسه شده است. نتایج نشان می‌دهد اگر چه وزن سرفصل دروس ایران به کشورهای اسلامی نزدیک است، این نتیجه خوشبینانه است چرا که عنوان‌های دروس دانشگاهی در ایران شامل بانکداری اسلامی نیز می‌باشد که این درس در نظام آموزشی ایران جزء دروس اختیاری است و دانشجویان به ندرت این درس را انتخاب می‌کنند. چنانچه

^۱ هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه یزد

مباحث این درس را از سرفصل دروس ایران حذف کنیم، وزن مباحث اسلامی در ایران از درصد به درصد کاهش می‌یابد. همچنین بحث ارز در سرفصل‌های مصوب ایران جایگاهی ندارد.

واژگان کلیدی: پول و ارز و بانکداری، بانکداری اسلامی، بومی سازی

تأملی در آموزش دانش تاریخ در ایران با تأکید بر دوره‌ی پس از انقلاب فرهنگی

دکتر علیرضا ملائی توانی^۱

کارآمدی گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها افزون بر جذب استادان توانمند، در گرو نقد مستمر برنامه‌های آموزشی و نوسازی مداوم آنهاست تا به ارتقای علمی کشور و اعتلای نهاد دانشگاه بینجامد. به همین منظور، این مقاله می‌کوشد، برنامه‌های علمی و آموزشی گروه‌های تاریخ را مورد ارزیابی قرار دهد و به این پرسش اصلی پاسخ گوید که آیا برنامه‌های آموزشی تاریخ متناسب با تغییر نسل‌ها و دوره‌های تاریخی از تحول و پویایی لازم برخوردار بوده است تا پاسخ‌گوی نیازهای موجود باشد؟ در همین مسیر، مقاله با نگاهی نقادانه به تاریخچه‌ی فعالیت‌های آموزشی رشته‌ی تاریخ و نیز بررسی انتقادی برنامه‌های درسی آن به این جمع‌بندی رسیده است که برنامه‌های آموزش دانش تاریخ همچنان از کاستی‌های فراوان رنج می‌برد و این برنامه متناسب با انتظارات و نیازها متحول نشده است، لذا همچنان نیازمند تغییر و نوسازی است. علاوه بر این، برخی از راه‌کارها برای تغییر و توسعه‌ی این رشته نیز پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: رشته‌ی تاریخ، برنامه‌ی آموزشی، واحدهای درسی، دانش آموختگان تاریخ.

^۱ - عضو هیات علمی دانشگاه ارومیه

نقش علوم انسانی و اجتماعی در کاهش مفاسد اقتصادی در پروژه‌های عمرانی ملی

مهری سادات موسوی^۱

در این مقاله تلاش شده است از منظر علوم انسانی و اجتماعی به مفاسد اقتصادی در پروژه‌های عمرانی ملی نگریسته شود. طرح‌های تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (پروژه‌های عمرانی) و نحوه‌ی اجرای آن، نماد نظام فنی اجرایی کشور تلقی می‌شود و اصلی‌ترین وسیله برای تزریق منابع بودجه‌ای در اقتصاد کشور به منظور گسترش ظرفیت‌های زیربنایی و تولیدی به‌شمار می‌آید؛ ولی آنچه حائز اهمیت است، این است که انجام چنین پروژه‌هایی از ابتدایی‌ترین مراحل تا مراحل نهایی و تضمین آنها، در معرض مفاسد خرد و کلان اقتصادی قرار دارد که ممکن است صدمات بسیاری بر بدنه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه وارد آورد، زیرا رواج مفاسد اقتصادی صرفاً در حوزه‌ی اقتصاد نمی‌گنجد بلکه پیامدهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیز به دنبال دارد که رواج بی‌اعتمادی و افزایش نابرابری در جامعه از جمله‌ی این تبعات است. در بررسی‌های به‌عمل آمده مشخص شد علاوه بر آنکه نمی‌توان نسخه‌ای کلی در این باره ارائه داد، بحث مفاسد اقتصادی در پروژه‌های ملی از مرحله‌ی برنامه‌ریزی، طراحی و انعقاد قرارداد پروژه تا مراحل اجرایی و خاتمه، راه‌اندازی و نگهداری آن، با عوامل مختلف در ارتباط است که برخی از آنها

^۱ عضو هیأت علمی جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبائی

همچون ساختار قانونی و اداری نظام دولتی، ضعف در کیفیت اعمال نظارت بر سرمایه‌گذاری‌ها، ضعف در نظام عدالت کیفری، ضعف سامانه‌های نظارتی و زمینه‌ها و علل فرهنگی و اجتماعی از جمله عوامل عام فساد محسوب می‌شوند و بخشی دیگر اختصاصاً در این نوع پروژه‌ها قابل رؤیت‌اند که می‌توانند با نقش‌آفرینی صحیح علوم انسانی و اجتماعی تقلیل یابند. در مقاله‌ی حاضر ضمن بررسی گریزگاه‌های مفاسد اقتصادی پروژه‌های عمرانی، به نقش علوم مذکور در ارائه‌ی راهکارهای مناسب برای این معضل و کاهش آن در سطح جامعه پرداخته می‌شود.

نقد علوم اجتماعی در ایران : ارائه‌ی راهکاری برای ارتقای آن

سید محمد میرسندسی^۱

نگاه انتقادی به علوم اجتماعی را باید یک خواست و انتظار معقول به حساب آورد که چندی است در فضای جامعه‌ی دانشگاهی، و حتی در فضای سیاسی جامعه ما نمایان شده اما برخورد معقول و حساب شده با آن کمتر مجال خود نمایی یافته است. به عبارت بهتر، در مواردی مشاهده می‌شود که این انتظارات در فضاهای غیر مربوط یا توسط افرادی پیگیری می‌شود که چندان همخوانی و سنخیت با این رشته ندارند، یا حتی ماهیت و فرایند تکوین و توسعه‌ی آن را به درستی نمی‌شناسند. بنابراین طرح این گونه مباحث در فضای علمی و به دور از غرض ورزی‌ها، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد این همایش درصدد آن است، رخداد مبارکی است و در صورتی که این گونه باشد، می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی برای رسیدن به اهداف علمی این طرح در پی داشته باشد.

بر این اساس، در وهله‌ی اول باید متذکر شد که جامعه شناسی از زمانی که توانست خود را به عنوان یک دانش مدرن، در فضای اندیشه‌ورزی مطرح سازد، همواره در معرض انتقادات قرار داشته است. این شرایط و وضعیت را می‌توان برگرفته از خصوصیات بنیادین علم دانست که در چارچوب آن نمی‌توان از یک

۱ استادیار جامعه شناسی دانشگاه امام حسین(ع)

موقعیت قطعی و مطلق گرایانه سخن گفت و یک حصار آهنین به دور آن پوشاند، به گونه‌ای که نتوان به آن نزدیک شد یا بر آن انتقاد و خدش‌های وارد ساخت، بلکه مباحث روش‌شناسی علم روشن می‌سازد که علم همواره خود را در معرض انتقاد قرار می‌دهد و در واقع با این انتقادات خود را صیقل می‌زند، پله‌های ترقی و تکامل را می‌پیماید و به دستاوردهای مناسب‌تری دست می‌یابد.

از این رو، مادام که بحث انتقاد از علوم اجتماعی مطرح می‌شود، باید آگاه باشیم که این وضعیت به عنوان یک رویه، و در حقیقت مایه‌ی حیات علم به حساب می‌آید. حال اگر انتقاد به علوم اجتماعی را به طور خاص مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید نقدها همچون تازیانه‌ای بر پیکره‌ی علوم اجتماعی وارد آمده، آن را از برج عاج نشینی و غرور کاذب قرن نوزدهمی، که بر پایه‌ی آن معرفت ابداعی خود را دین انسانی و جامعه‌شناس را پیامبر بشری خطاب می‌کرد^۱ پایین آورده و به سمت فروتنی و واقعیت‌نگری رهنمون ساخته است. اینها همه به دست نیامده است، مگر بر پایه‌ی قابلیت‌هایی که در سرشت معرفت علمی برای انتقادپذیری وجود دارد.

عبارت‌های پیشین را می‌توان درآمدی بر وضعیت علوم اجتماعی در ایران در نظر گرفت. اگر بخواهیم در ادامه‌ی این نوشتار کانون توجه خویش را به ارزیابی انتقادی از وضعیت علوم اجتماعی در ایران اختصاص دهیم، در فضای معرفتی ایران، تفاوت‌های علوم اجتماعی را می‌توان از جنبه‌های مختلف با وضعیت آن در

۱ اشاره به جملاتی است از اگوست: کنت (برای اطلاع بیشتر نک به آرون، ۱۳۶۶؛ کوزر

کشورهای کانونی مقایسه کرد. برخی از مهمترین این موارد که در طی نوشتار توضیح داده خواهد شد عبارت‌اند از :

۱. جامعه‌شناسی در ایران، به مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های منبعث از مدرنیته، دارای خصلت مصرف‌گرایانه است، و بر مدار رابطه‌ی «تولید- مصرف» با جامعه‌شناسی در غرب پیوند دارد. از این رو به رغم کوشش‌های فراوان نتوانسته است خود را از جامعه‌شناسی در غرب مستقل کند.

۲. ویژگی فوق را به طور کامل نمی‌توان به جامعه‌شناسی نسبت داد، بلکه بازخوانی «وضعیت تاریخی اندیشه ورزی» و «عقب ماندگی تاریخی» ایران نشان می‌دهد که این نسبت را باید در شرایط و ویژگی‌های اندیشه ورزی در ایران جست و جو کرد.

۳. به طور دقیق‌تر، وابستگی جامعه‌شناسی ایران به غرب، ریشه در رکود و زوال اندیشه ورزی در ایران دارد. جامعه‌شناسی به عنوان یک معرفت مرتبه‌ی دوم، که بر فراز تأملات فلسفی و اندیشه‌های بنیادین هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی سامان می‌یابد، در ایران فاقد چنین پیشینه‌ای بوده است. به عبارت بهتر، اگر جامعه‌شناسی را میوه و ثمره‌ی تکاپوهای معرفت فلسفی بدانیم، چنین تکاپوهایی در ایران پدیدار نگشته‌اند، یا به بیان بهتر، اندیشه ورزی از آن چنان قوت و توان زایشی برخوردار نبوده است که بتواند چنین

مولودی را حاصل کند؛ حتی در نمونه‌هایی از اندیشمندان اسلامی، همچون ابن خلدون، که جامعه‌شناسانه‌ترین دیدگاه‌ها را بسیار پیش‌تر از غربی‌ها بیان کرده است، به مانند طفلی نارس نتوانست در این فضای معرفتی پر و بال بگیرد و به بلوغ رسد، و دچار مرگی زودرس گردید.

بنابراین یکی از مهمترین زمینه‌های رشد جامعه‌شناسی را در حوزه‌هایی خارج از آن و در عین حال تغذیه‌کننده‌ی جامعه‌شناسی باید جست و جو کرد، و چندان نمی‌توان جامعه‌شناسی را در موضع متهم قرار داد. به عبارت بهتر، جامعه‌شناسی برای رشد بهتر و به طور مستقل نیازمند تکاپوهای معرفتی در خارج و حاشیه‌ی خود، در چارچوب «فلسفه‌ی اجتماعی» می‌باشد.

با توجه به ویژگی‌های متمایزکننده‌ی فلسفه و علم از یکدیگر، ادغام این دو در یکدیگر، نمی‌تواند دستاورد جدیدی به همراه آورد، بلکه بازگشت به قبل هم تلقی می‌شود، بنابراین سامان‌دهی این دو حوزه در قالب حوزه‌های مختلف و مستقل می‌تواند برخی از خواست‌ها را تأمین، و در عین حال از بی‌اثری علوم اجتماعی نیز جلوگیری کند.

پیگیری خواست‌های ارزشی و ایدئولوژیک، و تلاش برای پاسخ‌گویی به مطالبات سیاسی و عقیدتی نیز از مواردی است که تنها در حوزه‌ی فلسفه‌ی اجتماعی امکان‌پذیر و پسندیده است، و در صورتی که اصرار بر دستیابی به آنها در حوزه‌ی جامعه‌شناسی باشد، تنها باعث زوال و از کار افتادن کارآیی آن می‌گردد.

بنابراین در طول این گفتار کوشیده خواهد شد، بر محور ضرورت تفکیک این دو

حوزه به عنوان یک دستاورد آموزشی و علمی برای بهره‌مندی بیشتر از توانمندی‌های جامعه شناسی صحبت شود. در عین حال باید توجه داشت و تذکر داده خواهد شد که ادغام بی محابا و نادیده گرفتن تفاوت‌های این دو حوزه و یکسان پنداری جامعه شناسی، به مثابه‌ی علم، و فلسفه‌ی اجتماعی چگونه می‌تواند ما را از داشتن ابزارهای شناختی توانا محروم سازد.

قرآن، حیات معقول و علوم انسانی یا مدلی برای علوم انسانی اسلامی - ایرانی

بیت الله ندرلو^۱

صدیقه موسی زاده نعلبند^۲

علوم انسانی به عنوان یکی از دستاوردهای دوران جدید، بر بنیاد عقلانیت جدید سکولار غربی پی ریزی شده است. علوم انسانی به این معنا، بالطبع تنها می-تواند پاسخ گوی نیازهای آن دسته از جوامعی باشد که نهادهای آن را عقل جدید سکولار هدایت می کند. در عین حال، به نظر می رسد تناقض هائی که علوم انسانی غربی در جوامع غیر سکولار، از جمله جمهوری اسلامی ایران، دامن می زند ریشه در عدم انطباق گزاره های آن با نیازهای موجود در این جوامع که در بستر فهمی متفاوت از عقلانیت شکل گرفته اند دارد. با این حال، علوم انسانی به عنوان بنیادی-ترین شاخه ی معرفت بشری، برای جوامع بشری امری حیاتی است. از این رو، مواجهه ی منفی با این علوم، به طور نمونه تئوری گذار از علوم انسانی، به نظر کارآمد و سازنده نمی نماید. پس بایسته است که رویکردی اصلاحی در مواجهه با این علوم اتخاذ نمائیم که تئوری بومی سازی علوم انسانی (Indigenization theory of humanities) نمونه ای عملی از این رویکرد اصلاحی است. مبنای تئوری بومی-

^۱ کارشناس ارشد فلسفه b.naderlou_philosophy@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تبریز. moosazadeh_philosophy@yahoo.com

سازی، بسط مفهومی بومی از عقلانیت و بازسازی علوم انسانی بر بنیاد این معنای بومی از عقلانیت است.

ایران به عنوان یک جامعه‌ی اسلامی غیرسکولار، نیازی مبرم به بومی‌سازی علوم انسانی دارد. به باور ما فرهنگ غنی اسلامی - ایرانی، بستر بسیار مناسبی را برای بسط مفهومی بومی از عقلانیت فراهم می‌نماید. علامه محمد تقی جعفری (۱۳۷۷-۱۳۰۴)، فیلسوف و محقق معاصر ایرانی، با بسط تئوری حیات معقول و معرفی قرآن به عنوان نماد آن، مفهومی متلائم از عقلانیت برای جامعه‌ی اسلامی به دست می‌دهد که می‌تواند مبنائی قابل اعتماد برای بازسازی علوم انسانی در ایران باشد. هدف پژوهش حاضر، بررسی ابعاد مختلف این مفهوم از عقلانیت به عنوان نخستین گام در بومی‌سازی علوم انسانی است.

واژگان کلیدی: قرآن، عقلانیت، حیات معقول، علوم انسانی، اسلام، بومی‌سازی،

علامه جعفری

علوم انسانی: سامان دهنده و هدایتگر فعالیت‌های جامعه

دکتر محمد نقی زاده^۱

توجه به دو نکته‌ی اساسی نشان خواهد داد که علوم انسانی به مثابه‌ی فضای همه‌ی فعالیت‌ها و رفتارهای جامعه ایفای نقش می‌کنند و به موازات و حتی در طول سایر علوم نیستند. این دو نکته عبارتند از: آثار و مظاهر و تجلیات عینی و کالبدی هر جامعه، هر تمدن، هر دین یا هر مکتب فکری در سه گروه اصلی “انسان‌ها”، “آرا” و “کالبد” ظهور و بروز می‌کنند؛ که اصلی‌ترین مصادیق هر گروه عبارت‌اند از: “انسان‌ها” یا تربیت‌یافتگان شامل اسطوره‌ها، هنرمندان، ادبا، دانشمندان، متفکران، رهبران و عرفا را شامل می‌شوند؛ “آرا” در بر گیرنده‌ی نظریاتی‌اند که در قلمرو ادبیات، حکمت، فلسفه، تفاسیر، علم و عرفان توسط تربیت‌یافتگان یک تفکر ارائه شده‌اند؛ و “کالبد” که مجموعه‌ی آثار و هنرهایی از قبیل شهرها، معماری، نقاشی، موسیقی، صنایع و سایر آثار کالبدی و عینی هستند.

• از طرف دیگر، در فرایند ظهور هر پدیده‌ای توسط انسان سه مرحله‌ی “اندیشه”، “عمل” و “ظهور” قابل شناسایی است. به بیان دیگر، ظهور عینی هر پدیده، هر رفتار و هر اثری، بدواً منوط به شکل‌گیری آن

^۱ عضو هیأت علمی دانشکده‌ی هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی / واحد علوم و تحقیقات

در فضای اندیشه و به استناد و بر پایه مبانی فکری و جهان‌بینی انسان است. پس از شکل‌گیری ذهنی موضوع، رفتارها و بهره‌گیری از منابع طبیعی آن (در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای انسان و یاری رساندن به آرمان‌ها و اهداف حیاتش، که اینها را نیز جهان‌بینی او تبیین و تعریف کرده‌اند) منجر به ظهور یا تولید موضوع مورد نظر می‌شود.

• بدین ترتیب، “علوم انسانی” که با اندیشه و جهان‌بینی و تربیت انسان سروکار دارد و فضای فکری او را سامان و جهت می‌دهد، دارای اهمیت در خور توجه است و نباید این علوم را به عنوان علمی در کنار سایر دانش‌ها، آگاهی‌ها و فعالیت‌های انسان نگریست. فراتر از آن، علوم انسانی باید هدایتگر فضای اندیشه و راهنمای آحاد جامعه، نهادها و تشکیلات مختلف باشند. علاوه بر این، قابل توجه است که مبانی علوم انسانی و به عبارت دیگر، علوم پایه‌ی مطرح در قلمرو علوم انسانی که همان جهان‌بینی انسان و باورهای او محسوب می‌شوند، باید هادی و راهنمای علوم انسانی باشند.

مقاله‌ی حاضر بر آن است تا ضمن مطرح کردن دو موضوع اصلی “فرایند ظهور و خلق آثار انسانی” و “تبیین نقش علوم انسانی در این فرایند”، به این اصل برسد که علوم انسانی باید فضای اندیشه و راهنمای علم و عمل باشند و نه علمی منفک از سایر موضوعات. در عالم واقع نیز چنین است و اعلام‌شده یا اعلام‌نشده، جهان‌بینی، فرهنگ، باورها و علوم انسانی رایج در میان هر جامعه، مردمان را (اعم از عام و

خاص) در همه‌ی فعالیت‌ها و رفتارهایشان راهبری می‌کنند.
واژگان کلیدی: علوم انسانی، جهان‌بینی اندیشه، فرهنگ، تمدن

تأملی در جایگاه علوم انسانی در خلق فضای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

محمد نقی زاده^۱

مهندس احسان شریفیان^۲

با چراغ وحی بنگر راه را

تا ببینی هر قدم الله را

نصّ قرآن مبین جز وحی نیست

آیه‌ای خالی ز امر و نهی نیست

از قدیم‌الایام، بی‌گمان شهر (و محیط زندگی) یکی از اصلی‌ترین آثار هر تمدن بوده است. شهرها جلوه‌ی عینی و فضای زیست اهل تمدن‌اند؛ که می‌توانند به عنوان مقوم مبانی و تسریع‌کنندگی حرکت مردمان به سمت پیشرفت مورد نظرشان ایفای نقش کنند. شهرها نماد تمدن‌ها، ظرف زندگی مردمان هر تمدن، تجلی کالبدی و عینی باورهای جامعه و جلوه‌ی الگویی‌اند که اهل مدینه برای پیشرفت انتخاب کرده‌اند. در واقع، مردمان و اهل یک تمدن شهر خویش را چنان بنا می‌کنند که بتوانند آن گونه که الگوی ایده‌آل و مطلوبشان اقتضا می‌کند در آن زندگی کنند. به

^۱ عضو هیأت علمی دانشکده‌ی هنر و معماری / واحد علوم و تحقیقات

^۲ کارشناس ارشد طراحی شهری

عبارت دیگر، شهر را آن گونه سامان می‌دهند که در آن بتوانند آن گونه زندگی کنند که آرمان‌ها و ایده‌آل‌هایشان می‌گویند. بنابراین، رابطه‌ی شهر با الگوی آرمانی - پی که جامعه برای خویش برمی‌گزیند، (برای نمونه: الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت) غیرقابل انکار است.

امروزه نیز چنین است و در همه‌ی جوامع، سعی بر آن است (و امری طبیعی نیز محسوب می‌شود) که شهرها بر اساس مبانی الگویی که برای پیشرفت جامعه (اعم از برنامه‌های توسعه یا توسعه‌ی پایدار) تدوین شده و ملاک عمل قرار دارند، طراحی و برنامه‌ریزی شوند؛ و بدین ترتیب محیط مناسب و مطلوب زندگی مردمان را فراهم کنند تا در آن محیط و فضا و شهر، مردم بتوانند آن گونه که الگو و ایده‌آل‌هایشان تدوین و تبیین کرده است زندگی کنند و به آرمان‌ها و اهداف الگوی مورد نظر خویش دست یابند.

تأثیر علوم انسانی به معنای عام آن که به جهان‌بینی، باورها، اعتقادات و فرهنگ مربوط می‌شود، بر تبیین الگوهای پیشرفت و بر تدوین برنامه‌های متناسب با آن امری مسلم است. به این ترتیب، تأثیر علوم انسانی در تدوین برنامه‌های توسعه‌ی شهری نیز امری غیرقابل انکار است. علاوه بر آن، با عنایت به تأثیرپذیری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت از مبانی نظری و فکری اسلام، تأثیر جهان‌بینی توحیدی اسلام بر تدوین مبانی نظری شهرسازی اسلامی امری لازم‌الرأیه است.

بر اساس مبانی فوق‌الاشاره، مقاله‌ی حاضر سعی بر آن دارد تا جایگاه مبانی فکری اسلام را که بر شکل‌گیری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت اثرگذارند، در

تدوین مبانی نظری شهر اسلامی نیز (به عنوان ظرف فعالیت‌های جامعه‌ی پیشرفته بر اساس الگوی اسلامی- ایرانی) مورد بررسی و اثبات قرار دهد. و در نهایت، مبانی و اصول شهر و محیط زندگی اسلامی را که متناسب با نحوه‌ی زیستی که الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت برای ایرانیان تبیین می‌نماید، تدوین کند و در اختیار قرار دهد.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، شهر، الگوی ایرانی اسلامی

مقایسه‌ی تطبیقی و تحلیلی برنامه‌های درسی

رشته‌ی علوم تربیتی در ایران و آلمان

دکتر محمدرضا نیلی احمدآبادی^۱

ضرورت بازنگری در رشته‌های علوم انسانی بر هیچ کس پوشیده نیست. قدمت سرفصل‌ها، عدم کارآمدی فارغ التحصیلان برای رفع نیازهای بازار کار، عدم همخوانی سرفصل‌های تعیین شده با نیازهای بومی و دینی، تأکید بر فرهنگ ترجمه به جای تولید علوم و موارد دیگر، حاکی از ضرورت این بازنگری است. به رغم مشخص بودن مسئله و ابعاد حیاتی آن، هنوز راه حلی مدون مطرح نشده است. رشته‌ی علوم تربیتی از رشته‌های مهمی است که سرنوشت جامعه به کارایی و اثربخشی آن گره خورده است. متأسفانه در شرایط فعلی از فرهنگ غنی اسلام و ایران در تعیین سرفصل و تدوین محتوای دروس این رشته استفاده‌ی لازم نشده است. از سوی دیگر، حرکت کاروان پیشرفت علوم و فنون به حدی سریع است که بی‌توجهی به آن به بهانه‌ی تکیه بر آثار گذشتگان، مانع پیشرفت جامعه و الگو شدن برای کشورهای دیگر می‌شود. بازنگری از ابعاد مختلف شکل می‌گیرد که هر بعد به مثابه‌ی اجزای یک پازل باید در محل خویش قرار گیرد تا در نهایت تصویری کامل از یک حقیقت را به نمایش گذارد. بنابراین، اگر بخواهیم در سرفصل دروس، بازنگری جامع صورت گیرد، به گونه‌ای که استادان با رغبت کامل در ارائه‌ی دروس

^۱ عضو هیئت علمی دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی

تلاش کنند و آیندگان نیز خود را متعهد به استمرار آن بدانند، توجه به ابعاد مختلف بازنگری از قبیل به روز بودن محتوا الزامی است. در این تحقیق به یکی از ابعاد بازنگری یعنی مقایسه‌ی سرفصل دروس رشته‌ی علوم تربیتی در کشور ایران با کشور آلمان که از نظر علمی و کاربردی در این رشته فعالیت قابل توجه دارد و پیشرفت‌های علمی و صنعتی آن مبین این ادعاست، صورت می‌گیرد. این تحقیق از نوع توصیفی و با روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع صورت می‌گیرد. مقوله‌بندی در این تحلیل بر اساس دسته‌بندی رشته‌های علوم تربیتی و گرایش‌های آن است. از آنجا که سرفصل دروس در دانشگاه‌های مختلف آلمان متنوع است و هر دانشگاه سرفصل خاص خویش را دارد، از دانشگاه کلن به عنوان نمونه استفاده شده است. مقطع تحصیلی در این تحقیق کارشناسی است. نتیجه‌ی تحقیق، رویکرد دانشگاه‌های دو کشور را در برنامه‌ی درسی علوم تربیتی نشان می‌دهد.

بازخوانی ابن رشد در اندیشه‌ی سیاسی نواعت‌زالی

رضا نجف زاده^۱

فلسفه‌ی سیاسی اسلامی منظومه‌ی چندپاره‌ای است که به طور کلی از سه قلمرو اصلی تشکیل شده است: افلاطون‌گرایی اسلامی، ارسطوگرایی اسلامی و نوافلاطون‌گرایی اسلامی. از این میان، ارسطوگرایی اسلامی به اقتضای معلم اول، فلسفه‌ی سیاسی را در عملی‌ترین بخش «فلسفه‌ی عملی» پی‌کره‌بندی می‌کند. ابوالولید محمد ابن رشد اندلسی (۵۲۰-۵۹۵ ق) یکی از اقطاب ارسطوگرایی اسلامی است و به سنت فلسفه‌ی غرب تمدن اسلامی تعلق دارد. ابن رشد **تهافت التهافت** را علیه احتجاجات عقل‌ستیزانه‌ی امام محمد غزالی می‌نویسد و به اتصال بین حکمت و شریعت می‌اندیشد. همچنین این ارسطویی مسلمان **خلاصه‌ی سیاست افلاطون** را در شرح **جمهور افلاطون** می‌نویسد و «گفتمان برهانی» را در مقابل گفتمان‌های جدلی و خطابی برجسته می‌سازد. به این اعتبار، چنان که محمد عابد الجابری می‌گوید، تلقی ابن رشد از برهان در فلسفه و علوم و به ویژه در اندیشه‌ی سیاسی، تلقی‌ی ارسطویی است و از یک سو بر منطق تکیه دارد و از سوی دیگر بر استقرای تجربی استوار است. در قلمرو فلسفه‌ی عملی، گفتمان برهانی نزد ابن رشد مبتنی بر تحلیلِ تاویلیِ رخدادهای اجتماعی - سیاسی است و به تبیینِ علّیِ وقایع

^۱ دبیر گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی

می‌پردازد. این مقاله به خوانشِ نواعترالیِ محمد عابد الجابری از فلسفه‌ی عملی ابن رشد اختصاص دارد.

برنامه‌ریزی درسی و چالش‌های فراروی

زبان و ادبیات فارسی

دکتر مهدی نیک منش^۱

توفیق کشورها در گرو توسعه، ارتقا و بهبود بخش نیروی انسانی است. تربیت و آرایش نیروهای انسانی، متناسب با نیازهای آنی و آتی جامعه نیز در گرو برنامه‌ریزی آموزشی است؛ از این رو عامل رشد هر کشوری، برنامه‌ریزی آموزشی متناسب با اهداف مورد نظر است.

برنامه ریزی آموزشی، شناخت مشکلات، راه‌کارها و هدفمند کردن زمینه‌های آموزشی است و مهم‌ترین مؤلفه‌ی نظام آموزش عالی هر کشوری محسوب می‌شود. برنامه‌ی درسی، محصول برنامه‌ریزی آموزشی است. فرایند برنامه‌ریزی درسی، شامل سازماندهی فعالیت‌ها، ارزشیابی هدف آن، ایجاد تغییرات مطلوب و محور آن، یادگیرنده است.

رشد بی‌رویه‌ی فارغ‌التحصیلان رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، عدم نیازسنجی و بی‌توجهی به نیازهای جامعه در تربیت این بخش از نیروی انسانی، سبب پیدایی چالش‌های متعددی فراروی این رشته و فارغ‌التحصیلان آن شده است. مهم‌ترین این چالش‌ها (بایدها و نبایدها) که در سال‌های اخیر بررسی و کندوکاو شده عبارت‌اند از:

- آموزش‌محوری و کم‌توجهی به پژوهش و تربیت پژوهشگر

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س)

- مهارت‌آموزی و تخصص‌یابی

- مطالعات بینارشته‌ای

- لزوم توجه به نظریه‌پردازی در این رشته

- پرداختن به ادبیات معاصر ایران و جهان

- علوم و ابزار رایانه‌ای در آموزش ادبیات

- فضای مجازی در ادبیات

- گرایش‌یابی

افزون بر ضرورت بازنگری و ارتقای روش‌های تدریس، انطباق آموزش زبان و ادبیات فارسی با نیازهای جامعه به جز از طریق بازنگری و اصلاح برنامه‌ریزی درسی، امکان پذیر نمی‌باشد.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، رشته‌ی زبان و ادبیات

فارسی

نظریه های متن و تأثیر آنها در نقد ادبی

علیرضا نیکویی^۱

در ورای عینی‌ترین و عملی‌ترین شکل‌های نقد نیز تصورات و دلالات ضمنی نظری، پنهان شده است؛ به عبارت دیگر، «نقد ادبی غیرنظری، وجود ندارد». هر کنش و مرام «نقدی»، مسبوق به نظریه یا ترکیبی از نظریه‌ها و مبانی، مفاهیم و مفروضات آنهاست. همین سابقه و صبغه‌ی «نظری» است که شأن و وزن «مؤلفه‌های درونی» (درون‌بود) **Immanent** و یا زمینه‌ها و عوامل بیرونی را تعیین می‌کند. با تأمل در نظریه‌ها و آبخورهای معرفت‌شناختی، فلسفی، جامعه‌شناختی و گفتمانی آنها می‌توان دریافت که چرا و چگونه برخی مؤلفه‌ها و مفاهیم در اشکال و ادوار نقد، به عنصر مسلط یا کانونی بدل شده و یا کانونی زدایی می‌شوند. تاریخ نقد و نظریه‌ی ادبی، نشانگر چرخش‌ها و جا به جایی مؤلفه‌هایی چون «زبان، معنا، فرم، واقعیت، تصویر، جامعه، طبقه، ذهن، مؤلف، خواننده و متن و بینامتن» در تعیین عنصر مسلط و کانونی است.

یکی از مفاهیمی که در رویکردها و جریان‌های نقد و نظریه‌ی ادبی از فرم‌گرایی گرفته تا ساخت‌گرایی، واسازی، مباحث هرمنوتیک، نظریه‌های دریافت و معطوف به مخاطب و بینامتن به طور گسترده و فراگیر حضور دارد؛ «متن» و مفاهیم، همبسته و وابسته به آن است.

^۱ عضو هیأت علمی گروه ادبیات دانشگاه گیلان alireza_nikouei@yahoo.com

نوع تلقی از «متن»، عوامل، زمینه‌ها، ماهیت، دامنه و حیث تعاملی و تقابلی آن با عناصر و مفاهیم دیگر،
هم حاکی از پشتمانه‌ها و آبشخورهای نظری است و هم تأثیرگذار در فرایند قرائت، تبیین، فهم و تفسیر.
مراد از این تحقیق، بیان نظریه‌های متن (تلقی‌ها) و چگونگی تأثیرگذاری آنها در حیطه‌ی نقد است.
واژگان کلیدی: متن، نظریه، نقد، رهیافت، عنصر مسلط

علوم انسانی از منظر اندیشمندان غربی

دکتر اصغر واعظی^۱

یکی از رویدادهای مهم که در غرب پس از رنسانس به وقوع پیوست، استقلال علوم از بنیان‌های مابعدالطبیعه‌ی قرون وسطایی بود. این فرایند در علوم طبیعی بسیار شتابان صورت گرفت، اما علوم انسانی راهی ناهموار و بسیار پر فراز و نشیب را پشت سر گذاشت؛ به گونه‌ای که تعبیری همچون علوم انسانی، علوم روحی، علوم اخلاقی و نظایر آن برای نخستین بار در قرن نوزدهم توسط اندیشمندان غربی به کار رفت. بدیهی است هر یک از فیلسوفان بزرگ غربی به نحوی در تقویم بنیان‌های علوم انسانی در غرب سهمیم بوده‌اند، اما آگوست کنت نقشی بی‌بدیل را به خود اختصاص داده است. وی از یک سو فلسفه‌ی تحصلی را پایه‌گذاری کرد و از سوی دیگر علم جامعه‌شناسی را تأسیس نمود. این دو ابداع، تأثیری انکارناپذیر بر حوزه‌ی پژوهش در علوم انسانی گذاشت و مناقشات دنباله‌دار را به همراه داشت. ویلهلم دیلتای، برخلاف کنت و فیلسوفان تحصلی، منطق و ماهیت علوم انسانی را کاملاً متمایز از منطق و ماهیت علوم طبیعی دانست و دست کم سه تفاوت بنیادین میان این دو دسته علم قائل شد: تفاوت موضوع شناختی، تفاوت معرفت شناختی و تفاوت روش‌شناختی. در نظر او، موضوع علوم انسانی هویتی اجتماعی - تاریخی دارد؛ در

^۱استادیار گروه فلسفه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

نتیجه همواره پویا و در حال شدن است، بر خلاف موضوع علوم طبیعی که غیر تاریخی و ایستا است. وی همچنین معرفت در علوم طبیعی را از جنس «توضیح و تبیین» می‌داند، حال آن که معرفت در علوم انسانی از جنس «فهم» است؛ به بیانی دیگر، موضوع علوم طبیعی از ما گریز و بیگانه با ماست، ولی پژوهشگر علوم انسانی با موضوع خود مأنوس است و گویی خود را پژوهش می‌کند. تفاوت سوم، تفاوت در روش است. دیلتای، برخلاف فیلسوفان تحصلی، روش تجربی را تنها در علوم طبیعی معتبر می‌شمارد و برای علوم انسانی روش هرمنوتیک را توصیه می‌کند. هانس گئورگ گادامر، اما، اصل بنیادینی را که هم فیلسوفان تحصلی و هم دیلتای به آن باور داشتند. وی در واقع امکان دستیابی به حقیقت مطلق و فهم عینی را زیر سؤال برد. او تأکید می‌کند که علوم طبیعی و انسانی، نه می‌توانند ما را به حقیقت مطلق برسانند و نه روش مطلقاً معتبری برای نیل به حقیقت وجود دارد. گادامر ریشه‌ی ناممکن بودن فهم عینی را در محدودیت‌های فهم بشر جست و جو می‌کند. به گمان او، دست کم سه عامل محدودیت‌های فهم بشر را رقم می‌زنند: زمان یا تاریخمندی انسان، زبان و پیش‌داوری. در نتیجه، فهم - چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی - همواره در درون یک سنت تاریخی خاص و ظرف دلایلی شکل می‌گیرد که به آن سنت تعلق دارد. عالمان هر علم تنها از افق و موقعیت تاریخی و فرهنگی خود به رویدادها می‌نگرند و فهم هر رویداد در واقع تفسیری است که ما از موضع و منظر هرمنوتیکی خودمان ارائه می‌دهیم. گادامر همچنین با ایجاد پیوند میان فهم، تفسیر و کاربرد، این سه را اجزای تفکیک ناپذیر هر گونه فهم در علوم انسانی می‌داند.

واژگان کلیدی: علوم طبیعی، علوم انسانی، حقیقت، روش، هرمنوتیک، فهم،

تاریخمندی

پیشنهاد چارچوبی برای تدوین یک کتاب درسی مطلوب در

زمینه‌ی اقتصاد کلان

دکتر محمد واعظ^۱

دکتر وحید مقدم^۲

کتاب درسی موجود اقتصاد کلان یا در قالب ترجمه ارائه شده‌اند یا در قالب تألیف. بر اساس تحقیقات انجام شده در سال‌های اخیر در مورد ماهیت کتاب درسی دانشگاهی اقتصاد کلان، مشکلات عمده‌ی کتاب ترجمه‌ای عبارت‌اند از: (۱) عدم برخورداری از دو ویژگی اساسی روانی و رسایی در حد مطلوب (۲) توضیح پدیده‌های اقتصاد کشوری که در آن کتاب تدوین شده‌اند (معمولاً آمریکا) (۳) تا حدودی به روز نبودن کتاب و فاصله داشتن آنها با مشاهدات دنیای واقعی و (۴) عدم انطباق دیدگاه‌های مندرج در این کتاب با دیدگاه‌های پذیرفته شده در داخل. جالب توجه است که کتاب تألیفی نیز تا حدود زیادی از مشکلات مشابهی رنج می‌برند. در بحث‌های انجام شده در پیش‌همایش‌های گروه اقتصاد کنگره‌ی ملی علوم انسانی در زمینه‌ی تدوین کتاب جدید در حوزه‌ی اقتصاد نیز روی دو محور به روز بودن و بومی بودن محتوای کتاب اجماع حاصل شد که تأییدی بر مشکلات عنوان شده‌ی کتاب درسی اقتصاد کلان است. بومی بودن محتوای این کتاب، نتیجه‌ی

۱. عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

۲. عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور

تعامل عناصر سه‌گانه‌ی دیدگاه‌ها، شواهد و روش‌های فنی در بستر جامعه‌ی علمی است (مقدم، ۱۳۸۸). کتب تألیفی باید در محتوای خود از مطالعاتی که تا حد زیادی طبق این الگو انجام پذیرفته‌اند، بهره بگیرند. در زمینه‌ی به روز بودن نیز بایستی تا حد امکان آخرین توسعه‌های نظری در اقتصاد کلان را به زبان ساده در اختیار دانشجویان بگذارد تا زمینه‌ی مطالعه‌ی عمیق آنها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی فراهم آید.

مقاله‌ی حاضر تلاش می‌کند ضمن ارائه‌ی ارزیابی‌های صورت گرفته درمورد محتوای کتب و مقالات پژوهشی اقتصاد کلان، یک برنامه‌ی میان‌مدت، برای تولید کتب درسی اقتصاد کلان بر پایه‌ی دو محور فوق‌الذکر در سطوح تحصیلات تکمیلی و پیش از آن ارائه کند و عملی بودن آن را نیز نشان دهد. این کار به طور عمده شامل تدوین سرفصل‌های کتب و نحوه‌ی تدوین مطالب ذیل هر سرفصل می‌باشد.

منبع

مقدم، وحید (۱۳۸۸)، "پیشرفت علمی مطالعات اقتصاد کلان ایران در دوره ۱۳۷۹-۸۶: یک الگوی روش‌شناختی"، پایان‌نامه دکتري، گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان.

بازشناسی نقش فیلم مستند در آموزش تاریخ

ویدا همراز

آموزش تاریخ به مفهوم ارائه راهکارهای شناخت احوال و سرگذشت جوامع، اقوام و ملت‌ها بر اساس مدارک و اسناد و اخبار و آثار تاریخی و شیوه‌ی بررسی علمی آنها به فراگیران است. تدریس، بخشی از آموزش و شامل مجموعه‌ای از تدابیر و فعالیت‌های منظم است که برای رسیدن به هدف با توجه به شرایط و امکانات از سوی استاد یا معلم اتخاذ می‌شود (شعبانی، ۱۳۸۲، ۱۰۳). شاید در ساده‌ترین تعریف، آموزش تاریخ شامل یادگیری و به خاطر سپردن اسامی افراد و اماکن تاریخی و زمان وقوع رویدادهای مختلف به نظر برسد؛ اما این تعریف، در واقع تاریخ را به گاهشماری محدود می‌کند، در حالی که با تأکید بر این نکته که آموزش تاریخ هدفی والاتر دارد و آن شناخت تاریخ و بازسازی و عرضه‌ی مجدد آن به انسان‌های معاصر برای درک بهتر وقایع و تحولات کنونی است، با مفهومی جدید به نام "تاریخ زنده" روبه‌رو می‌شویم. در این نگاه به آموزش تاریخ، هر آنچه به بازسازی سیمای جوامع گذشته کمک کند به کار آموزگاران و فراگیران تاریخ می‌آید. بنابراین، تدریس تاریخ نیز باید از روش‌های سنتی فاصله بگیرد و با هدف‌گذاری جدید، از کلیه‌ی ابزارها و امکانات مؤثر برای بازسازی رویدادهای گذشته بهره‌برداری کند.

ضرورت، شرایط و ابزارهای تأثیرگذاری علوم انسانی در ایران

سید ضیاء هاشمی^۱

علوم انسانی به عنوان مجموعه‌ای از دانش‌ها که عمدتاً طی دو قرن اخیر پا به عرصه‌ی وجود گذاشته یا در معرض تحولات بنیادین قرار گرفته اند، در دوران جدید با بهره‌گیری از منطق و روش‌های علمی نو، که نوعاً بهره‌ای از رویکردهای تجربی دارند، جایگاهی شایسته در میان علوم مدرن یافته‌اند. اگرچه منشأ اصلی اغلب این علوم جوامع غربی یعنی اروپا و آمریکا به حساب می‌آید، سایر جوامع از جمله جامعه‌ی ایران از دستاوردهای آن بهره گرفته و البته در رشد و توسعه‌ی آنها سهمی ایفا کرده‌اند. دستاوردهای علوم انسانی در این جوامع در حوزه‌های شناخت و توصیف وضعیت، تحلیل و تبیین، پیش‌بینی و آینده‌نگری و همچنین برنامه‌ریزی و حل برخی از مسایل جاری بوده است. از سوی دیگر طرح ایده‌های نو، وضع مفاهیم جدید، آزمون تئوری‌ها و طرح برخی نظریه‌ها، محصول تلاش دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران این علوم بوده است که در کنار آموزش آن‌ها در سطوح مختلف و تربیت کارشناسان و متخصصان علوم انسانی، به عنوان دستاوردهای این علوم در ایران به حساب می‌آید.

^۱ عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

Email: zhashemi@ut.ac.ir

در این میان آنچه می‌تواند و باید مطمح نظر قرار گیرد، پیش نیازها و زمینه‌های اثر بخشی این علوم و لوازم بهره‌گیری از آنهاست. این مقاله درصدد است این موضوع را در سه بخش زیر مورد تحلیل قرار دهد:

۱. **ضرورت:** بی‌شک بدون پذیرش اهمیت و ضرورت بهره‌گیری از علوم انسانی و اجتماعی، توجیه و دلیل کافی برای سرمایه‌گذاری و تلاش برای آموزش، پژوهش و بسط این علوم وجود نخواهد داشت. بنابراین لازم است با عنایت به دستاوردهای عینی و فعلیت یافته و همچنین ثمرات بالقوه‌ی این علوم، ضرورت توسعه‌ی علوم انسانی و بهره‌گیری از آن مورد بحث قرار گیرد.

۲. **شرایط:** شکل‌گیری، رشد و بلوغ و همچنین نتیجه‌بخشی علوم انسانی مانند سایر علوم و بسیاری از پدیده‌های اجتماعی دیگر، مشروط به شرایطی در حوزه‌ی آموزش، تولید و مصرف است که باید با عنایت به اقتضائات تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی جامعه‌ی ایران مورد بررسی قرار گیرد.

۳. **ابزارها:** تأثیرگذاری علوم انسانی در جامعه بدون بهره‌مندی از ابزار لازم آن غیرممتصور و توقعی ناهجاست. بنابراین تأمل در ابزارها و لوازم تحقق این مهم از ضرورت‌های مطالعه‌ی علوم انسانی در ایران و مدیریت آن است. ابزارهایی مانند برخورداری از کانال‌های ارتباطی و حمایت‌های مادی و معنوی لازم در عرصه‌ی جامعه و سیاست، ازجمله پیوند با رسانه‌های جمعی و مواردی از این قبیل، در این بخش مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین در این مقاله با بررسی این سه حوزه یعنی ضرورت، شرایط و ابزارها،

مقدمات و نتایج نقش آفرینی علوم انسانی در جامعه‌ی ایران مورد بررسی و تأمل
قرار خواهد گرفت.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، ایران، ضرورت، ابزار، مدرنیته، دانش

بومی سازی رشته‌ی تحصیلی مشاوره و راهنمایی بر پایه‌ی ارزش‌های مذهبی، بن‌مایه‌های فرهنگی و رویکردهای علمی

دکتر مهرنوش هدایتی^۱

انسان در ابعاد و عرصه‌های مختلف زندگی، اغلب با موقعیت‌های متعارض، تنش‌زا و چالش برانگیزی مواجه می‌گردد که بسیاری از آنها، نه تنها فرد بلکه خانواده، نزدیکان و عملکرد تحصیلی، شغلی و روابط اجتماعی وی را نیز در معرض خطر آسیب قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، یاری کارشناسانه می‌تواند به انسان کمک کند تا با شناخت بهتر و چندجانبه‌ی مسئله، شناسایی راه‌حل‌های گوناگون، اتخاذ تصمیم مناسب و بالاخره عمل، تعادل را بازیابد. به‌طور تخصصی، چنین یاری و کمک تخصصی‌یی، توسط فرایند مشاوره و روان‌درمانی صورت می‌پذیرد. برنامه‌ی مشاوره باید متناسب با نیازها و ویژگی‌های منحصر به فرد مراجع و محیطی باشد که فرد در آن رشد نموده و به مشکل برخورد کرده است. بنابراین مشاوره‌ی موثر، نیازمند داشتن شناخت و درک مناسبی از ویژگی‌ها، نیازها و قابلیت‌های مراجعان و بافت ارزشی فرهنگی‌ست که خود را در آنها می‌بینند. این فرایند، همچنین تحت تأثیر نظام باورها، نظام ارزشی و نحوه‌ی نگرش مشاور به انسان، جهان بینی او،

^۱ دکترای تخصصی مشاوره

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

mehrnooshedayati@yahoo.com

چارچوب‌های پنداشتی و نظری و نیز مکاتب روان شناختی رایج مورد قبول او قرار دارد. بنابراین، مشاوره‌ای موفق است که متناسب با خصوصیات بومی ارائه گردد. نگاه امروزی جهان نیز در مسیر بومی کردن مشاوره است. لذا این مقاله با توجه به ضرورت مشاوره در عصر جدید و تأثیری که این رشته‌ی تخصصی بر تفکر و رفتار افراد جامعه دارد، به ارائه‌ی الگوی یکپارچه‌ای مبتنی بر ارزش‌های مذهبی، بن مایه‌های ملی و رویکردهای علمی در رشته‌ی مشاوره و راهنمایی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: مشاوره، بومی سازی، مشاوره‌ی مذهبی، مشاوره‌ی فرهنگی، رویکردهای علمی.

تأملی بر موانع تطابق جامعه شناسی با شرایط اجتماعی جامعه‌ی ایران

علی یوسفی^۱

اگرچه قابل انکار نیست که بیشترین تلاش‌های علمی- پژوهشی در حوزه‌ی مسائل اجتماعی ایران توسط دانش‌آموختگان رشته‌های علوم اجتماعی و مراکز پژوهشی و دانشگاهی ذی‌ربط به انجام رسیده اما با وجود این نمی‌توان مدعی شد که جامعه‌شناسی برپایه‌ی نیازها و مشکلات واقعی جامعه شکل گرفته و موضعی فعال نسبت به مسائل جامعه‌ی ایران پیدا کرده است. زیرا آنچه تطابق جامعه‌شناسی را با شرایط اجتماعی ایران آشکار می‌سازد این است که اولاً تفکر جامعه‌شناختی از چارچوب ایده‌ی آکادمیک بیرون آمده، به یک جریان فکری مستمر در جامعه تبدیل گردد، ثانیاً بازتولید آن برپایه‌ی رشد تفکر اجتماعی در جامعه استوار شده باشد. این در حالی است که محصور شدن تفکر جامعه‌شناختی در دانشگاه‌ها و پیوند نخوردن آن با ریشه‌های تفکر اجتماعی در ایران، حاکی از ضعف این تطابق است. هر چند موانع متعدد برای تطابق جامعه‌شناسی با شرایط اجتماعی ایران متصور است، لکن به نظر می‌رسد موانع معرفت‌شناختی و نهادی از مهمترین این موانع باشند. ناسازگاری انسان‌شناسی جامعه‌شناختی با انسان‌شناسی دینی و نادیده‌انگاری وحی در تفسیرهای جامعه‌شناختی از مهمترین تنگناهای معرفت

^۱ دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد : yousofi@um.ac.ir

شناختی جامعه شناسی در ایران به شمار می‌آیند. ضعف جامعه پذیری و نهادمندی علوم اجتماعی به طور عام و جامعه شناسی به طور خاص نیز مهمترین مانع نهادی این تطابق است. بنابراین چنانکه می‌توان گفت فرایند آموزش و تبلیغ علوم اجتماعی در ایران، زمینه‌ی لازم را برای پذیرش و باور اجتماعی نسبت به این علم، فراهم نیاورده است. بر این اساس، امکان تطابق جامعه شناسی با شرایط اجتماعی جامعه‌ی ایران را نیز باید در رفع موانع معرفت شناختی و نهادی این علم در ایران جست و جو کرد.

واژگان کلیدی: تطابق اجتماعی، موانع معرفت شناختی، موانع نهادی، تفکر

اجتماعی

نحوه‌ی مطالعات تطبیقی حوزه‌ی علوم انسانی

التقاط، تفکیک یا تلفیق

سید علی محمد یشربی^۱

دغدغه‌های معرفتی حاکم بر فضای علمی کشور درباره‌ی پیوند واقعی حوزه و دانشگاه، همان‌طور که امام امت (ره) فرمودند فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزه‌ای به صورتی است که با تجربه و لمس واقعیت بیشتر عادت کرده است تا فرهنگ فلسفی و نظری، باید با برداشتن فاصله‌ها، حوزه و دانشگاه در یکدیگر ذوب شوند تا زمینه برای بسط و گسترش معارف اسلامی وسیع‌تر گردد (صحیفه‌ی نور، ج ۲۰، ۲۴۳) و نیز نهضت نرم‌افزاری و تولید علم و نظریه‌پردازی مورد نظر مقام معظم رهبری، آنجا که فرمودند: «عده‌ای مدام خود را تکرار می‌کنند و عده‌ای تنها غرب را ترجمه می‌کنند و جامعه و حکومت نیز که تابع نخبگان خویش‌اند، دچار انفعال و عقب‌گرد می‌شوند. باید ایده‌ها در چارچوب منطق و اخلاق و در جهت رشد اسلامی با یکدیگر رقابت کنند و مصاف دهند تا جهان اسلام، اعاده‌ی عزت و هویت کند و ملت ایران، به رتبه‌ی جهانی‌یی که استحقاق آن را دارد، بار دیگر دست یابد». محتوای این دو پیام تاریخی، خاستگاه اساسی و ضروری مطالعه‌ی تطبیقی علوم انسانی است (نامه پژوهشگران ۱۳۸۱).

برای مطالعات تطبیقی حوزه‌ی علوم انسانی و نظام آموزشی آن، دیدگاه‌های

^۱ Email: myasrebi@ut.ac.ir عضو هیأت علمی پردیس قم دانشگاه تهران

مختلفی حاکم است: اول اینکه درس‌های متعارف هر یک از رشته‌ها، بدون تغییر اساسی ارائه می‌شود و در کنار آن، چند درس معارفی به عنوان چاشنی آن تلقی گردد که این رویکرد راه به جای درستی نبرده و نمی‌برد. روش دیگر، روش التقاطی است که بطلان آن قطعی است و بالاخره، این تنها رویکرد تلفیقی است که می‌تواند با متدلوژی متقن و مقبول مفید فایده واقع شود که مطالعه‌ی متن مقاله، گویای توضیح تفصیلی آن است.

واژگان کلیدی: انقلاب فرهنگی، مطالعه‌ی تطبیقی، رویکرد تلفیقی، علوم

انسانی